

۸ جلدے شاہ پور

سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۵

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز



۸ جلدی شاپور

سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۵

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

اهواز، بلوار گلستان، دانشگاه شهید چمران،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن های علمی

۰۹۳۳۵۶۳۱۹۸۲

فصل نامه علمی-تخصصی
انجمن علمی دانشجویان تاریخ
دانشگاه شهید چمران اهواز

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
مدیرمسئول و سردبیر: محمد حیدرزاده

اعضای گروه دبیران: (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر چیهو ئیهائو، استادیار گروه تاریخ دانشگاه فودان
محمد افسری راد، دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر علی بحرانی پور، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر شهرام جلیلیان، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر اسماعیل سنگاری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
دکتر محمدرضا غلم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر بهادر قییم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
سجاد کاظمی، دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر رضا مشکسار، استادیار گروه معماری دانشگاه شیراز

ویراستار: آرش امامی

مدیر داخلی: حسین مالکی

مشاور هنری: محمدمامین نوبهار

تصویر روی جلد: سکه شاه سلطان حسین صفوی.

جندے شاہ پور

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی لازم برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله، پذیرفته خواهد شد. گروه دبیران در ردّ یا قبول و نیز، ویرایش ادبی مقالات آزاد است.
- مقالات ترجمه‌ای می‌بایست همراه با متن اصلی و مشخصات کتاب‌شناسی آن فرستاده شوند.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و گروه دبیران است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است.
- نویسنده متعهد است تا اعلام نتیجه (حداکثر سه ماه از زمان تحویل به مجله) مقاله را به نشریه دیگر ارسال نکند.
- مقاله از طریق سامانه الکترونیکی مجله به نشانی www.jsmagazine.ir ارسال شود.
- مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ واژه)
 - واژگان و مفاهیم کلیدی (حداکثر ۵ واژه)
 - بدنه اصلی و متن مقاله
 - نتیجه
 - فهرست منابع و مآخذ
- مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی یا مقطع تحصیلی، دانشگاه یا مؤسسه مربوط، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی ذکر شود.
- در تنظیم ارجاع‌ها و کتاب‌نامه، از «شیوه پانویس کتاب‌نامه شیکاگو» استفاده شود.
 - در ارجاع به یک اثر، فقط مشخصات اصلی آن شامل نام خانوادگی نویسنده، عنوان اثر، جلد و صفحه در پانویس آورده شود و در ارجاع‌های بعدی، برای ارجاع بلافاصله، از (همان، ص.) و برای ارجاع بلافاصله، از شیوه نخست استفاده گردد.
 - در تنظیم کتاب‌نامه، فهرست مراجع براساس نام خانوادگی نویسنده، به صورت الفبایی مرتب شوند و مشخصات کامل آن‌ها ذکر گردد. در مواردی که در شناسنامه اثر (محل چاپ: ناشر، تاریخ انتشار) قید نشده باشد، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا) جایگزین شود.

از جدول زیر، به‌عنوان الگو، برای شیوه ارجاعات کامل و کتاب‌نامه استفاده شود:

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل و ارجاع به صفحه	کتاب‌نامه
کتاب با ۱ نویسنده	۱. فره‌وشی، فرهنگ زبان پهلوی، ص ۱۲.	فره‌وشی، بهرام. فرهنگ زبان پهلوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
کتاب با ۲ یا ۳ نویسنده	۲. پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. ص ۱۲۲.	پیرنیا، حسن و عباس اقبال. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. تهران: خیام، ۱۳۷۶.
کتاب با بیش از ۳ نویسنده	۳. حیدری آقایی و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶. ص ۲۳.	حیدری آقایی، محمود و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶.
کتاب با نام نویسنده و مترجم/ویراستار/ به‌کوشش و ...	۴. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۶۵.	دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
کتاب بدون نام نویسنده	۵. تاریخ سیستان، ص ۸۷.	تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: زوار، ۱۳۱۴.
مقاله در مجله	۶. آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، ص ۱۴.	آموزگار، ژاله. «تاریخ واقعی و تاریخ روایی». مجله بخارا، ش. ۱۶، بهمن ۱۳۷۹. ص ۲-۷۲.
مقاله در دانشنامه	۷. تفضلی، «آتشکده»، ص ۱۰۰.	تفضلی، احمد. «آتشکده»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج. ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸. ص ۹۹-۱۰۱.
مقاله در مجموعه مقالات	۸. دریایی، «ایران ساسانی»، ص ۸۵.	دریایی، تورج. «ایران ساسانی». در تاریخ و فرهنگ ساسانی. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس، ۱۳۹۲. ص ۸۱-۱۲۲.
پایان‌نامه	۹. زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، ص ۳۵.	زرین کوب، حسین. «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن». پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران، ۱۳-۳۴.
سند	۱۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت ایران، سند ۱۵/۱.	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۲۴. کارتن ۳. پوشه ۲. سند ۱۵/۱.

شیوه‌نامهٔ دستور خط فارسی

- رعایت مفاد چاپ نهم دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در مقاله‌ها لازم است.
- از جملهٔ مهم‌ترین قواعد این دستور خط می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:
 - فاصلهٔ مجازی باید رعایت شود. در فارسی این نویسه در مواردی که دو حرف به هم نمی‌چسبند ولی فاصلهٔ مرئی ندارند استفاده می‌شود. مثلاً در کلمه‌های «خانه‌ها»، «می‌شود» و «بهره‌وری».
 - برای ترکیب‌های اضافی و وصفی منتهی به «ه» ناملفوظ، مثل «خانهٔ بزرگ»، از نویسهٔ «ی» روی ه استفاده می‌شود. درست: «خانهٔ بزرگ». غلط: «خانه بزرگ»، «خانه‌ی بزرگ»، «خانه ی بزرگ»
 - علامت جمع *ها* هم به صورت بی‌فاصله و هم با فاصلهٔ مجازی به کلمهٔ جمع‌شونده می‌چسبد و هر دو صورت صحیح است: (کتابها و کتاب‌ها) و در چند مورد خاص حتماً با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شود. از این رو اگر همواره با فاصلهٔ مجازی نوشته شود مشکلی پیش نمی‌آید. در هیچ موردی *ها* با فاصلهٔ معمولی نوشته نمی‌شود: (کتاب‌ها) مواردی که حتماً از فاصلهٔ مجازی استفاده می‌شود از قرار زیرند:
 - بعد از های ناملفوظ: خانه‌ها
 - بعد از های ملفوظ که به حرف قبل بچسبند: تشبیه‌ها
 - بعد از ط یا ظ: استنباطها
 - کلمه پردندانه باشد. (بیش از سه دندانه): حساسیت‌ها
 - واژگان خارجی نامانوس: مرکانتیلیست‌ها
 - جمع بستن اسم خاص: حسن‌ها و حسین‌ها
 - عموماً پیشوند جدا (با فاصلهٔ مجازی) نوشته می‌شود (مثال: «هم‌شکل») مگر اینکه به صورت سرهم معنایی بسیط از کلمه استنباط شود (مثال: «همسایه»).
 - پسوند چسبیده نوشته می‌شود (مثل دانشمند) (مگر اینکه حرف آخر جزء اول و حرف اول پسوند هم‌مخرج باشند یا حرف آخر جزء اول ه باشد: نظام‌مند و علاقه‌مند).
 - کلماتی که ترکیب دو یا چند کلمه‌اند در صورتی که معنای کلمهٔ جدید بسیط‌گونه باشد سرهم (مگر اینکه جزء دوم با «آ» آغاز شود) و در غیر این صورت با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شوند: «نیشکر» برای مورد اول (دانش‌آموز به عنوان استثناء) و «آب‌میوه» برای مورد دوم.
 - کرسی همزه با توجه به حرکت حرف پیشین تعیین می‌شود:
 - اگر حرکت پیش از همزه ساکن یا زیر باشد همزه به صورت *ُ* نوشته می‌شود. مثال: هیئت.
 - اگر حرکت پیش از همزه زبر باشد همزه به صورت *أ* نوشته می‌شود. مثال: تأثیر
 - اگر حرکت پیش از همزه پیش باشد. همزه به صورت *وُ* نوشته می‌شود. مثال: مؤسسه.
 - استثناً: اگر حرکت قبل از همزه ضمه باشد و حرف بعد از همزه «و» باشد، همزه به صورت *ئ* نوشته می‌شود. مثال: شئون.

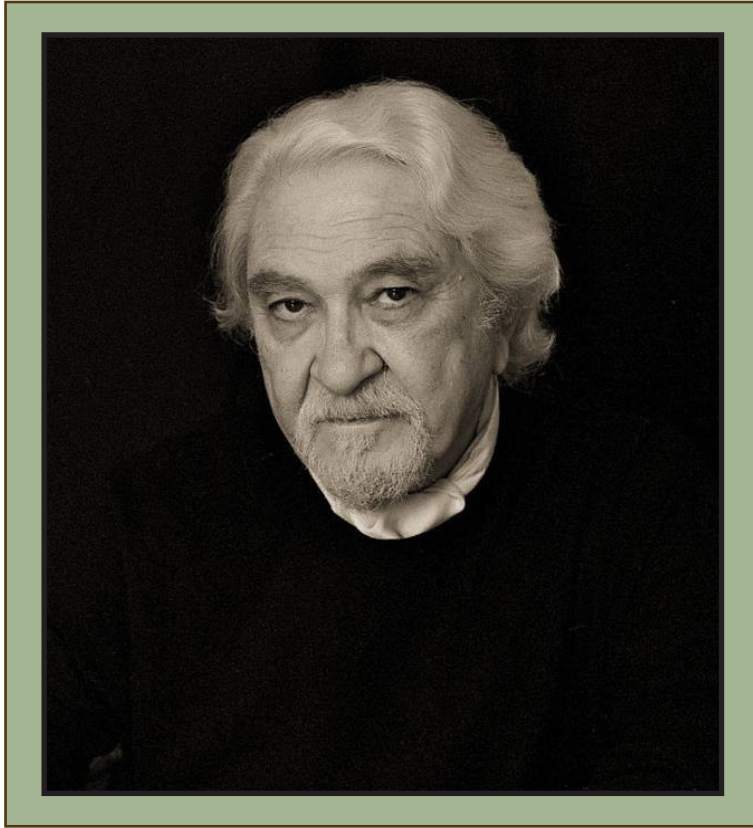
نقطه‌گذاری

- علامت‌های نقطه‌گذاری به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: منفرد و مزدوج.
- **علامت‌های نقطه‌گذاری منفرد** علامت‌هایی هستند که به‌تنهایی ظاهر می‌شوند و لزوماً با علامت دیگری به کار نمی‌روند. نمونه: نقطه (.) و ویرگول (,).
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- بدون فاصله با نویسهٔ پیشین وارد می‌شوند.
- میان آن‌ها و حرف (الفبای) بعدی یک فاصله وجود دارد.
- درست:
- «دارا انار دارد. سارا انار ندارد.»
- نادرست
- «دارا انار دارد.سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد .سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد . سارا انار ندارد.»
- **علامت‌های نقطه‌گذاری مزدوج** علامت‌هایی هستند که با علامتی دیگر به صورت مزدوج به کار می‌روند. نمونه: کمان به صورت زوج کمان باز (و کمان بسته) به کار می‌رود.
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- نویسهٔ باز با حرف پیشین فاصله دارد و حرف بعدی بدون فاصله با آن نوشته می‌شود.
- نویسهٔ بسته بدون فاصله با حرف پیشین نوشته می‌شود. حرف بعدی با آن فاصله دارد.
- درست
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- نادرست
- «دارا(شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- شمارهٔ ارجاع پانویس، پس از نقطه قرار می‌گیرد نه قبل از آن. مانند: متن^۱.

به یاد

داریوش شایگان

۱۳۹۷ - ۱۳۱۳



جندرشاپور

موانع پیشرفت جامعه عصر قاجار از دید سفرنامه‌های رجال
عصر قاجار

میترا سعادت

۱

تأثیر باورها و آموزه‌های شیعی بر تزئینات سکه‌های دوره صفوی

فرزاد فیضی، کریم حاجی‌زاده، و سعید ستارنژاد

۱۶

عوامل حفظ و تداوم پایگاه اجتماعی دهقانان ایرانی در جامعه
اسلامی عصر فتوحات و امویان

هدی منصوری و علی بحرانی‌پور

۲۹

تأثیر احداث سد کارون بر تأسیس شهر ناصری و توسعه
شهری اهواز

رضا طایی

۴۹

مجتهدی و تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر

مهدی ضرغامی، ترجمه علی زارع

۷۰

اشکانیان در میانه روم و چین: مأموریت گانینگ به غرب
(سده یکم)

لئوناردو گرگوراتی، ترجمه کلثوم غضنفری و احسان‌الله سبط‌الشیخ

۸۳

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۵

موانع پیشرفت جامعه عصر قاجار از دید سفرنامه‌های رجال

عصر قاجار

میترا سعادت^۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۲

چکیده:

یکی از منابع آگاهی‌دهنده پیرامون مشکلات جامعه عصر قاجار، سفرنامه‌های رجال این عصر است که در این میان سفرنامه‌هایی که در مسیر سفر به قلمرو قفقاز و عثمانی نوشته شده اهمیت بیشتری پیدا می‌کند چرا که سفرنامه‌نویس از راه مقایسه جامعه ایران با این جوامع بی به بسیاری از حقایق پیرامون جامعه خویش برده و آنها را در سفرنامه‌اش انعکاس داده‌است.

این مقاله با روش توصیفی و با تکیه بر سفرنامه‌های رجال عصر قاجاریه به دنبال بررسی مهم‌ترین موانع پیشرفت جامعه این عصر از دید سفرنامه‌نویسان رجال قاجاری است و دستاوردهای تحقیق نشان می‌دهد که عقب ماندگی ایران در علوم و صنایع مدرن، عدم آموزش نوین در مدارس، عدم تساهل مذهبی در میان مردم ایران و عدم حمایت حکومت و کارگزاران حکومتی از مردم مهم‌ترین موانع پیشرفت انعکاس‌یافته در سفرنامه‌های این عصر است.

واژگان کلیدی: عصر قاجاریه، سفرنامه، عثمانی، قفقاز.

۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه شهید بهشتی m.saadat33@yahoo.com

۱- مقدمه:

جامعه ایران در عصر قاجاریه گرفتار مشکلات متعددی بود که جامعه را از پیشرفت در عرصه‌های مختلف بازداشته بود. شناخت مشکلات و موانع پیشرفت این عصر با بررسی منابع هم‌زمان با آن دوره به دست می‌آید که یکی از این منابع سفرنامه‌های رجال عصر قاجاریه ماست که به دو دسته قابل تقسیم هستند: ۱. سفرنامه‌هایی که تنها شرح سفر در داخل ایران را به تصویر کشیده‌اند، ۲. سفرنامه‌هایی که به شرح سفر در کشورهای خارجی پرداخته‌اند.

در این تحقیق برای بررسی دقیق‌تر مسئله، دایره منابع را محدود کرده و سفرنامه‌های گروه دوم را مدنظر قرار داده و از این میان نیز به سفرنامه‌هایی پرداختیم که در گذر از قلمرو عثمانی و قفقاز نوشته شده بودند.

عثمانی و قفقاز علاوه بر مرزهای مشترک با ایران دارای جامعه مسلمان‌نشین بودند و اشتراکات فرهنگی با ایران داشتند. اما به دلیل به‌کارگیری مظاهر غربی، ظاهری اروپایی کسب کرده بودند و قدم در راه پیشرفت گذاشته بودند. حال رجال سفرنامه‌نویس قاجاری در گذر از قلمرو عثمانی و قفقاز از راه مقایسه جامعه خویش با این جوامع پی به بسیاری از مشکلات و موانع پیشرفت جامعه خویش برده و با تحریر و بررسی آنها منبعی آگاهی‌دهنده برای هم‌عصران خویش کردند و ما در این تحقیق مشکلات و موانع پیشرفت جامعه قاجار را از دید رجال سفرنامه‌نویس قاجاری بررسی می‌کنیم. در بررسی پیشینه تحقیق، آبراهامیان در کتاب *ایران بین دو انقلاب*^۱، کاتوزیان در کتاب *دولت و جامعه در ایران*^۲، علی اصغر شمیم در کتاب *ایران در دوره سلطنت قاجار*^۳، حسن علیزاده در *پایان‌نامه گفتمان عقب‌ماندگی در ایران دوره قاجار*^۴ هر کدام به سهم خویش به بررسی مشکلات و موانع پیشرفت جامعه قاجار پرداخته

۱. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص ۸۱.

۲. محمد علی کاتوزیان، *انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ص ۱۳.

۳. علی اصغر شمیم، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، ص ۳۱۷.

۴. حسن علیزاده، *گفتمان عقب‌ماندگی در ایران دوره قاجار*. ۱۳۸۷.

بودند اما سفرنامه‌های رجال آن عصر را در کنار سایر منابع مورد بررسی قرار داده بودند و تنها بر آنها تکیه نکرده بودند.

۲- عقب‌ماندگی در علوم و صنایع مدرن:

عصر قاجاریه هم‌زمان با اوج دوران رنسانس اروپا بود^۱ و قفقاز و عثمانی به دلیل ارتباط مکرر با روسیه و اروپا^۲ بسیاری از علوم و صنایع مدرن غربی را به کار گرفته و ظاهری اروپایی کسب کرده بودند رفت و آمد تجار و سفرای اروپایی و سکونت آنها در مناطق مختلفی چون استانبول^۳ طرابوزان،^۴ سامسون،^۵ تکورداغی^۶ و غیره به گسترش آداب و رسوم غربی در میان مردم انجامیده بود.^۷

مهم‌ترین صنایع مدرن به کار گرفته شده در این مناطق از دید سفرنامه‌نویسان ایرانی، راه آهن،^۸ کشتی بخار،^۹ دستگاه ابریشم بافی،^{۱۰} کارخانه نفت‌کشی،^{۱۱} صنعت چاپ،^{۱۲} چراغ‌های گاز سوز برای روشنایی در سطح شهر،^{۱۳} آسیاب‌های بادی،^{۱۴} و تلمبه‌های آب^{۱۵} بودند. توصیف این صنایع و نحوه کارکرد آنها یکی از امور مورد علاقه

۱. علی اصغر شمیم، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، ص ۳۶۸.

۲. میرزا محمد حسین فراهانی، *سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی*، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۴. حاج سیاح، *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*، ص ۶۸.

۵. هملن، ص ۶۹.

۶. همان، ص ۳۲۷.

۷. سیف الدوله سلطان محمد، *سفرنامه مکه*، ص ۱۰۲.

۸. عبدالحسین خان افشار ارومی، *سفرنامه مکه معظمه*، ص ۵۸.

۹. رضا قلی میرزا، *سفرنامه رضا قلی میرزا نوه فتحعلی شاه*، ص ۲۸۰.

۱۰. مصطفی افشار بها الملک، *سفرنامه خسرو میرزا به بطرزبورغ و تاریخ زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه*، ص ۱۶۱.

۱۱. میرزاتقی طیب، *سفرنامه تفلیس*، ص ۲۳.

۱۲. فرهاد میرزا، *سفرنامه فرهاد میرزا*، ص ۷۸.

۱۳. همان، ص ۱۱۴.

۱۴. رضا قلی میرزا، *سفرنامه رضاقلی میرزا نوه فتحعلی شاه*، ص ۲۸۳.

۱۵. یعقوب میرزای تبریزی، *سفرنامه حج منصور*، ص ۱۱۵.

سفرنامه‌نویسان ایرانی بود به‌طوری که بخش وسیعی از توصیفات آنها به این امر اختصاص یافته بود.^۱

ایران اگرچه راه‌های ارتباطی درجه یک با اروپا نداشت اما همسایگی با این دو کشور هم باعث نفوذ علوم و صنایع غربی به آن نشده بود^۲ به طوری که کشاورزی و صنایع آن هنوز در مراحل ابتدایی قرار داشت^۳ و صنایع مدرنی هم که وارد ایران شده بود در انحصار حکومت بود و مردم از آن بی‌بهره بودند.^۴ رجال سفرنامه‌نویس می‌دانستند که صنایع مدرن غربی نقش حیاتی در پیشرفت و ترقی ملل قفقاز و عثمانی داشته‌است اما از این امر حیرت‌زده بودند که چرا این صنایع در ایران رواج نیافته بود بنابراین عده ای از آنها به دنبال بررسی علت این وضعیت برآمده بودند.

یعقوب میرزای تبریزی حاکمیت را عامل این وضعیت می‌دانست چرا که از نظر او این وظیفه حاکمیت بود که زمینه آبادانی مملکت را فراهم کند و در این باره چنین نوشته بود: «وارد چناق قلعه شده ... در آن جاها آسیاب‌های بادی درست کرده‌اند که با باد کارکرده گندم یا غیره را آرد می‌نمایند ترکیب که از دور نمایان بود این طور به نظر آمد که باد بر آن چرخ خورده می‌گرداند ... اوضاع این هم زیاد کم باشد که با سهل و آسانی می‌توان به ایران آورد که این جزوی می‌توان ایران را قدری آباد کرد و لیکن چه چاره که هیچ کس در فکر آبادی ایران نیست ... افسوس زیاد بر حالت خودمان خوردیم و لیکن چه کنم که دست من کوتاه خرما بر نخیل».^۵ پس در مواجهه با این وضعیت چون امیدی به دستگاه حاکمیت ایران ندارد درصدد برمی‌آید که شخصاً این صنایع را وارد ایران کند.^۶

۱. رضا قلی میرزا، سفرنامه رضاقلی میرزا نوه فتحعلی شاه، ص ۲۸۰.

۲. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۳۴۹.

۳. همان، ص ۳۶۴.

۴. همان، ص ۳۶۶.

۵. یعقوب میرزای تبریزی، سفرنامه حج منصور، ص ۱۲۲.

۶. همان، ص ۱۱۵.

اما فرهاد میرزا که یکی از دولتمردان قاجاری بود به حاکمیت و نقش آن در این باره اشاره ای نکرده و از دیدی دیگر به مسئله نگاه می‌کند و علل گسترش نیافتن صنایع مدرن را نبود راه‌های ارتباطی با دول اروپایی می‌داند و تنها امیدوار است که با گسترش راه‌های ارتباطی این مشکل برطرف شود.^۱

۳- عدم آموزش نوین در مدارس:

در کنار صنایع مدرن غربی، در مدارس هم علوم جدید و شیوه‌های نوین آموزشی تدریس می‌شد و سفرنامه‌نویسان ایرانی در بازدید از قفقاز و عثمانی، مدارس را به عنوان یک پدیدهٔ گردشگری مورد بازدید قرار می‌دادند و از تعدد مدارس جدید در شهرهای تفلیس،^۲ شماخی،^۳ نخجوان،^۴ استانبول،^۵ سخن گفته و به توصیف علوم جدیدی که در این مدارس تدریس می‌شد می‌پرداختند که از این نمونه زبان ترکی،^۶ روسی،^۷ فرانسه،^۸ خطاطی و نقاشی،^۹ رقص،^{۱۰} صنایع دستی، جغرافیا، گیاه‌شناسی، حساب،^{۱۱} هندسه، طب،^{۱۲} علم تشریح انسان و حیوان،^{۱۳} علوم نظامی،^{۱۴} ژیمناستیک،^{۱۵}

۱ فرهاد میرزا، *سفرنامه فرهاد میرزا*، ص ۸۱.

۲ میرزا مصطفی افشار بها الملک، *سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورغ و تاریخ زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه*، ص ۱۶۱.

۳ سیف الدوله سلطان محمد، *سفرنامه مکه*، ص ۵۶.

۴ خانلر خان، *سفرنامه میرزا خانلر خان اعتصام الملک*، ص ۱۶.

۵ حاجی پیرزاده، *سفرنامه حاجی پیرزاده*، ج ۲، ص ۱۱۱.

۶ همان، ص ۱۱۲.

۷ سیف الدوله، *سفرنامه مکه*، ص ۵۷.

۸ مراد میرزا حسام السلطنه، *سفرنامه مکه*، ص ۸۲.

۹ همان، ص ۸۳.

۱۰ میرزا مصطفی افشاربها الملک، *سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورغ و تاریخ زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه*، ص ۱۶۱.

۱۱ میرزا تقی طیب، *سفرنامه تفلیس*، ص ۵۱.

۱۲ سیف الدوله سلطان محمد، *سفرنامه مکه*، ص ۱۰۲.

۱۳ مراد میرزا حسام السلطنه، *سفرنامه مکه*، ص ۸۲.

۱۴ حاجی پیرزاده، *سفرنامه حاجی پیرزاده*، ج ۲، ص ۱۱۱.

۱۵ مراد میرزا حسام السلطنه، *سفرنامه مکه*، ص ۸۲.

و علوم دینی^۱ بودند. امادر ایران بیشتر مدارس هنوز به صورت سنتی اداره می‌شدند و بهره‌وری چندانی نداشتند. عبدالحسین خان افشار ارومی در توصیف یکی از معایب شیوه آموزشی در ایران چنین می‌نویسد: «... بچه‌های مشرق زمین از پنج سال شش سال که بر مکتب بگذاردند تا ده سال زحمت می‌کشند تا اینکه حروفات را می‌شناسند بعد از شناختن حروفات باز کمتر کسی می‌شود که املائی او صحیح بشود و بعد از ده سال کدام علم را بخواند و پی کدام برود...»^۲. از سوی دیگر مدارس جدید واقع در ایران هم به صورت غیر دولتی و توسط هیئت‌های مذهبی اروپایی و آمریکایی در اوایل قرن سیزدهم هجری ایجاد شده بودند^۳ که آنها هم به دلایل مختلف مورد استقبال مردم قرارنگرفته بودند. حاجی سیاح در وصف مشکلات چنین مدارس، از قول معلمان یکی از این مدارس چنین می‌نویسد: «... من خود اصفهان رفته‌ام آنجا مدرسه باز کردم اهالی ملت ممانعت نمودند و خدا می‌داند غرضی جز خدمت به عموم مردم نداشتم گذشت از مسلمانان، آرامنه هم می‌گفتند می‌خواهد اطفال ما را کاتولیک نماید و مسلمانان می‌گفتند می‌خواهد اطفال ما را عیسوی نماید و آشوب کردند اگرچه دولت حمایت کرد ولی من خود دیدم محبت به زور نمی‌شود و چاره‌ای جز بستن مدرسه نیافتم و آن مدت همان مردم می‌آمدند با من مباحثه مذهبی می‌نمودند می‌گفتم من چه کار به دین و آیین شما دارم من می‌گویم بیایید تحصیل کنید ... آخر نتوانستم بفهمانم مقصود من چیست پاره‌ای هم که فهمیدند قدرت اظهار نداشتند و اگر کسی هم می‌خواست تحصیل کند علما ملت او را طلبیده طعن و لعن می‌نمودند چنان‌که میان مردم ننگین شود»^۴.

۱ خانلر خان، سفرنامه میرزا خانلر خان اعتصام‌الملک، ص ۱۶.

۲ عبدالحسین خان افشار ارومی، سفرنامه مکه معظمه، ص ۷۰.

۳ مونیکا رینگر، آموزش‌گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ص ۱۲۵-۱۵۶.

۴ حاج سیاح، سفرنامه حاج سیاح به فرنگ، ص ۷۴.

بیشتر کسانی هم که از آموزش‌های جدید برخوردار بودند فرزندان دولتمردان قاجاری بودند که برای آموزش به سایر کشورها فرستاده می‌شدند^۱ بنابراین همه مردم نمی‌توانستند از آموزش‌های جدید بهره‌مند شوند. اولین مدرسه جدید هم بسیار دیرتر از عثمانی و قفقاز آغاز به کار کرد و بنیان گذار آن میرزا حسن رشدیه، آن را در سال ۱۲۶۷ هجری در ایروان پایه‌گذاری کرد و این وضعیت تا زمان مظفرالدین شاه ادامه یافت تا اینکه با تشکیل انجمن معارف مدارس جدید گسترش یافتند. اما سفرنامه‌نویسانی مثل حاجی سیاح، چنان از دیدن مدارس و شیوه‌های نوین آموزشی در عثمانی به وجد می‌آید که بی‌درنگ به تحصیل علم روی می‌آورد.^۲

رجال سفرنامه‌نویس در اینجا نیز پای حکومت را به میان آورده و علت رواج نیافتن آموزش‌های نوین در ایران را عدم حمایت حکومت از علوم جدید می‌دانند و باب‌گله و شکایت از حکومت را باز می‌کنند^۳ و این عدم حمایت شامل حال فرهیختگان جامعه هم شده بود و کسانی مثل میرزا حبیب زمان سپهسالار به انگ دهری بودن، از کشور طرد شده بودند در حالی می‌توانستند از علم وی در جهت آبادانی مملکت بهره بگیرند. ح‌اجی پیرزاده در وصف علم او چنین می‌نویسد: «... ترجمه کتاب حاجی بابا را از فرانسه به فارسی نموده بسیار خوب از عهده برآمده ... و انشائات که از خود گفته و کتابها نوشته که الفاظ‌های خوب و مرغوب را به‌طور مضحکه جمع و طبع نموده‌است مثل ایرنامه و چارگاه کس که اصلاحات مخصوص که در ایران متداول است و الفاظ و لغاتی که در افواه عوام و خواص است و کسی آن را ننوشته... آنها را ضبط و جمع نموده ...»^۴.

۱ حاجی پیرزاده، *سفرنامه حاجی پیرزاده*، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲ حاج سیاح، *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*، ص ۷۴.

۳ میرزا تقی طبیب، *سفرنامه تفلیس*، ص ۵۸.

۴ حاجی پیرزاده، *سفرنامه حاجی پیرزاده*، ج ۲، ص ۹۶.

۴- عدم تساهل مذهبی در میان مردم ایران:

یکی از مسائل جاری در قلمرو قفقاز و عثمانی هم زیستی مسالمت آمیز پیروان ادیان مختلف در کنار هم بود که این امر به نوعی تسامح مذهبی در میان مردم منجر شده بود. منطقه قفقاز به خاطر موقعیت جغرافیایی و ترانزیتی از زمان‌های قدیم مسیر عبور و مرور اقوام مختلفی بوده و همین امر به تنوع نژادی و زبانی منطقه منجر شده بود^۱ و مسلمانان شیعه و سنی،^۲ نصارا،^۳ مالاغان،^۴ هندو،^۵ ارامنه،^۶ یهود،^۷ این تنوع مذهبی را شکل می‌دادند. عثمانی هم به خاطر موقعیت جغرافیایی و رابطه با دول اروپایی، پذیرای پیروان ادیان مختلفی چون اسلام و یهودیت و مسیحیت بود.^۸ هم‌زیستی پیروان این ادیان در کنار یکدیگر نتایج جالب توجهی به بار آورده بود که از چشم سفرنامه‌نویسان ایرانی دور نمانده بود. یکی از تبعات این امر تأثیرپذیری ادیان از یکدیگر بود که نمونه جالب توجه آن طایفه مالاغان در قفقاز بود که فراهانی در این باره می‌نویسد: «... گوشت خوک و عرق و شراب و تنباکو و توتون و سیگار و سیر و پیاز و ماهی بی فلس را حرام می‌دانند و سه شبانه روز روزه دارند مرده شان را غسل می‌دهند و کفن می‌کنند و نماز بر او می‌خوانند بعضی ختنه را هم جایز می‌دانند و قواعد اسلام را خیلی معمول می‌دارند^۹ و جدای از این، بسیاری از احکام و واجبات دین خود را ترک کرده و چندان پای بند مذهب خویش نبودند مثل مسلمانان عثمانی که تحت تأثیر مسیحیان نماز و روزه را برپا نمی‌داشتند^{۱۰} و مسکرات مصرف می‌کردند^{۱۱}

۱ محمد حسین افشردی، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۹.

۲ عبدالحسین خان افشار ارومی، سفرنامه مکه معظمه، ص ۵۲.

۳ سیف الدوله سلطان محمد، سفرنامه مکه، ص ۵۰.

۴ میرزا محمد حسین فراهانی، سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، ص ۸۶.

۵ فرهاد میرزا، سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۲۹.

۶ میرزا صالح شیرازی، گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، ص ۷۱.

۷ همان، ص ۷۲.

۸ سیف الدوله سلطان محمد، سفرنامه مکه، ص ۹۴.

۹ میرزا محمد حسین فراهانی، سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، ص ۸۶.

۱۰ حاجی پیرزاده، سفرنامه حاجی پیرزاده، ج ۲، ص ۱۱۶.

۱۱ میرزا محمد حسین فراهانی، سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، ص ۸۰.

و احکام طهارت و نجاست را در اماکن عمومی مثل حمام‌ها و هتل‌ها رعایت نمی‌کردند^۱ و این هم‌زیستی بر نوع پوشش آنها هم اثر گذاشته و چنان در لباس پوشیدن یک دست شده بودند که نمی‌توانستند تفاوتی میان روس و ارامنه و مسلمانان قائل شوند.^۲ حال چنین وضعیتی را با ایران عصر قاجار در نظر بگیرید که تعصبات مذهبی مانع اختلاط ادیان و فرقه‌ها با یکدیگر شده و مرزهای مذهبی رعایت می‌شد^۳ و تنش‌های مذهبی نه تنها میان مسلمانان و اقلیت‌های مذهبی^۴ بلکه حتی میان خود مسلمین هم رواج داشت و خانم شیل همسر سفیر انگلیس در خاطرات خود در مورد نزاع شیعه و سنی چنین می‌نویسد: «... ظاهراً از نظر اصول تفاوت عمده ای بین این دو شاخه مذهبی اسلام وجود ندارد ... موارد اختلاف بین این دو مذهب خیلی جزئی است ولی رقابت و عداوت بین آنها در اعلا درجه است»^۵ و آزار و اذیت یهودیان،^۶ ارامنه،^۷ و زرتشتیان بر تعصبات مذهبی دامن می‌زد. حال سفرنامه‌نویسان برآمده از چنین جامعه ای با تنوع نژادی و دینی راه‌های پیشرفت و ترقی را طی کرده ولی جامعه مسلمان ایران که از تنوع مذهبی کمتری برخوردار است و هنوز پیشرفتی به خود ندیده به تفکر فرورفته و همین عدم تسامح میان فرق مختلف دینی را علت عدم پیشرفت جامعه خویش می‌دانند و چنین می‌نویسند: «... اکابر دینیه ما چنان عامه رعیت را غرق فناتیک (تعصب) نموده و تحریض به جهل کرده و می‌کنند که اکنون نتیجه بی‌تربیتی آنها به جایی رسیده که از نبودن صنایع و علوم و کسب و زراعت و فلاح و تجارت و غیره راه تعیش و زندگی را برای هیچ‌کس متصور نیست و از شدت فقر و بی

۱ سیف الدوله سلطان محمد، سفرنامه مکه، ۱۰۲.

۲ یعقوب میرزا، سفرنامه حج منصور، ص ۴۴.

۳ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۶ و ۱۷.

۴ لیدی شیل، خاطرات، ص ۱۵۲.

۵ همان، ص ۲۵.

۶ میرزا تقی طبیب، سفرنامه تفلیس، ۵۵.

۷ اوژن فلاندرن، سفرنامه، ص ۷۵.

بضاعتی همگی در بیابان‌ها و کوهستانات روسیه و قفقاز و غیره پراکنده شده‌اند و با وجود غربت و بی‌تریبیتی در آن مواضع به آسایش و استراحتند چرا باید ملت ایران در میان خود با یکدیگر موافقت نداشته باشند و میان سنی و شیعه به واسطه طعن و لعن همیشه عداوت باشد و در مقام فرصت کمال کوشش در تباهی و نیستی یکدیگر کنند پیامبر آخر الزمان در کجا اهل کتاب یعنی یهود و انصاری را نجس شمرده‌است چرا باید این طوایف را دشمن جان و مال خود قرار داده و حال آنکه اغلب علما آنها را پاک دانسته‌اند...^۱ پیامبر آخر الزمان اهل کتاب را نجس نشمده‌است و احتراز از آنها را جایز ندانسته‌است نجس شمردن و احتراز از آنها مایه قطع مواصلت و موافقت و سبب عداوت باطنیه سایر ملل می‌شود و همگی بر انهدام ملت اسلام موافقت می‌کردند و به تدریج ملت اسلام در میان ملت‌های دیگر ارذل و اخنس طوایف و ذلیل‌ترین مردمان می‌گردید.^۲

۵- عدم حمایت حکومت و دولتمردان ایران از مردم:

سرزمین قفقاز و عثمانی به دلیل هم‌جواری با ایران همیشه پذیرای بسیاری از ایرانیان بودند که به دلایل مختلفی چون تجارت و بازرگانی،^۳ سفارت،^۴ حج و زیارت عتبات عالیات،^۵ و کسب علم^۶ وارد این دو سرزمین می‌شدند و همیشه گرفتار مشکلاتی بودند که برای رفع آنها نیاز به حمایت از طرف دولت ایران داشتند یک سری از مشکلات آنها مربوط به ناامنی راه‌های قفقاز و عثمانی بود که همیشه راهزنان متعدد اموال و ائاثیه آنان را می‌ربودند و کسی هم جواب‌گوی آنها نبود^۷ و عده‌ای هم از طرف مأموران عثمانی به خاطر مشکوک‌التابعه بودن برای خدمت سربازی به کار گرفته شده بودند و

۱ میرزا تقی طیب، سفرنامه تفلیس، ص ۴۴.

۲ همان، ص ۴۵.

۳ میرزا محمد حسین فراهانی، سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، ص ۸۰.

۴ حسین بن عبدالله سرائی، سفرنامه فرخ خان امین‌الدوله مخزن الوقایع، ص ۴۶.

۵ احتشام السلطنه، خاطرات، ص ۲۵۰.

۶ حاجی پیرزاده، سفرنامه حاجی پیرزاده، ج ۲، ص ۱۱۲.

۷ احتشام السلطنه، خاطرات، ص ۲۳۹.

چون فاقد سوابق شناسایی و تابعیت ایرانی بودند نمی‌توانستند به مشکلات خویش رسیدگی کنند^۱ اما مشکلات دیگر آنها از جانب هم وطنان ایرانیشان بود که نمونه بارز آن دزدی راهزنان ایرانی از کاروان‌های ایرانی بود و فراهانی در یک نمونه چنین می‌نویسد: «... در این شهر مصیبتی که سخت‌تر از عمل گمرک به جهت حجاج ایرانی است این است که چند نفر دلال ایرانی که از کهنه اراذل و اوباشند در اینجا متوقف گشته و دو دسته شده‌اند ... مشغول راهزنی و اذیت حجاج اند... اینها پول تذکره که مرسوم نیست در اینجا داده شود به اصرار گردن مسافر و حاجی می‌گذارند...^۲ ثانیاً هر منزلی که شخص مسافر در باتوم کرایه کند اگر فرضاً کرایه آن منزل ۵ هزار است اینها به زور و خواهش و سخت گوئی گردن شخص می‌گذارند که دو تومان بدهد ثالثاً هر چیزی که بخواهد در این جا بخرد قسمی با فروشنده و کسبه کنار می‌آیند که قیمتش دو مقابل تمام می‌شود و اگر مسافر بخواهد چیزی بفروشد این قد متاع او را می‌شکنند تا نصف بها بفروشد یا هیچی از او کسی نبرد»^۳.

اما مشکل بزرگتر آن جا بود که مأموران دول خارجه ایران نه تنها به مشکلات رسیدگی نمی‌کردند بلکه در چپاول هم وطنانشان پیش قدم بودند. نایب الصدر شیرازی در این مورد چنین می‌نویسد: «... از همه ظریف تر آدم‌های کاربرداز دولت علیه ایران می‌باشند که شریک دزد و رفیق قافله هستند ... تمام تذکره هر کس را گرفتند سبب را پرسیدند گفتند این تذکره دیگر فایده ندارد باید آدم دو مجیدی و ربع بدهند و تذکره دیگر بگیرند ... از بزرگ گمرک خانه جويا شدم گفت از حجاج ما تذکره مطالبه نمی‌نمودیم خود وکلای دولت شما با ما راه مداخلی نمودند محض خودشان و تقسیم از این قرار است ربع از این راه را محض رفع اشتباه با مأمورین عثمانی می‌خورند مابقی

۱ همان، ص ۲۴۳.

۲ میرزا محمد حسین فراهانی، *سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی*، ص ۲۶۱.

۳ همان، ص ۲۶۲.

وجه حلالی است برای اندوختن^۱ و جالب اینجاست که حکومت ایران از ظلمی که مأموران ایرانی بر اتباعشان روا می‌دارند آگاهی داشتند ولی به خاطر منفعتی که از راه پیشکش‌ها و رسومات مأموران بدست می‌آورد آنها را بازخواست نمی‌کردند.^۲

حال چنین وضعیتی را می‌توان با حمایت‌هایی که دولت عثمانی از اتباعش انجام می‌داد مقایسه کرد تا به عمق تفاوت دو جامعه پی برد چنان‌که عثمانی قوانین حمایت از اتباعش را در مجلس تصویب کرده بود و مهاجران عثمانی که به سرزمین خویش برمی‌گشتند را مورد حمایت خویش قرار داده و وسایل اسکان آنان را فراهم می‌کرد^۳ و قانون مساوات میان مسلمانان و غیر مسلمان را اجرا می‌کرد^۴ و در اینجاست که امین‌الدوله یکی از علل پیشرفت و ترقی سایر جوامع را حمایت اتباع یک کشور از یکدیگر می‌داند^۵ و عبدالحسین خان افشار ارومی در جستجوی علل شکل‌گیری چنین مسئله ای چنین می‌نویسد: «... در میان صحبت از جانب معین الملک سؤال نمودیم که مأمورین دول خارجه که در خارج هستند این قدر حمایت و جانبداری از تبعه خود می‌نمایند و رعیت آنها کمال رضامندی را از مأموران خود دارند به خلاف ایران که رعیت ایران در خارجه هستند همیشه شاکی و ناراضی هستند جواب داد: مأمورین دول خارجه که در هر ولایت هستند به قدر کفایت خرج و مواجب دارند لکن مأمورین جزو ایران که در ولایت‌های کوچک هستند مواجب ندارند که دولت یک هزار تومان به اسم مواجب به مأمورین جزروم می‌دهند اینجانب این هزار تومان را به کدام یک از مأمورین بدهم که بتواند به آسودگی گذران نموده از تبعه دولت خود

۱ نایب‌الصدر شیرازی، تحفه‌الحرمین سفرنامه نایب‌الصدر شیرازی در زیارت مکه و سیاحت ایران و هند، ص ۸۸.

۲ احتشام السلطنه، خاطرات، ص ۲۳۶.

۳. حاجی پیرزاده، سفرنامه حاجی پیرزاده، ج ۲، ص ۱۰۰.

۴. فرهاد میرزا، سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۲۵۹.

۵ حسین بن عبدالله سرابی، سفرنامه فرخ‌خان این‌الدوله مخزن‌الوقایع، ص ۶۱.

بدون طمع حمایت بکنند پس لابد هستند باید گذران خود را از این جهات تحصیل نمایند این است که رعیت هم کمال نارضایی را دارند»!

نتیجه:

یکی از منابع آگاه‌سازی مردم نسبت به مشکلات جامعه خویش در عصر قاجار، سفرنامه‌های رجال عصر قاجار است که در سیاحت از مناطق خارج از ایران، پی به بسیاری از مشکلات جامعه خویش برده و آنها را در سفرنامه‌های خود انعکاس داده بودند و این امر از راه مقایسه وضعیت دو جامعه ایران و سایر جوامع بدست می‌آمد مهم‌ترین مشکلات جامعه ایران از منظر سفرنامه‌نویسان قاجاری، نبود صنایع مدرن غربی برای به کار انداختن اقتصاد کشور و آسایش مردم، عدم حمایت از افراد فرهیخته جامعه و طرد آنها از جامعه و حمایت نکردن اقدار مختلف مردم از آموزش نوین در مدارس، عدم تسامح مذهبی در میان ایرانیان که همیشه منجر به کشمکش‌های فرقه ای می‌شد و عدم حمایت حکومت از مردم ایران در عرصه‌های مختلف عنوان شده بود. آنها با انعکاس هر یک از این مشکلات و بررسی علل شکل‌گیری چنین مسائلی سهم مهمی در آگاه‌سازی هم عصران خویش داشتند.

منابع و مآخذ:

آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.

احتشام السلطنه. *خاطرات*، به کوشش سید محمدمهدی موسوی، تهران: نشر زوار، ۱۳۶۷.
افشار ارومی، عبدالحسین خان، *سفرنامه مکه معظمه*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم، ۱۳۸۶.

افشردی، محمدحسین، *ژئوپولیتیک قفقاز و سیاست جمهوری اسلامی ایران*، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۸۱.

حاج سیاح، *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۳.

حاجی پیرزاده، *سفرنامه حاجی پیرزاده*، جلد ۲، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.

خانلرخان. *سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک*، به کوشش منوچهر محمدی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

رضاقلی میرزا، *سفرنامه رضا قلی میرزا نوه فتحعلی شاه*، به کوشش اصغر فرمانفرمای قاجار، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

رینگر، مونیکا، *آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۹۳.

سرابی، حسین بن عبدالله، *سفرنامه فرخ خان امین الدوله مخزن الوقایع*، تهران: نشر اساطیر، بی‌تا.

سیف الدوله، *سفرنامه مکه*، به تصحیح علی اکبر خداپرست، تهران: نشر نی، ۱۳۶۴.

شمیم، علی اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: نشر زریاب بهزاد، ۱۳۸۷.

شیل، لیدی، *خاطرات*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.

علیزاده، حسن، *پایان نامه گفتمان عقب ماندگی در ایران دوره قاجار*، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۷.

فراهانی، میرزا محمد حسین، *سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی*، به کوشش مسعود گلزاری، تهران: نشر فردوسی، ۱۳۶۲.

فرهاد میرزا، *سفرنامه فرهاد میرزا*، تصحیح غلامرضا طباطبایی، تهران: نشر علمی، ۱۳۶۶.

فلاندن، اوژن، *سفرنامه*، ترجمه حسین نور صادقی، تهران: نشر اشراقی، ۱۳۵۶.

مراد میرزا حسام السلطنه، *سفرنامه مکه*، تهران: نشر مشعر، ۱۳۷۴.

کاتوزیان، محمدعلی، *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.

میرزا تقی طیب، *سفرنامه تفلیس*، به اهتمام علی اصغر حقدار، تهران: نشر باشگاه ادبیات، ۱۳۹۵.

میرزا صالح شیرازی، *گزارش سفر میرزا صالح شیرازی*، ویرایش همایون شهیدی، تهران: نشر راه نو، ۱۳۶۲.

میرزا مصطفی افشاربها الملک، *سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورغ و تاریخ زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه*، به کوشش محمد گلبن، تهران: کتابخانه مستوفی، ۱۳۴۹.

نایب الصدر شیرازی، **تحفه الحرمین سفرنامه نایب الصدر شیرازی در زیارت مکه و سیاحت ایران و هند**، تهران: نشر بابک، ۱۳۶۳.

یعقوب میرزای تبریزی، **سفرنامه حج منصور**، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم، ۱۳۸۸.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۵

تأثیر باورها و آموزه‌های شیعی بر تزئینات سکه‌های دوره

صفوی

فرزاد فیضی^۱ (نویسنده مسئول)

کریم حاجی‌زاده^۲

سعید ستارنژاد^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۱۹

چکیده:

سکه و سکه‌شناسی یکی از مقوله‌های مهم در مطالعه بُعد اعتقادی و فرهنگی مردم است. علائم و نشانه‌های روی سکه‌ها نشان می‌دهد که بخش مهمی از نقوش و کتیبه‌ها متأثر از مذهب و اعتقادات مردم است. رسمیت مذهب تشیع در دوره صفوی و تأثیرات عمیق این مذهب در باورها و اعتقادات ایرانیان، موجب شد تا اشعار، ادعیه، و نقوش نمادین در وصف ائمه بر روی مسکوکات منعکس گردد و ارادت ایرانیان را نسبت به ائمه نشان دهد. هدف از این مقاله بررسی تأثیر ایدئولوژی مذهبی بر مسکوکات صفوی از لحاظ محتوای نقوش و کتیبه سکه‌ها و همچنین بررسی میزان تأثیرگذاری محتوا و مضمون کتیبه‌های سکه‌ها در رسمیت شناختن مذهب تشیع توسط قشر متوسط جامعه است.

روش تحقیق در این نوشتار به صورت توصیفی-تحلیلی با رویکرد نظری تاریخ فرهنگی از طریق گردآوری اطلاعات در کتابخانه است. این مقاله با مطالعه و بررسی سکه‌های صفویه سعی دارد به سوالات زیر پاسخ دهد: ۱. ایدئولوژی مذهبی شیعه چه تأثیری بر تزئینات

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی Farzadfeyzi50@yahoo.com

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی k_hajizadeh@uma.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی saeidsattarnejad@yahoo.com

سکه‌ها گذاشته است؟^۲. کتیبه‌ها و علائم سکه‌ها علاوه بر اینکه نشان‌دهنده ارادت شاهان نسبت به ائمه هستند، در چه زمینه‌های فکری دیگر طراحی شده‌اند؟ مطالعه و بررسی نقوش و کتیبه‌ها نشان‌دهنده تبلیغ ایدئولوژی شاهان صفوی برای مشروعیت حکومت شیعی و اداره جامعه صفوی است که ریشه در اعتقادات و باورهای شیعی دارد.

واژگان کلیدی: سکه، عصر صفویه، ایدئولوژی مذهبی، تشیع.

۱- مقدمه:

صفویان دودمانی ایرانی و شیعه بودند که در سال‌های ۱۱۳۵-۹۰۷ هجری قمری (۱۷۲۲-۱۵۰۱ میلادی) بر ایران فرمانروایی کردند. بنیانگذار دودمان پادشاهی صفوی، شاه اسماعیل اول بود که در سال ۹۰۷ ه.ق در تبریز تاجگذاری کرد و آخرین پادشاه صفوی، شاه سلطان حسین که در سال ۱۱۳۵ ه.ق از افغان‌ها شکست خورد. حکومت صفوی اولین حکومت ملی در ایران بعد از اسلام و جریانی مذهبی مبتنی بر تعالیم شیعه بود.^۱

دوره صفویه در تاریخ ایران عصر شکوفایی اعتقادات شیعی است. فلسفه و تفکر شیعی در هنر این دوره نمود خاصی دارد و آثار مهمی از دوره صفوی با ایدئولوژی مذهبی برجای گذارده است. با رسمیت یافتن سلسله شیعی صفوی در ایران، هنرمندان، مضامین شیعی را بیش از پیش دستمایه کار خود قرار داده و از خط و خوشنویسی و ایدئولوژی مذهبی شیعی در هنرهای کاربردی به عنوان یک عنصر تزئینی و ابزاری برای تبلیغ و تقویت ارزش‌های تشیع استفاده کردند. هنر در دوره صفوی به دلیل وجود دو ویژگی شاخص مذهب تشیع و هویت ملی که برخاسته از ایدئولوژی و تفکرات بزرگان حکومت بود به ابزاری برای بیان و پیام‌رسانی تبدیل شده و در خدمت دین قرار گرفته بود. رشته‌های مختلف هنر در این دوره با تفکرات شیعی پیوند

۱. تاج بخش، تاریخ صفویه، صص ۷۰-۵۷.

می‌خورند و زبان نمادین، بیان اندیشه‌های این مذهب می‌شوند. اساساً هنرهای دینی در یک چیز مشترکند و آن جنبه سمبولیک آن‌هاست.^۱

صفویان با ادعای سیادت پیوند خود را با آل علی اعلام نمودند و با ادعای بابیت و نمایندگی امام غایب (ع)، مشروعیت سیاسی به خود بخشیدند و بدین ترتیب تا حدودی اقتدار سیاسی خود را محرز کردند و همچنین تا حدودی اقتدار سیاسی خود را با باورهای دیرین شیعی که امامت علوی از نسل فاطمه است عین ساختند تا در رویارویی با دشمنان ایران زمین، یعنی عثمانی‌ها در مغرب و ازبک‌ها در مشرق که سنی مذهب بودند، بتوانند دولتی متمرکز و قوی در کشور ایجاد کنند و ایران را از پراکندگی و هرج‌ومرج‌رهایی دهند.^۲

شاه اسماعیل صفوی پس از به قدرت رسیدن برای ایجاد وحدت بین ایرانیان و جداسازی آنان از همسایگان، که سنی مذهب بودند مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی انتخاب کرد و با اتخاذ روش‌های مختلف به تبلیغ و قبولاندن مذهب تشیع به سایر اقشار مردم پرداخت. در دوران حکومت صفویه، علاوه بر اینکه وحدت سیاسی به وجود آمد، وحدت مذهبی نیز حاصل شد و شیعه مذهب رسمی ایران گردید و در نتیجه، سلاطین صفویه، دولت اسلامی ایران را از تحت نظر سلاطین عثمانی، که خود را خلیفه مسلمین جهان می‌دانستند، خارج نمودند.^۳ این سلسله با رسمی کردن مذهب شیعه در سراسر ایران، به ملت و کشور ایران هویت شیعی بخشید.^۴ شناسایی تشیع اثنی‌عشری از سوی صفویان، به‌عنوان دین رسمی دولت صفوی، باعث تقویت حکومت مرکزی و خلق آگاهی بیشتری از هویت ملی شد.^۵ برخلاف انحطاط فرهنگی عصر صفوی، مذهب شیعه که به‌صورت مذهب ملی درآمده بود، عامل اصلی وحدت

۱. احمدی ملکی، «مجموعه مقالات همایش معماری مسجد: گذشته، حال، آینده»، ص ۳۰.

۲. ترابی طباطبائی، سکه‌های اسلامی دوره‌ی ایلخانی و گورکان، ص ۱۸۶.

۳. تاج بخش، تاریخ صفویه، ص ۵۷.

۴. حافظ نیا، جغرافیای سیاسی ایران، ص ۲۳۱.

۵. سیوری، درباب صفویان، ص ۱۵۳.

ملی ایران جدید شد.^۱ رونق تجارت داخلی و خارجی در این دوره باعث شد تا ضرابخانه‌های مختلفی در اکثر شهرهای ایران اقدام به ضرب سکه کنند و بازار پولی گسترده‌ای شکل گیرد و در اختیار تمام اقشار قرار گیرد که همین عامل مهمی بود تا همانند گذشته که پادشاهان نشان خانوادگی یا سلطنتی خود را بر روی سکه‌ها ضرب می‌کردند این بار حاکمان صفوی با هوشمندی به تبلیغ مذهب تازه شکل گرفته تشیع بپردازند. مطالعه نقوش و تزئینات سکه‌ها که ریشه در تفکرات قومی و مذهبی داشته‌اند، علاوه بر ارزش تاریخی، فرهنگی و هنری، از جنبه مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تاریخی نیز حائز اهمیت می‌باشند. با توجه به اینکه می‌توان برخی از وجوه مردم-شناختی گذشته را با مطالعه، تحلیل و بررسی نقوش و کتیبه‌های سکه‌ها کسب نمود، بنابراین مطالعه تزئینات و کتیبه‌های سکه‌های دوره صفویه با رویکرد تاریخ فرهنگی می‌تواند به تبیین موضوع و اهداف تحقیق کمک کند.

۲- پیشینه تحقیق:

سکه و سکه‌شناسی از موضوعات مهم در زمینه تاریخ، فرهنگ و اقتصاد است که همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. در رابطه با سکه‌های دوره صفوی تحقیقات بسیاری صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های منتشر شده سکه‌های شاهان اسلامی ایران و سکه‌های ماشینی ایران و مقدمه‌ای بر سکه‌شناسی آقای ترابی طباطبایی، پژوهشی در سکه‌ها و مهرهای شاهان صفوی خانم اسماعیلی، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه آقایان سرفراز و آوزرمانی، آلبوم سکه‌ها و نشان‌ها و مهرهای پادشاهان ایران رابینو، سکه‌های دوره صفویه (سکه‌شناسی) قائینی، سکه‌های ایران زمین شریعت‌زاده، شناسایی و معرفی سکه‌های ضرب شده در اسفراین نیک گفتار و همچنین مقالات منتشر شده در مجلات علمی اشاره کرد. از آنجایی که پژوهش‌های صورت گرفته بر روی سکه‌های دوره صفوی بیشتر توصیفی بوده و از

۱. مجیر شیپانی، تشکیل شاهنشاهی صفوی (احیاء وحدت ملی)، ص ۲۴۸.

پرداختن به محتوا و مضمون آن و همچنین مطالعه آن در بافت مذهبی جامعه صفوی صرف نظر شده، نگارندگان را بر آن داشت تا از دیدگاه تاریخ فرهنگی به مطالعه ایدئولوژی و تفکر حاکم بر تزئینات سکه‌های این دوره بپردازند.

۳- مذهب در دوره صفویه:

اولین اقدام شاه اسماعیل برای تحکیم پایه‌های سلطنت خویش و برچیدن حکومت ملوک الطوائفی، ایجاد اتحاد ملی و مذهبی بود. برای این کار و برای اینکه ایران را از گزند عثمانیان در امان نگه دارد، مذهب شیعه را که به مدت ۵۰۰ سال بعد از حکومت آل بویه در خفا مانده بود رسمی اعلام کرد و خود به عنوان حامی و مروج مذهب اثنی عشری حکومت را در تبریز بر دست گرفت و سپس به تبلیغ و رواج آن در تمام ایران پرداخت.^۱ شاه اسماعیل برای جلوگیری از نفوذ سلطان سلیم پادشاه قدرتمند عثمانی که به بهانه‌ی ادعای خلافت اسلام در نظر داشت که از این طریق بر مسلمانان ایران نیز حکومت کند، از همان ابتدا مذهب شیعی را در مقابل مذهب تسنن در تمام ایران گسترش داد و احکام شیعی را اساس سیاست و دولت خود قرار داد.^۲

رکن مهم و بنیادی سیاست مذهبی شاهان صفوی ابراز علاقه عمیق به خاندان علی (ع) بود. شاهان صفوی عموماً نسبت به حضرت علی (ع) ارادت و علاقه زیادی ابراز می‌داشتند و از شدت ارادت به علی (ع) خود را «بنده شاه ولایت» و «کلب آستان علی» می‌نامیدند.^۳

در روند مطالعه فرهنگ و هنر دوره صفوی مذهب نقش تعیین کننده دارد. سیر رسمیت تشیع در ایران به تدریج و مرحله به مرحله و در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ادبی اتفاق افتاد. ایجاد وحدت و یگانگی میان مردم، مشخص کردن ایران از دیگر کشورهای اسلامی و تامین استقلال کشور، از دلایل اصلی اتخاذ

۱. قدیانی، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۱۶۵.

۳. پارسادوست، «شاه عباس اول، پادشاهی با درس‌هایی که باید فراگرفت»، صص ۵۱۳-۵۱۵.

مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور توسط صفویان بوده است. عناصر شیعی ناگهانی و بدون سلسله مراتب هنری بوجود نیامدند؛ بلکه به صورت تدریجی و آرام در جامعه رسوخ پیدا کرده‌اند. نکته قابل توجه این که در زمان حاکمیت صفویان ارتباط بین هنر و قوانین دینی به خوبی پایه‌گذاری شده بود. در این دوران متون خطی مصور، بناهای معماری و مصنوعات هنری همگی بازگوکننده عناصر شیعی بودند که از ویژگی‌های این عصر به شمار می‌رود.^۱

تشیع در دوره صفوی بر کلیه زمینه‌های فرهنگی ایران تاثیر گذاشت. اعلام شیعه اثنی-عشری به عنوان مذهب رسمی کشور تازه تأسیس صفویه از سوی شاه اسماعیل، مهمترین تصمیم و عامل در تبلیغات مذهبی و ایدئولوژی سیاسی صفویه بود.^۲ نقر شعارهای شیعی بر روی سکه‌ها توسط حاکم سیاسی یکی از چندین روش پادشاهان برای تبلیغ و اشاعه مذهب تشیع بوده است.

۴- سکه‌شناسی دوره صفویه:

سکه هر دوره نمادی از مذهب، آداب و رسوم، خط و زبان، چگونگی وضعیت اقتصادی و اجتماعی و هنری آن دوره بوده است.^۳ کتیبه و نقوش روی سکه‌ها و حتی جنس آن در شناخت تاریخ، اقتصاد و فرهنگ آن دوره نقشی اساسی دارد. در مطالعه سکه‌ها باید به دو نکته اساسی توجه داشت: نخست آن که باید به طور کامل فهمید چه چیزی روی سکه نقش برجسته و در متن آن آمده است، این مسئله اهمیتی بسزا دارد، زیرا اگر واژه یا علامتی را که آن گونه بوده است بخوانیم و درنیاپیم، در تحلیل‌ها دچار اشتباه خواهیم شد، دومین نکته آن است که پس از انجام مرحله اول، باید معنا و مفهوم هر نشانه و علامت خاص بر روی سکه را بشناسیم و مهم‌تر از آن، معنا و مفهوم خاص آن علایم را درگفتمان رایج زمانه‌ای که سکه بر آن تعلق دارد را دریابیم.

۱. شریعت‌زاده، «سکه‌های ایران زمین: مجموعه سکه‌های موسسه کتابخانه و موزه ملی ملک از دوره‌ی هخامنشی تا پایان دوره پهلوی»، ص ۴۵.

۲. قدیانی، تاریخ و فرهنگ ایران در دوره‌ی صفویه، ص ۱۶۷.

۳. قائینی، «سکه‌های صفویه (سکه‌شناسی)»، ص ۳۹.

طلا، نقره و برنز جنس اصلی سکه‌های رایج در زمان صفویه بوده است.^۱ سکه زر؛ اشرفی، سکه نقره؛ بیستی، محمدی، شاهی، عباسی و سکه‌های برنزی؛ غازی یا فلوس نام داشتند. واحد پول هم تومان بوده است. بر روی سکه‌های صفوی نام و القاب شاهان به صورت سجع که ارادت و وابستگی آنها را به ائمه اطهار و امامان شیعه می‌رساند و همچنین تاریخ و نام شهری که سکه در آن ضرب می‌شد، نقش گردیده است. پشت سکه‌ها نیز جمله شهادتین، علی ولی الله، نام دوازده امام یا چند تن از ائمه در حاشیه و به ندرت نام ضرابخانه نوشته شده است.^۲

در آغاز سلسله صفویان، ضرب مسکوکات مانند گذشته و با طرح‌ها و عبارات سکه‌های قبل از خود (تیموریان، آق‌قویونلوها و قراقویونلوها) مشابهت داشت و خط استفاده شده بر روی آن، خط ثلث بود و تنها تفاوت آن با دوران قبل، آوردن شهادتین با نام حضرت علی (ع) بر پشت سکه‌ها و آوردن نام دوازده امام و برخی ادعیه شیعی بر روی برخی از سکه‌ها بود.^۳، اما با به قدرت رسیدن شاه عباس نوآوری‌های بسیاری بر روی سکه‌ها پدید آمد که از جمله می‌توان به خط زیبای نستعلیق و ظهور اشعار فارسی بر سکه‌های این دوره اشاره داشت. این اقدامات نشانگر مرحله‌ای جدید در ایجاد فرهنگ ایران در دربار صفوی بود.

سکه‌های دوره صفویه به لحاظ کتیبه‌نگاری از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده و نشانگر اعتقادات مذهبی آنان است. در بیشتر سکه‌های این دوره شعار لاله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله که اساس مذهب تشیع است دیده می‌شود و در این میان ارادت شاهان نسبت به حضرت علی(ع) بیشتر انعکاس یافته است. استفاده از جملاتی که ارادت و بندگی شاهان را نسبت به امام علی می‌رساند؛ مانند بنده شاه ولایت، کلب علی، غلام شاه دین و همچنین نام پنج تن به وفور استفاده شده است. از زمان شاه اسماعیل دوم عبارات منظوم نیز بر روی سکه‌ها مشاهده می‌شود. در این

۱. ملک‌زاده بیانی، راهنمای موزه بانک سپه، صص ۱۸-۲۰.

۲. سرفراز و آوزرمانی، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، ۲۴۳-۲۴۴.

۳. قائینی، «سکه‌های صفویه (سکه شناسی)»، ص ۴۵.

دوره به خوشنویسی و زیباتر شدن خطوط روی سکه توجه خاصی شده است. سیر تطور خط از نسخ به نستعلیق بر روی سکه‌ها در این دوره کاملاً مشهود است.^۱ در این دوره، وزن سکه‌ها در تمام ایالات یکسان بود. روی پول‌های مسی که فلوس نام داشتند؛ یک طرف شیر و خورشید و در طرف دیگر، تاریخ و محل ضرب نقش می‌شد و در کنار آن تصاویر گوناگونی از حیوانات از قبیل غزال، گربه، مار، شیر و غیره نیز حک می‌شد که بر این اساس علاوه بر جنبه مذهب تشیع روی سکه‌ها می‌توان نقوشی از شیر و خورشید که در ایران قدمتی چند هزار ساله دارد و همچنین محیط زیست در دوره صفوی را مورد مطالعه قرار داد. در سکه‌های مسی صفوی آنچه قابل ملاحظه و توجه است و از لحاظ هنری و فولکلور ارزشی دارد؛ نقوش روی سکه‌هاست؛ زیرا نقوش سکه‌های مسی جنبه ابداعی نداشته، بلکه مانند سایر هنرهای ایران دارای اصل و مبدأ قدیمی بوده که ادوار مختلف را سیر کرده و بصورت تازه‌ای درآمده است.

۱-۴- نقش سکه‌ها در مشروعیت حکومت:

سکه در دوران باستان یک بیانیه رسمی قدرت محسوب می‌شد و به منظور تبلیغ و شناساندن نظریه‌های سیاسی و یا مفاهیم ایدئولوژی هر دوره، ضرب و در جریان قرار داده می‌شد. در حکومت‌های اسلامی خطبه و سکه نشان حکومت مستقل بود. مردم باید حاکم را به رسمیت شناخته و از او اطاعت می‌کردند؛ باید قانع می‌شدند که حاکم در حکومت خود مستقل است و نام حاکم را در خطبه و بالای فرامین دولتی می‌شنیدند و می‌دیدند. مردم در زندگی روزمره، با دیدن نام حاکم و یا تصویر و فرامین او اطمینان قلبی می‌یافتند که از کسی اطاعت می‌کنند که در حکومت خود مستقل است و این مهمترین جنبه درک حاکمیت برای اکثریت مردم بود. شاید بتوان گفت سکه بهترین رسانه برای نشان دادن تصویر حاکم و نام او و از همه مهم‌تر خطبه و تفکر حاکم برای نوع حکومت وی برای زیردستان خود در گذشته بوده است. در سفرنامه

۱. اسماعیلی، پژوهشی در سکه‌ها و مهرهای شاهان صفوی، ص ۲۴.

تاورنیه این موضوع به خوبی نشان داده شده است. « شهریار عالم بر پادشاهی قرار گرفت، خزینه الوند پادشاه را به قزلباش قسمت نمود و سکه علی ولی الله زدند و خطبه خواندند، اما قزلباش‌ها گفتند: این شهریار فکری باید کرد در خواندن خطبه اثنی عشری، چرا که دویست سیصد هزار کس در تبریزند و از زمان حضرت تا بحال این خطبه را کسی بر مردم نخوانده و می‌ترسیم که مردم بگویند که ما پادشاه شیعه نمی‌خواهیم.^۱ از این زمان خطبه به دستور شاه اسماعیل به نام دوازده امام خوانده شد و به اذان و اقامه آشهد آن علی ولی الله و حی علی خیر العمل اضافه شد. شاه اسماعیل همچنین جهت ابراز ارادت خود به خاندان پیامبر دستور داد که عبارت لا إله إلا الله، مُحَمَّد رَسُولَ اللَّهِ، علی ولی الله، بر یک روی سکه ضرب شود و در روی دیگر سکه‌ها عبارت السُّلْطَانُ الْعَادِلُ الْكَامِلُ الْهَادِي الْوَالِي شاه اسماعیل بهادر خان الصفوی خلد الله تعالی ملکه و سلطان و در حاشیه سکه چهارده معصوم حک شده است.^۲

۲-۴- جایگاه آموزه‌های شیعی سکه‌های صفویه در تبلیغ و رسمیت مذهب تشیع:

وقتی صفویان روی کار آمدند، از یک طرف خود را به عنوان «کلب آستان علی» و از طرف دیگر به عنوان شاهنشاه ایران معرفی کردند. شاه اسماعیل خود را از سوی پدر سید و از اولاد حضرت علی می‌دانست و بدین نسب فخر می‌کرد. همین عامل به ترویج مذهب تشیع می‌توانست کمک شایانی نماید. در تاریخ عالم آرای عباسی ورود به تبریز و تاج گذاری و رسمیت مذهب شیعه توسط شاه اسماعیل چنین آمده است: به دارالسلطنه تبریز رسیده و بر تخت سلطنت پادشاه تمکن یافت شعار مذهب حق اثنی عشری ظهور یافت. فراز منابر به خطبه امامیه و القاب سامیه زینب پذیر گشته، نقوش به کلمه طیبه لاله الا لله و محمد رسول الله و علی ولی الله و اسم سامی آن برگزیده آل سکه و آرایش یافت.^۳ نقوش هر سکه در هر دوره‌ای نمایی از هنر و تفکر

۱. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۶۲.

۲. احمدی ملکی، «مجموعه مقالات همایش معماری مسجد: گذشته، حال، آینده»، ص ۵۱.

۳. بیگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۳.

مردمان زمان خود است و با نگاهی بر روی سکه‌های تاریخی ملّتی می‌توانیم تاریخ هنر و ایدئولوژی حاکمان آنها را به طور فشرده رقم بزنیم.

صفویان سنت‌های حکومتی و فرهنگی قدیم ایران را تداوم دادند اما با ترویج مبانی اعتقادی شیعه دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی، هویت متمایزی به مملکت و مردم آن بخشیدند.^۱

حاکمان صفوی از کتیبه‌های مذهبی در جهت پیشبرد مقاصد سیاسی خود استفاده می‌کردند.^۲ شاه اسماعیل پایه‌گذار سلسله صفوی علاوه بر ضرب نام خودش بر روی سکه با حک جملاتی با محتوای شیعی سعی می‌کرد مشروعیت دینی برای حکومت خودش کسب کند. با این تفکر صفویان در سرزمین‌های متصرفه و همچنین مناطق سنی نشین نیز اقدام به نقر شعارهای شیعی نمودند. تمام شاهان صفوی به نوعی با ضرب سکه‌ها و نقر کتیبه بر روی آن به مدح و ستایش خاندان علی پرداخته‌اند و یک شیوه تبلیغاتی که در آن به شیعه بودن خود تاکید کرده‌اند را در پیش گرفته‌اند. با این عمل هوشمندانه شاهان صفوی، قشر متوسط جامعه که اکثریت غالب یک جامعه را تشکیل می‌دهند و در تحولات حکومت‌ها نقش اساسی دارند، و از آنجایی داد و ستد و بازار پول نیز در دست همین قشر قرار دارد، این قشر با مشاهده شعارهای شیعی با تحولات فکری شاه هماهنگ شده و آن را جزئی از خود می‌دانند.

در سکه‌های صفوی آنچه برای زیبایی آن بکار برده شده در درجه اول خط است یعنی خطوط سکه، چه نسخ، چه نستعلیق بی‌نهایت خوش و زیبا نوشته شده و اثر خطاطان عالیقدر است. در درجه دوم طرز نوشتن عبارات است اعم از نام و عنوان سلاطین و نام الله و کلمه شهادت و شعر که هر قسمت بطوری بجای خود قرار گرفته که جنبه تزئینی آن کاملاً مراعات شده است. نقش حیوانات روی سکه‌های مسی صفوی مراحل مختلفی را که نقش حیوانات در دوران تاریخ هنری ایران طی کرده نشان می‌دهد و

۱. ثواقب، شهیدانی و امرایی؛ روند دگرگونی نقوش و شعائر مذهبی بر روی سکه‌های صفوی، ص ۱.

۲. اسماعیلی، پژوهشی در سکه‌ها و مهرهای شاهان صفوی، ص ۲۱.

خورشید که مفاهیم نور عدالت است از ۳ هزار سال قبل از میلاد بر روی مهرها نقش گردیده و از آن زمان تا انقراض ساسانیان اکثر روی سکه‌ها و مهرها و گچ بری‌ها و غیره دیده می‌شود در روی سکه‌های فلوسی (مسی) صفویه در میان سایر اشکال حیوانات نیز گاهی نظیر همان نقش یا شیر تنها یا خورشید در دایره‌ای که هلالی مثلثی شکل از نور آن را احاطه کرده و یا شیر خوابیده منقوش است.^۱

کوشش شاه اسماعیل در بدست آوردن قدرت و کشور گشایی را می‌توان کوششی سیاسی و مذهبی دانست، بویژه آنکه در آغاز، اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور آشفته و ناپایدار بود و حکام محلی، قدرت و موقعیت خاصی بوجود آورده بودند که باعث عدم مرکزیت سیاسی کشور بود و اولین اقدام شاه اسماعیل سرکوب این حکام بود و سپس با بهره‌گیری از یک ایدیولوژی ضد سنی‌گری سدی در مقابل ازبکان و عثمانیان ایجاد کرد. شاه طهماسب پس از شاه اسماعیل و رسیدن به قدرت به مناطق جدید، فتح نامه صادر کرد و خود را «بنده شاه ولایت» نامید و این عنوان را بر روی سکه‌های زمان خود نیز نقش نمود.^۲

نتیجه:

پیشینه فرهنگ، هنر و تمدن گذشتگان را باید در منابع موجود برجای مانده، اعم از اسناد و کتیبه‌ها و آثار دیگر جستجو کرد. یکی از مهمترین این منابع سکه‌ها هستند که مرجع بسیار مهمی در شناخت و بررسی زمینه‌های مختلفی چون فرهنگ، هنر، مذهب، وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اداری هر دوره بوده و از جنبه‌های گوناگونی می‌توانند مورد مطالعه و بررسی قرار بگیرند. مطالعه نقوش و نوشته‌های سکه‌های سلسله صفوی می‌تواند ما را در شناخت هرچه بیشتر جامعه ایران آن عهد یاری کند.

۱. ملک‌زاده بیانی، راهنمای موزه بانک سپه، ص ۱۹۱.

۲. قائینی، «سکه‌های صفویه (سکه‌شناسی)»، ص ۴۰.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته بر روی سکه‌های صفوی، ضرب سکه در عصر صفوی نسبت به ادوار قبل متحول شده است. این تحول بیشتر در تزئینات دیده می‌شود که هم از لحاظ مضامین و محتویات کتیبه‌ها و هم نوع خط تحریری قابل طرح است. مخصوصاً در بعد مضامین، در کتیبه این سکه‌ها برای اولین بار در هنر ضرب سکه، مضامین شیعی، به طور رسمی و فراوان مورد استفاده قرار گرفته است که مطمئناً در این زمینه، اهداف سیاسی و مذهبی بسیار تأثیر گذار بوده است. تحقیق و مطالعه نقوش روی سکه‌های صفوی نشان دهنده ارزش والای هنر صفوی و نیز نمودار تمام دگرگونی‌های حاصل در ایدئولوژی و تغییرهای پدید آمده در دین، سیاست و هنر صفوی است. با اینکه روی برخی از مسکوکات رایج ابتدای این دوره نقوش و شعایر اهل تسنن ظاهر گشت اما قوالب و شعائر مسکوکات دوره صفوی تحت تأثیر ایدئولوژی شیعی قرار گرفت.

منابع و مآخذ:

- احمدی ملکی، رحمان، *مجموعه مقالات همایش معماری مسجد: گذشته، حال، آینده*، اصفهان، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۷۶.
- اسماعیلی، صغری، *پژوهشی در سکه‌ها و مهرهای شاهان صفوی*، تهران، پژوهشکده زبان و گویش، ۱۳۸۵.
- بیگ منشی، اسکندر، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، جلد ۳، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- پارسا دوست، منوچهر، *شاه عباس اول، پادشاهی با درس‌هایی که باید فرا گرفت*، چاپ اول، جلد ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- تاج بخش، احمد، *تاریخ صفویه*، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۷۳.
- تاورنیه، ژان باتیست، ترجمه ابوتراب نوری، *سفرنامه تاورنیه*، چاپ دوم، اصفهان، سنایی، ۱۳۳۶.
- ترابی طباطبایی، سید جمال، *سکه‌های اسلامی دوره ایلخانی و گورکان*، تبریز، موزه آذربایجان، ۱۳۴۷.
- ترابی طباطبایی، سید جمال، *سکه‌های شاهان اسلامی ایران*، تبریز، موزه آذربایجان، ۱۳۵۰.

- حافظنیا، محمدرضا، **جغرافیای سیاسی ایران**، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- سرفراز، علی اکبر، فریدون آور زمانی، **سکه های ایران از آغاز تا دوران زندیه**، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
- سیوری، راجر، **در باب صفویان**، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- شریعت زاده، سید علی اصغر، **سکه های ایران زمین، مجموعه سکه های موسسه کتابخانه و موزه ملی ملک از دوره هخامنشی تا پایان دوره پهلوی**، تهران، انتشارات پازینه، ۱۳۹۰.
- قائینی، فرزانه، **سکه های صفویه (سکه شناسی)**، تهران، انتشارات پازینه، ۱۳۸۸.
- قدیانی، عباس، **تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه**، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۴.
- مجید شبیانی، جلال الدین، **تشکیل شاهنشاهی صفوی (احیاء وحدت ملی)**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ملکزاده بیانی، ملکه، **راهنمای موزه بانک سپه**، تهران: بانک سپه، ۱۳۵۰.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۵

عوامل حفظ و تداوم پایگاه اجتماعی دهقانان ایرانی در جامعه اسلامی عصر فتوحات و امویان

هدی منصورى^۱ (نویسنده مسئول)

علی بحرانی پور^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۴

چکیده:

دهقانان به عنوان نجبای درجه دوم، در جایگاهی پایین تر از بزرگان و آزادان در جامعه ساسانی قرار داشتند، در روستاها و املاک خصوصی خود زندگی می کردند، و در روند اصلاحات که در اواخر دوره ساسانی شکل گرفته بود پایگاه مهم تری را بدست آوردند که در پی آن اداره امور محلی، نظارت بر امور کشاورزی و گردآوری مالیات برای دولت را به عهده داشتند، و به عنوان پل ارتباطی میان مردم و حکومت در حوزه اقتصاد و اجتماع ایفای نقش کردند.

هجوم اعراب مسلمان به ایران و فتح آن موجب فرو ریختن شاهنشاهی عظیم ساسانی و دگرگونی نظام اجتماعی گردید، از بین گروهایی که به دوره اسلامی منتقل شدند دهقانان از اهمیت ویژه ای برخوردار بودند، و در انتقال فرهنگ و پاسداری از سنن نقش بسیار مهمی داشتند و یکی از عوامل انتقال و حفظ فرهنگ ایرانی در دوره های بعد به شمار می آمدند. در این پژوهش به بررسی عوامل حفظ و تداوم پایگاه اجتماعی دهقانان در جامعه اسلامی عصر فتوحات و امویان پرداخته می شود.

واژگان کلیدی: دهقانان، فتوحات، امویان، ساسانیان.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز hoda.mansori7@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز bahranipour@hotmail.com

۱- مقدمه:

دهقانان طبقه خاصی از بزرگ‌زادگان و اشراف ایرانی بودند با ویژگی‌های دودمانی و خصائص طبقاتی و جایگاه اجتماعی خاص آن‌ها که هم در ایران پیش از اسلام و هم در جامعه اسلامی همواره یکی از عوامل مهم عمرانی و همچنین پایه‌ای از پایه‌های خدمات دیوانی به شمار می‌رفته‌اند، و از آنجا که از فرهنگ و تربیتی شایسته برخوردار بوده و به عقل و تدبیر شناخته می‌شده‌اند غالباً مورد مراجعه مردم و مشاوره فرمانروایان و حکام وقت قرار می‌گرفتند.^۱

دهقانان (دیهگانان) در حیات اجتماعی و سیاسی پیش از اسلام مخصوصاً در زمان شاهنشاهی ساسانیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. در روند اصلاحات خسرو انوشیروان که سعی بر رونق اقتصادی و مهار قدرت اشراف داشت دهقانان نقش مهمی ایفا کردند، آنها با نام‌های همچون کدخدا (کذک خوتای) و دیهیک در روستاها اداره امور محلی من جمله گردآوری خراج برای حکومت و تنظیم امور کشاورزی و سربازگیری را به عهده داشتند و یکی از ارکان مهم اداره محلی جامعه به حساب می‌آمدند؛ در این پژوهش تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که، چه عوامل سیاسی منجر به آن شد که دهقانان در عصر فتوحات و امویان پایگاه و منزلت اجتماعی خویش را حفظ نمایند؟ فرض پژوهش بر این امر استوار است، دهقانان که یکی از قشرها متوسط اواخر جامعه ساسانی بودند توانستند برای حفظ منافع و امتیازات سیاسی و اقتصادی که در عصر ساسانی از آن بهره‌مند بودند؛ در این دوره با کسب این امتیازات به حیات سیاسی و اجتماعی خویش ادامه دهند.

۲- پیشینه دهقانان:

دهقان‌ها دودمان خود را به دهکرت پسر فرواک پسر سیامک پسر نرسی پسر کیومرث شاه می‌رساندند، گویند نخستین کسی که به دهقانی گرائید دهکرت بود که ده پسر داشت و طبقه دهقانها به این ده پسر می‌رسند در دوره‌های تاریخی عموماً آنها جزء

۱. ملابری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۳، ص، ۳۵۸.

طبقات نجبای درجه دوم بودند، و آنان را گدگ خودایان (کد خدایان) و دهیگانان (دهقانان=روسای قریه) می‌گفتند^۱ در واقع آنان زمین‌داران مرفه کوچکی بودند که در میان شهرنشینان و چادرنشینان ایفای نقش می‌کردند^۲، و اقتدارشان منوط به این بود که اداره امور محلی ارتأ به آن‌ها می‌رسیده است، و وظیفه عمده آنان گردآوری مالیات و در صورت نیاز سرباز بود.^۳

اما در زمان شاهنشاهی ساسانی و زمان اصلاحات قباد (۴۹۸-۵۳۱ م) که با نفوذ در جنبش ضد طبقاتی مزدک همراه بود موجب شد تا با همکاری دهقانان به تضعیف قدرت نجبای زمیندار و موبدان بپردازد؛ هر چند هدف وی محقق نشد ولی در زمان جانشین او انوشیروان، با حمایت از اشراف و بزرگان،^۴ مساحی کردن زمین‌های زیر کشت و تعلق گرفتن مالیات ثابت به آن‌ها^۵ و از طرفی توجه به دهقانان و قرار دادن آن‌ها در امور اداری و سیاسی باعث ایجاد تحرکی در موقعیت اجتماعی آن‌ها شد؛ در واقع سیاستی به سود زمین‌داران کوچک مرفه در پیش گرفت.^۶ پیامد اصلی اصلاحات خسرو انوشیروان تغییر در بخشی از قشربندی عصر ساسانی بود، این اصلاحات که در جهت متعادل کردن ارزش‌های حاکم بر جامعه و محیط اجتماعی و ممانعت از تغییر سلطنت انجام شد، در آن اشراف درجه دوم مانند دهقانان- اسواران و آزادان به پایگاه اجتماعی والاتری دست یافتند.^۷

با گذشت زمان و شورش بهرام چوبین در زمان خسرو پرویز و ادعای سلطنت برای اولین بار توسط فردی خارج از خاندان ساسانی و روی کار آمدن پادشاهانی ضعیف، نهادهای اصلاح شده قباد یکم و خسرو اول استوارتر و چنان نیرویی یافته که به رغم

۱. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۶۳۲؛ کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۲۴.

۲. دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۴۳.

۳. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۷۲۰؛ دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۲۴؛ گرانوسکی، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ص ۱۵۹؛ کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان ص ۱۶۹.

۴. که در جریان اصلاحات مزدک آسیب دیده بودند و منافع آنان به خطر افتاده بود.

۵. دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۵۳.

۶. همان ص ۴۶.

۷. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۶؛ ساسان پور و مفتخری، بهار و تابستان ۱۳۹۰: ۸۲

آشوب‌های سیاسی به خوبی به کار خود ادامه می‌دادند؛ همین امر در مورد امور محلی هم صادق بود و دهقانان تبدیل به مقامات رسمی مهمی شده بودند و امور محلی برای مردم از امور سیاسی امپراتوری اهمیت بیشتری داشت؛^۱ سالهای آخر سلطنت شاهنشاهی ساسانیان شبیه به نظام فئودالی اشکانیان پیش از سقوط آنها شده بود، در این نظام مقامات محلی و دهقانان بیشترین قدرت را به عنوان نخبگان داشتند چون فرمانروایان و پادشاهان مرکز قادر به حفظ قدرت نبودند و دهقانان با همکاری روحانیون محلی بر مناطق مختلف شاهنشاهی فرمان می‌راندند.^۲

زمان حمله اعراب مسلمان به ایران ۳ طبقه از جمله: واسپوهران، روحانیون و وزرگان موقعیت خویش را از دست دادند و از میان دیگر گروه‌های ساسانی واستریوشان و آزادان^۳ برجایی ماندند، دهقانان که از گروه‌های آزادان بودند تا استیلای مغول بر ایران باقی بودند و تقریباً طبقه ملاکان ایرانی را تشکیل می‌دادند، بسیاری از مردان علم و ادب و مشهور در دوره اسلامی دهقان یا دهقان زاده بودند به مانند: فردوسی، فرخی، نظام‌الملک طوسی، ابو منصور محمد بن عبد الرزاق و احمد بن سهل.^۴

۳- درآمدی بر عصر فتوحات و امویان:

با نگاهی به سیر فتوحات اعراب مسلمان در ایران می‌بینیم که در ابتدای حملات و آغاز فتوحات مردم پایداری و استقامت سختی از خود نشان دادند و اگر نگاهی اجمالی به فتوحات در شرق ایران بیندازیم منطقه ماوراءالنهر در برابر حملات اعراب تا سال ۵۳ هجری پایداری نمود^۵ و در مناطق شرقی ایران مانند گیلان و دیلم که اعراب هرگز نتوانستند بر آن چیره شوند و آخرین حمله و تلاش اعراب به سال ۲۵۳ ه.ق در زمان

۱. دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۵۵.

۳. در دوره اسلامی احرار را به آزادان ترجمه کردند و تا مدت‌های مدید یعنی تا قرن ششم فرزندان آنان باقی بودند.

۴. واصفی، بدایع الوقایع، ج ۱، ص ۳۵۰؛ نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، ص ۱۳-۱۴؛ براون، تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ج ۱، ص ۲۰۳ و ص ۲۲۰.

۵. نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، ص ۱۳۰.

خلیفه معتز بالله بود که شکست خوردند در واقع می‌توان گفت که ناحیه گیلان و دیلمان در دست خاندان‌های کهن ایرانی بود که به حیات خویش ادامه می‌دادند.^۱ اعراب مدت‌ها از حدود نیشابور نتوانستند پیشروی کنند و فرزندان یزدگرد سوم تا سال‌های ۱۱۰-۱۱۱ ه.ق حملاتی بر علیه اعراب سازماندهی می‌نمودند و زمانی که قتیبه بن مسلم در خراسان به سال‌های ۸۸ تا ۹۵ ه.ق حاکمیت داشت توانست فیروز پسر یزدگرد را شکست دهد^۲ و در حمله به کرمان بسیاری از مردم به نواحی کوهستانی پناه بردند و مدافع دین خود بودند و تا سیصد سال توانستند به حیات خود ادامه دهند^۳ و در آخر نباید از پایداری بوداییان بلخ در نواحی شرقی غافل شد که تا مدت‌های مدیدی استقامت ورزیدند.^۴

با نگاهی کوتاه به ساختار گروه‌ها و اقشار مردم در دوره ساسانی می‌توان آنها را به دو گروه حاکم و غیر حاکم تقسیم کرد، گروه حاکم مرکب بود از خاندان‌های کهن: روحانیون، سپاهیان، بزرگان، شهرداران و دبیران، و گروه غیر حاکم قشرها متوسط شهری و قشرها فرودست روستایی از جمله کشاورزان، دامداران و شبانان را شامل می‌شد^۵ با ورود اعراب هر چند مفاهیم جدیدی از قبیل: مسلمان، کافر، اهل کتاب و موالی و ... در ساختار جامعه ایران پدید آمد، اما با این تفصیل با ورود اسلام به ایران شاهد تغییرات چندانی در ساختار گروهی جامعه نبودیم؛ باز همان گروه حاکم و غیر حاکم شکل جدیدی را به خود گرفت و به قشرها ذیل تقسیم شد:

۱. اقشار بالا و ممتاز جامعه (شامل: اشرافیت عرب مسلمان در ایران، دهقانان،

سپاهیان، مرزبانان، حکام ولایات و دبیران)

۲. اقشار متوسط (شامل: بازرگانان و پیشه‌وران)

۱. نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، ص ۱۲۱

۲. همان، ص ۲۱-۲۵

۳. نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، ص: ۱۲۳

۴. همان، ص: ۱۲۷

۵. ساسان پور و مفتخری، بهار و تابستان ۱۳۹۰: ۸۱

۳. اقشار فرودست (شامل: کشاورزان و غلامان)^۱

دهقانان که از خاندان‌های اشرافی اواخر جامعه ساسانی بودند در ساختار جامعه جدید جایگاه خود را حفظ و تداوم بخشیدند که در ادامه به عوامل حضور آنان در این جایگاه می‌پردازیم.

۴- عوامل سیاسی حفظ و تداوم پایگاه اجتماعی دهقانان:

سقوط ساسانیان و پیروزی مسلمانان فاتح در قرن اول هجری (هفتم میلادی) مهمترین واقعه تاریخی در ایران به‌شمار می‌رود و موجب تحولات عمده‌ای در ایران گردید؛ این واقعه مهم برای تاریخ ممتد و طولانی ملت ایران میزان اساسی سنجش واقع گردید و بخش ایران میانه و ایران نو را از هم جدا می‌سازد و سیمای نوین بدین ملت می‌بخشد،^۲ ساختار اجتماعی ایران به تدریج دگرگون گردید اما موقعیت گروهی از جامعه به دلیل قرار گرفتن در بخش‌های مختلف اعم از اداری، دیوانی و ... به وضع سابق خود باقی می‌ماند.

با گذشت زمان، امید به بازگشت و احیایی دولت ساسانی در نزد مردم کم‌رنگ شد و آنان به ناچار با تازه واردان مسلمان عرب ارتباط برقرار کردند،^۳ و واسطه این ارتباط را رهبران محلی آنان یعنی دهقانان به عهده گرفتند؛ اعراب نیز سه راه پیش پای آنان گذاشتند: جنگ، تسلیم و پرداخت جزیه یا اسلام آوردن. این صراحت اعراب در برخورد، دهقانان را بر آن داشت تا در طی مذاکره با اعراب راهی برای خروج از وضعیت خود که بعد از فتح به آن دچار شده بودند بیابند، و برای نفوذ و کسب موقعیت در جامعه جدید اسلامی راهی به جز مصالحه و مراوده با اعراب نداشتند، اولین قرار و مدارها صورت گرفت و دهقانان در سایه حکمرانان و فاتحان جدید روند زندگی خود را

۱. ساسان پور و مفتخری، بهار و تابستان ۱۳۹۰: ۸۴-۸۵

۲. اشیولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۳.

۳. قدامة بن جعفر، خراج، ص ۴۳.

در سیر و تداوم طبیعی خود پیدا کردند و کسانی که صلح نکرده بودند می‌دیدند که چگونه تحت فشار محاصره و هجوم فاتحان زندگی سختی را می‌گذرانند.^۱

۵- قراردادهای صلح:

مهم‌ترین بخش فتوحات در ایران قراردادهای صلحی است که میان سرداران و حکام مسلمان عرب^۲ با نمایندگی خاندان‌های محلی، دهقانان یا نمایندگان مردم بسته می‌شد؛ شروع حملات منظم مسلمانان به مرزهای شاهنشاهی ساسانیان با فتح «ابله» به فرماندهی خالد بن ولید بود در این فتح، اعراب تعداد زیادی از مردم را اسیر نمودند و در پی این حادثه دهقانان آن دیار ترجیح دادند تا با مسلمانان صلح نمایند، لذا اعراب برای اولین بار با دهقانان ایرانی قرارداد صلحی منعقد کردند، مطابق با این قرارداد خالد بن ولید تمامی زمین‌های دهقانان را در اختیار خودشان قرار داد و نماینده ای به نام «سوید بن معقل بن مقرن بن مزنی» را عامل خراج آن ناحیه نمود.^۳

مسلمانان در ادامه روند فتوحات پس از ابله، روستاهای «بانقیاء» و «باروسما» در مرزهای حیره را مورد حمله قرار دادند، دهقان آن منطقه به نام «صلوبا» و فرزندش «بصهری» به همراه «زادین بهیش» دهقان فرات، ترجیح دادند تا تسلیم مسلمانان شوند و پس از آنان «جابان» دهقان روستای الیس نیز مانند سایر دهقانان با مسلمانان صلح نمود؛^۴ خالد پس از تصرف روستاهای این مناطق عازم حیره شد و پس از ورود به آنجا در مذاکره با مرزبان حیره اعلام کرد: «شما را به سوی خدا و اسلام می‌خوانیم، اگر بپذیرید جزو مسلمانان می‌شوید که حقوق و تکالیف شما مانند آنهاست و اگر نپذیرید باید جزیه بدهید. کسانی را همراه آورده‌ام که مرگ را بیشتر دوس دارند که شما زندگی را دوس دارید و با شما پیکار می‌کنیم تا خدا میان ما و شما حکم کند».

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ۱۸۳۰-۱۸۰۲.

۲. در جنگ‌های مسلمانان همه اختیارات جنگ مانند: احکام و تصمیم‌های مربوط به جنگ، تقسیم غنائم و بستن قرار داد به فرمانده واگذار می‌شود.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۴۹۱.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۴۸۰-۱۴۸۲.

حاکمان حیره که از درگیری‌های داخلی ساسانیان به ستوه آمده بودند دفاع چندان از حیره به عمل نیاوردند؛ لذا حاکمان محلی با مسلمانان صلح نمودند و خالد بن ولید صد و نود هزار درهم از اهالی حیره جزیه اخذ نمود؛^۱ از دیگر شهرهایی که خالد با صلح گشود شهر انبار^۲ بود که مسلمانان پس از پذیرفتن تقاضای صلح شیرزاد دهقان انبار، آن شهر را به آسانی تصرف نمودند.^۳

علت استقبال مردم و دهقانان از پذیرش صلح به دلیل شرایط نسبتاً عادلانه ای بود که اعراب در اوایل فتوح آنها را در مفاد قراردادها عنوان کرده بودند به گونه ای که خالد در مذاکراتش با دهقانان عنوان می‌کند: «حال به دین ما درآید که شما را با سرزمینتان واگذاریم و سوی دیگر اقوام رویم».^۴

پس از فوت ابوبکر و به خلافت رسیدن عمر فتوحات از سر گرفته شد با این تفاوت که خالد به ولید به جبهه شام اعزام و فرماندهی به ابوعبیده ثقفی و مثنی بن حارثه واگذار شد و اولین منطقه ای که در زمان آنان (۱۳ هجری) به صلح فتح شد «زوابی» بود و در امتداد آن «ساباط» و «بهرسیر»^۵ را با کمک دهقانان فتح کردند؛ به نظر می‌رسد که هر چه حضور اعراب در عراق طولانی‌تر می‌شد دهقانان نه تنها تمایلشان به صلح افزایش می‌یافت، بلکه به جهت موقعیت بهتر در حکوت اسلامی حتی آنان را در فتح سایر مناطق راهنمایی می‌نمودند.^۶

آخرین حلقه فتوحات در عراق در سال ۱۶ هجری و بعد از جنگ قادسیه و کشته شدن رستم و تخلیه مدائن توسط یزدگرد و فرار او به حلوان صورت گرفت، که منجر به فتح

۱. همان، ۱۴۸۰-۱۴۸۱، همان، ص ۱۴۹۰.

۲. به انبار غله مشهور است و فتح آن برای اعراب پیروزی بزرگی به شمار می‌رفت.

۳. ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۳، ص: ۳۴۰.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۵۰۷.

۵. همان، ۱۸۰۶.

۶. شهرام امیری، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۲۷.

مدائن به صلح شد؛ شکست ایرانیان در جولای و فرار یزدگرد از حلوان منجر به صلح دهقانان مناطق مرکزی و شمالی عراق با فرماندهان مسلمان شد^۱ فتوحات از ناحیه عراق به داخل ایران کشیده شد و اولین منطقه‌ای که در خاک ایران و توسط اعراب مسلمان فتح شد «سوق الاهواز» بود که در آغاز به صلح فتح شد ولی در اثر تحریکات یزدگرد، صلح توسط هرمزان مرزبان خوزستان لغو و با اعراب به جنگ پرداخت و در پی شکست، مجدداً با ابوموسی اشعری طبق شرایط قرارداد قبلی صلح کردند^۲ مسلمانان به واسطه خسارات وارده پس از فتح اهواز تقاضای صلح شیرویه، دهقان ایذه و پس از آن جندی شاپور و رامهرمز را بین سالهای ۱۹ تا ۲۰ هجری پذیرفتند.^۳

پس از جنگ نهاوند (۲۰ هجری) که آخرین مقاومت ایرانیان در مقابل فاتحان بود فتح ایران هموار گردید، شهر نهاوند پس از شکست، توسط «ماه دینار» دهقان آن ناحیه تسلیم مسلمانان شد^۴ و این روند شامل شهرهای اصفهان،^۵ ری،^۶ آذربایجان، خراسان، بلخ، هرات، پوشنگ، بادغیس، طالقان، مرو^۷ و طوس در شرق و شمال خراسان^۸ شد که همکاری دهقانان تاثیرگذار بود.

با بررسی قراردادها و عهد نامه‌های صلح میان فاتحان و ایرانیان با همکاری و وساطت دهقانان به مشخصه‌ها و ویژگی‌های برمی‌خوریم که عنوان آنها خالی از لطف نیست:

۱. قراردادهای میان مسلمانان عرب و ایرانیان معاهدات رسمی تلقی می‌شدند، نام فرماندهان مسلمانان و نام دیگر طرف قرارداد مشخص بود و در پایان نام شهود و نویسنده قرارداد ذکر می‌شد.

۱. شهرام امیری، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۲۷.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ۱۳۳-۱۳۵.

۳. همان، ص ۱۳۵.

۴. همان، ص ۸۸.

۵. ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۳، ص ۳۳۹.

۶. بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۳، ص ۵۲۴؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۰۰.

۷. ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۸، ص: ۳۲۲.

۸. شهرام امیری، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۳۱.

۲. مورد دیگر شرایط متقابل ایرانیان است، آنان گاهی در شرایط مساوی یا برتری نظامی شرایط و امتیازاتی را برای برقراری صلح درخواست می‌کنند که می‌توانست در زمینه جلوگیری از کشتار ایرانیان، امتیازاتی در رابطه با زمین‌ها، اجرای مراسم دینی، و ابقا در مناصب بود.

۳. گاهی گروگان‌گیری تضمینی برای قرارداد و ضمانت اجرای تعهدات مالی بود، در جریان فتح بخارا و در طی صلح خاتون با سعید فرمانده مسلمانان او از خاتون گرو و ضمانت در خواست کرد، او گفت: «من اکنون به سغد و سمرقند می‌روم، و تو به راه منی از تو گروهی باید تا راه بر من نگیری و مرا نرنجانی» خاتون هم هشتاد تن از ملک زادگان و دهقانان را نزد وی فرستاد.^۱

۴. از طرفی دیگر با نگاهی به قرارداد صلح فتح نهاوند با مسلمانان مشخص می‌شود که به واسطه گستردگی فتوحات در ایران، طولانی شدن مدت فتوح در شرق و شورش ایرانیان به تدریج از نرم خوبی و شکیبایی اعراب کاسته شده‌است و همچنین پیروزی‌های مکرر و بدست آوردن غنائم بی شمار هنگام نگارش قراردادهای برخلاف قراردادهای مناطق مختلف عراق، نه تنها به دنبال دریافت جزیه و خراج بودند بلکه مسکن و تهیه هزینه لشکریان را از مردم طلب می‌کردند.^۲

در معاهده صلح اصفهان جدای از مسکن و هزینه لشکریان بند جدیدی مبنی بر اینکه «هر که به مسلمانی ناسزا بگوید عقوبت می‌شود و اگر او را بزند خونس را بریزیم».^۳

۱. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۵۴.

۲. شهرام امیری، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۲۹.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۶۵؛ ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۳، ص: ۳۳۹.

با بررسی روند فتوحات و قراردادهای صلح منعقد شده بین اعراب مسلمان و ایرانیان نمی‌توان تأثیر دهقانان به عنوان حکام محلی در برقراری صلح و جلوگیری از جنگ و قتل و غارت در بسیاری از شهرها را نادیده انگاشت، بسیاری از دهقانان ایرانی برای حفظ امنیت و اقتدار سیاسی خود به صلح با فاتحان روی آورده و آنان را در فتح ایران یاری کردند، برخی با روی آوردن به اسلام و برخی دیگر به واسطه پرداخت جزیه به علت همکاری با مسلمانان در جایگاه خویش ابقا شدند و اقتدار سیاسی خود را حفظ کردند.^۱

تعاملات و روابط سیاسی فاتحان تنها به بستن قراردادهای صلح منتهی نمی‌شود، حضور قبایل مختلف عرب و اسکان آنها همان‌طور که در مبحث قراردادهای به آن اشاره کردیم، سکونت اعراب در شهرها یکی از مفاد قراردادهای به‌شمار می‌آمد و در نقاط مختلف ایران اجرا شد؛ سکونت آنان نیازمند وحدت و تعامل بین آنها و مردم محلی است که رهبری آنان را دهقانان به عهده داشتند و از طرفی همین گروه راهنمای اصلی اعراب مسلمان در ایران بودند، ایجاد پیوند زناشویی و وصلت بین دو گروه تعامل را راحت تر و باعث پیوند و وابستگی قبله ای بین آنها شد.

یک نمونه دیگر رسم «التجاء» است، دهقانان گاهی اوقات از وجود حکام و مأمورین مالیاتی خلافت عربی استفاده کرده و زمین و اموال خود را به شیوه (التجاء) ره راهبران متنفذ محلی اعراب می‌دادند تا از املاک و اموالشان در برابر خطرهای احتمالی نظیر تصاحب و مصادره مواظبت نمایند.^۲

در واقع همکاری دهقانان با مسلمانان دو سویه بود؛ از یک سو دهقانان می‌دانستند که همکاری با اعراب باعث حفظ موقعیت گذشته می‌شود، و فاتحان نیز پس از فتح عراق

۱. پیرنیا و عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه ص ۵۴؛ تاریخ سیستان، ص. ۸۱.

۲. عباسعلی آذر نیوشه و صالحی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۸.

و پیش از فتح ایران به این نکته پی برده بودند که قادر به اداره سرزمین‌های جدید نخواهند بود^۱ بر همین اساس تعامل سیاسی بین آنان آغاز شد.

۶- عوامل اقتصادی حفظ و تداوم پایگاه اجتماعی دهقانان:

همکاری و ارتباط بین اعراب مسلمان و دهقانان محدود به مسائل سیاسی نبود و عواملی دیگر من جمله، اقتصادی را در بر می‌گرفت که در بقا و ادامه فعالیت‌های دهقانان تأثیر به‌سزایی داشت به واقع هر چه از زمان فتوحات فاصله می‌گیرم ارتباط دهقانان با فاتحان که با گذشت زمان جای خود را به سلسله اموی می‌دهند بیشتر و سازماندهی‌تر می‌شود و جنبه‌های مختلفی را در برمی‌گرفت.

زمین‌های خاندان حکام، زمین‌های آتشکده‌ها، قلاع، منطقه ذخیره آب و نیز خیابان‌های عمومی و جاده پست در تملک دولت درآمد ولی بر طبق قرار داده‌ها، اگر کشاورزان جزیه بپردازند و در زمره اهل ذمه در آیند می‌توانستند در زمین‌های که مالک آن هستند باقی بمانند، دهقانان از این امر مستثنی نبودند و به محض اینکه آنها خود را با حکام عرب موافق نشان دادند موجب بازگشت زمین‌ها به بزرگان که همزمان با سلسله ساسانی از کار برکنار و آن کشاورزانی که در سپاه ساسانی بر ضد اعراب جنگیده بودند شدند.^۲

خالد بن ولید از همان آغاز فتوح، دهقانان سواد را مأمور جمع‌آوری مالیات و جزیه به شیوه پیشین نمود، ادامه این روند و تنفر دهقانان از پرداخت جزیه باعث شد تا به تدریج به آئین اسلام گرایش یافتند و روستاییان تحت نظارت خود را هم به پذیرش دین اسلام تشویق نمایند^۳ پذیرش سریع اسلام از طرف طبقات بالا به خاطر حفظ موقعیت اجتماعی خویش و حفظ تسلط بر رعیت و جمع‌آوری مالیات از کشاورزان صورت گرفت، دهقانان بر اثر این توافق توانستند قوانین قدیمی ایرانی خود را حفظ

۱. ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ شهرام امیری، بهار و تابستان ۱۳۸۷: ۳۲.

۲. اشیولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳. شهرام امیری، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۳۲؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۵.

کنند و امتیازات طبقاتی خود را نگه دارند، از طرفی دیگر اعراب بدون موافقت با دهقانان نمی‌توانستند بر اموال و پول‌هایی که ساسانیان از خود به جا گذاشته بودند، دست یابند^۱ در کتاب *ایران در زمان ساسانیان* به این موضوع هم اشاره شده است که پس از فتح، با وجود خشونت‌هایی که فاتحان در اخذ مالیات به خرج دادند مادام که با دهقانان متحد نشدند، عایدات خود را به میزانی برسانند که شاهان ساسانی رسانده بودند.^۲

جامعه ایران از نوع جامعه طبقاتی بود و به آن جنبه مذهبی داده بودند، همواره طبقات بالا مورد احترام زیر دستان خود قرار می‌گرفتند و به نوعی به قدرت معنوی آنان ایمان داشتند، اعراب به این موضوع واقف گشتند به همین دلیل از نفوذ دهقانان بر توده مردم استفاده می‌کردند و بدون حضور دهقانان تسلط خود را بر رعایا از دست می‌دادند و برای کارهای اقتصادی مانند: جمع‌آوری مالیات به مشکل برمی‌خوردند.

سازمان حکومتی ساسانیان پس از اسلام همچنان بدون تغییر باقی مانده بود و مالکان ارضی از سروری بهره‌مند بودند؛^۳ در زمانی که ساسانیان بر ایران دست یافتند سازمان اداری زمان ساسانیان عیناً نگه داشته و در دریافت مالیات و تقسیمات اداری هیچ گونه تصرفی به عمل نیامد، نواحی عمده ایران که حکمران مستقل داشته‌اند شامل: فارس، بصره، خراسان، سیستان، طبرستان، موصل، ری، آذربایجان، ارمنستان، جبال، کرمان و سند که مکران جز آنها بوده است^۴ مرزبانان و دهقانان هر کدام نواحی مربوط به خود را اداره می‌کردند و گاهی در کنار آنان فردی از حکومت مرکزی بر کارشان نظارت می‌کرد.

در راستای همکاری بزرگان و دهقانان با مسلمانان، بنابر نظر برخی از منابع اسلامی آنان خلیفه دوم را به تأسیس دیوان تشویق کردند، بدین ترتیب دهقانان به دلیل اینکه از

۱. الخطیب، ص ۵۱؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۲۴.

۳. الخطیب، حکومت بنی امیه در خراسان، ص ۵۶.

۴. نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، ص ۱۷۶.

وضعیت کشاورزی و میزان مالیات بر محصول در دوران ساسانی آگاهی داشتند توانستند میزان و چگونگی اخذ مالیات را مشخص نمایند.^۱ قابل ذکر است که همیشه اوضاع به نفع دهقانان نبوده است و در بعضی موارد نشان از کارشکنی‌های اعراب بر ضد دهقانان بود، در زمان عمر دوم که می‌خواست قوانین مالیاتی تغییر پیدا کنند در مواردی اقداماتی بر ضد دهقانان به عمل آمده است^۲ و در مواردی دیگر، این موضوع تنها از سوی اعراب نبود و در برهه ای از زمان، به واسطه عدم پرداخت مالیات توسط دهقانان ایرانی، اشراف عرب و وابستگان به دستگاه خلافت و تحمیل مالیات بر دوش پیشه وران، بازرگانان و کشاورزان عرب و ایرانی موجبات خشم مردم خراسان و اعراب ساکن آن سرزمین بر علیه حکام محلی فراهم شد.^۳

اما به واقع اشرافیت ایرانی و خاندان‌های محلی توانستند، قدرت و موقعیت گذشته خود را حفظ و در گذر زمان و به واسطه فعالیت‌های خود آن را گسترش دهند، گردآوری مالیات باعث افزایش ثروت و تعدیل موقعیت آنان به عنوان اشراف در کنار فاتحان بود و در تبدیل آنان به اشرافیت ایرانی- اسلامی نقش به سزایی ایفا کرد.

۷- عوامل فرهنگی حفظ و تداوم پایگاه اجتماعی دهقانان:

در آغاز این بخش، که بررسی تأثیر عوامل فرهنگی بر حفظ و تداوم پایگاه اجتماعی دهقانان است گذری بر روند چگونگی اسلامی شدن این قشر و توده مردم تحت تسلط آنان به عنوان عاملی مهم در ماندگاری آنان می‌پردازیم. در آغاز فتوحات، اعراب مسلمان راه‌های متفاوتی از جمله: اسلام آوردن یا پرداخت جزیه و ابقا بر دین خویش را جهت آغاز تعامل پیش روی ایرانیان قرار دادند؛ دهقانان هم که از مهم‌ترین قشر جامعه آن دوره بودند هنگام تهاجم اعراب واکنش‌های

۱. شهرام امیری، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۳۳.

۲. اشیولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. الخطیب، حکومت بنی امیه در خراسان، ص ۵۵.

متفاوتی از خود نشان دادند، برخی از آنان اسیر یا به قتل رسیدند اما بسیاری از آنان برای حفظ موقعیت سیاسی - اقتصادی و اجتماعی خود با مسلمانان صلح کردند، و کسانی هم که پرداخت جزیه را انتخاب کرده بودند بعد از مشاهده روند زندگی و آسایش نسبی کسانی که اسلام را انتخاب کرده بودند، روی به اسلام آوردند و سعی در برقراری ارتباط و تعامل با اعراب برآمدند.

در بخش‌های از شاهنشاهی ایرانی هم، فاتحان مسلمان عرب با مقاومت بسیار شدید دهقانان و روحانیون زردتشتی روبرو شدند^۱ در این رابطه می‌توان به فتح ماوراءالنهر اشاره کرد.

در بعضی از موارد هم شاهد گرایش دسته جمعی به سوی دین اسلام بودیم به این معنی که صلح و اسلام آوردن حاکم منطقه یا دهقان صاحب نفوذ، موجب اسلام آوردن اهالی و توده مردم آن منطقه می‌گردید، در کتاب قرون نخستین اسلامی دیدگاه جالب توجهی نسبت به این موضوع دارد، گرویدن دسته جمعی گروه‌های ایرانی را چنین تعبیر می‌نماید که: «این گروه‌ها می‌کوشیدند تا حتی پس از درهم شکستن ساسانیان نیز موقعیت خود را در بین کلیه قوم خود حفظ کنند»، او در ادامه

ذکر می‌کند که به محض اینکه دهقانان که عناصر اصلی دولت ایران را تشکیل می‌دادند اسلام آوردند بقیه به تبعیت از آنان برآمدند و اعراب که شاهد این موضوع بودند همواره خواسته‌های خود را با این دسته‌های پرنفوذ کشور عرضه می‌کردند.^۲ اشیولر بر این عقیده است که گرویدن دسته جمعی زردتشتیان به اسلام معلول جبر و فشار مسلمانان نبوده‌است و باید علت دیگری داشته باشد، او در ادامه اشاره می‌کند که علت تعویض سریع مذهب در مورد رجال منطقه شمال شرقی ایران که در آن زمان از لحاظ فرهنگی بر سایر مناطق آن سرزمین سمت رهبری داشت در درجه اول کوشش آنان برای حفظ موقعیت اجتماعی خویش بوده‌است.^۳

۱. دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۵۸؛ ریپکا، تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ص ۱۸۹.

۲. اشیولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳. اشیولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۳۸.

همان‌طور که ذکر شد روند اسلامی شدن دهقانان طولی نکشید و سریع خود را با شرایط جدید وقف دادند و این عاملی برای تثبیت موقعیتشان در نظام اجتماعی جدید بود، دهقانان به واسطه جایگاه خود به عنوان حکام محلی و داشتن ارتباط مداوم با مردم کاملاً با روند زندگی آنان آشنا بودند و این تعامل با مردم را برای آنها راحت تر کرده بود از طرفی پذیرش آنان هم از طرف مردم به عنوان حکام محلی به آسانی صورت گرفت؛ این تسلط دهقانان بر اوضاع و احوال محلی باعث آشنایی کاملشان با فرهنگ و آداب و رسوم شده و با تغییر دوره ساسانی به اسلامی، به عنوان حافظ اصلی فرهنگ و تمدن ایرانی باعث انتقال آن به جامعه و دوره‌های بعد شد.

فرهنگ و تمدن هر ملت شامل مجموعه‌ای از ادبیات، زبان، آداب و رسوم است و ایران از این موضوع مستثنی نیست؛ دهقانان که به منزله تنه درخت اجتماعی محسوب می‌شدند یادگاری‌های باستان و سابقه‌های پرافتخار قدیم را در قلوب خود مشتعل و تازه نگه داشتند^۱ و زردتشتیان مسلمان شده با ترجمه قسمت‌های عمده کتاب‌های که حاوی این سنن بود باعث انتقال آنها به دوره اسلامی و آگاه ساختن عرب‌ها شدند، در این زمینه ابن مقفع (متوفی ۷۶۰ میلادی برابر ۱۴۳ هجری) مترجم خدای نامه از زبان پهلوی و ثعالبی (متوفی ۱۰۲۱ میلادی برابر ۴۲۹ هجری) که عربها دقیق‌ترین اطلاعات خود را درباره اخبار تاریخی ایران را مدیون آنها هستند، معروفیت خاصی پیدا کردند،^۲ شاهنامه فردوسی اثری مهم نمونه‌ای کامل و به عنوان شناسنامه ایران باستان، که توسط یک دهقان به رشته تحریر درآمده در بردارنده فرهنگ و تمدن ایران زمین است.

۱. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۹۲؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۲۰۶.
 ۲. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۳، ص ۳۶۹

زبان عاملی مهم برای انتقال فرهنگ به‌شمار می‌روند و عدم جایگزینی زبان عربی تا سال ۸۰ هجری که دیوانها به عربی برگشت^۱ و حفظ زبان فارسی از سوی دهقانان آنان را در امر انتقال یاری کرد.

دهقانان اعیاد مذهبی قدیم مانند: نوروز و مهرگان را که در آن زمان فقط از جنبه آداب و رسوم ملی رعایت می‌شد و اهمیت مذهبی خود را از دست داده بودند، برگزار می‌کردند؛ در روایات آمده‌است که در یکی از سالهائی حضور حضرت علی (ع) در کوفه مقّر خلافت خود مصادف با جشن نوروز بود عده‌ای از دهقانان ایرانی به همراه نعمان بن مرزبان بر روال سنّت معهود خود به حضور آن حضرت رسیدند و ظرفی از طلا (یا نقره) را که محتوای آن شیرینی مخصوص نوروز بود به‌عنوان هدیه نوروز تقدیم کردند. چون حضرت از مناسبت آن هدیه سؤال فرمود، گفتند هدیه نوروز است با خوشروئی آن را پذیرفتند و از آن تناول کردند و سهمی نیز به حاضران دادند و فرمودند هرروز ما را نوروز گردانید و آنگاه دستور دادند تا آن ظرف طلا یا نقره را قیمت کنند و قیمت آن را از خراج سالیانه آنها کسر کنند تا بیش از حقی که شرعاً بر آنها واجب است چیزی از آنها گرفته نشود.^۲

و در نمونه ای دیگر در تاریخ اجتماع ایران به نقل از طبری ذکر می‌کند که که اسد روزی در جشن مهرگان (جشن پاییز) پذیرایی رسمی باشکوهی از دهقانان محلی و سرداران عرب به عمل آورد؛ در آن روز، دهقانان ایرانی هدایایی را که پیشتر به خداوند یا شاه محل می‌پرداختند به اسد بن عبد الله پیشکش کردند.

در واقع نه تنها آداب و رسوم خود را فراموش نکردند بلکه در مواردی برای حفظ و ماندگاریشان سعی در تطبیق آنها با اسلام برآمدند، در سال ۹۳۵ میلادی (۳۲۳ هجری) در حوالی اصفهان تولد پیغمبر اسلام را به شیوه زردتشتیان و با شیوه آتش‌افروزی جشن گرفتند.^۳

۱. ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱، ص ۳۵۷

۲. همان، ج ۳، ص ۳۶۳.

۳. اشیولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۳۴۴.

تلاش‌های این قشر از جامعه که به عنوان حاملان فرهنگ از آنها یاد می‌کنند در گذر زمان موجب پیدایش جامعه ایرانی-اسلامی شدند که نه تنها ایران مورد غفلت واقع نشد بلکه در کنار اسلام به رشد و نمو خود ادامه داد.

نتیجه:

واقع‌بینی دهقانان در مقابل حوادث قرن اول هجری در ایران، آنها را به تعامل با اعراب مسلمان یا به تعبیری دیگر، فاتحان واداشت، آنان علاوه بر حفظ موقعیت خود، به عنوان عاملی باز دارنده در مقابل هجوم مسلمانان در راستای قتل و کشتار مردم از سویی و تخریب منابع طبیعی مخصوصاً زمین‌های کشاورزی از سویی دیگر نقش بسیار مهمی ایفا کردند، دهقانان به عنوان محصلان مالیاتی و اداره‌کنندگان امور اداری کمک شایانی به فاتحانی که توانایی اداره این تشکیلات را نداشتند، کردند.

دهقانان به واسطه این اقدامات قوانین و سنن گذشته خود را حفظ و منافع اقتصادی خود را تضمین نمایند و هدایت‌کننده بخش عمده‌ای از مسائل سیاسی- اقتصادی و فرهنگی زمان خود بودند.

در دوره استقرار اوضاع سیاسی و گذر از مرحله پرتنش هجوم فاتحان سعی در احیایی فرهنگی خود در بخش‌های مختلف زبان، ادبیات، آداب و رسوم برآمدند و این مهم را به نحو احسن به انجام رساندند؛ پس در اشاره به عوامل حفظ و تداوم دهقانان عوامل سیاسی - اقتصادی و فرهنگی در مجموع تأثیرگذار بوده‌اند.

منابع و مآخذ:

ابن اثیر. *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران* ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت. تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ج ۸، ۱۳۷۱.

اشپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، ۸، ۱۳۹۱.

اشپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۸، ۱۳۹۱.

امیری، شهرام. «دهقانان و فتوح اسلامی»، *فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی*. سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۷.

براون، ادوارد. *تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی*. ج ۱، ترجمه فتح‌الله مجتبائی و غلام حسین صدری افشار، تهران: نشر مروارید، چ ۴، ۱۳۶۷.

بلاذری، احمد بن یحیی. *فتوح البلدان*. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

بلعمی، ابو علی. *تاریخنامه طبری*. تهران: نشر سروش، ۱۳۷۳.

پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی. *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه*. تهران: نشر خیام، ۱۳۸۰.

تاریخ سیستان. به تصحیح ملک الشعراء بهار. چ ۲، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۸.

خطیب، عبدالله مهدی. *حکومت بنی‌امیه در خراسان*. ترجمه باقر موسوی، چ ۱، بی جا: انتشارات توکا، بی تا.

دریایی، تورج. *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.

راوندی، مرتضی. *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۲.

ریپکا، یان. *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*. ترجمه عیسی شهابی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.

ساسان‌پور، شهرزاد و حسین مفتخری. «دگرگونی نظام قشربندی اجتماعی در ایران از سقوط ساسانیان تا پایان امویان» در *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰.

صفا، ذبیح‌الله. *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۱، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.

طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، چ ۳ و ۴، ۱۳۷۵.

قدامة ابن جعفر، ابی الفرج. *الکتاب الخراج و الصنعة*. ترجمه حسین خدیو جم. تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.

کریستن سن، آرتور. *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی، تهران: نگاه، ۱۳۸۹.

گرانتوسکی، ا. آ. و دیگران. *تاریخ ایران از زمان باستان تا به امروز*. ترجمه کیخسرو کشاورزی. تهران: انتشارات پویش، ۱۳۵۹.

ملایری، محمد مهدی. **تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی**. تهران: نشر توس، ج ۱-۳، ۱۳۷۹.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. **تاریخ بخارا**. ترجمه ابونصر احمد بن محمد القباوی. تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.

نقیسی، سعید. **تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان**. تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.

واصفی، زین الدین محمود. **بدایع الوقایع**. به تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۵

تأثیر احداث سد کارون بر تأسیس شهر ناصری و توسعه

شهری اهواز

رضا طایی^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۶

چکیده:

تأسیس شهر اهواز گرچه در عهد ایلامیان سابقه دارد، و رودخانه کارون در پیدایش و تکامل آن به عنوان شهری خطی در طول رودخانه نقشی اساسی داشته است. در طول تاریخ، اهواز حیات اقتصادی و تمدنی خود را مدیون کارون بوده است. به طوری که کارون شریان موصلات، ارتباطات، اقتصاد کشاورزی و تجارت رودخانه‌ای-دریایی خوزستان و به خصوص اهواز بوده است. اما موانع طبیعی چون صخره‌های طبیعی بستر کارون در اهواز بر سر این راه ارتباطی مهم در شمال و جنوب شمال خوزستان بوده است. احداث سد کارون در عهد ناصرالدین شاه نقش مهمی در تغییر و توسعه شهری اهواز داشته است که هدف و موضوع مقاله حاضر را شامل می‌شود. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که احداث سد، نقطه عطفی برای شروع تجدد در شهر اهواز-ناصری بوده است.

واژگان کلیدی: سد کارون، ناصری، اهواز، قاجاریه، شهرسازی.

۱. دانشجوی کارشناسی تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز reza taeixz@gmail.com

۱- مقدمه:

مسئله تحقیق حاضر حاکی از آن است که اهواز حیات اقتصادی و تمدنی خود را مدیون کارون بوده است. به طوری که کارون شریان موصلات، ارتباطات، اقتصاد کشاورزی و تجارت رودخانه ای-دریایی خوزستان و به خصوص اهواز بوده است. اما موانع طبیعی چون صخره‌های طبیعی بستر کارون در اهواز بر سر این راه ارتباطی مهم در شمال و جنوب شمال خوزستان بوده است

سؤال تأثیر احداث سد کارون بر تأسیس شهر ناصری و توسعه شهری اهواز چه بوده است؟

فرضیه حاکی از آن است که احداث سد، نقطه عطفی برای شروع تجدد در شهر اهواز- ناصری بوده است.

رویکرد تحقیق حاضر، نظریه‌های مکاتب شهرسازی است. شهرسازی و معماری عهد قاجار غالباً در مکتب اصفهان ریشه داشت که تجهیزات و تزئیناتش شامل فضاهای عمومی شهری به ویژه در بخش مرکزی شهر خیابانهای شیوه چهارباغ (منظری برای تفرج)، میدان شاه به عنوان مکان مرکزی شهر و نماد اقتدار و عظمت دولت صفوی، هریک با تجهیزات ویژه خود اعم از تجهیزات ساختمانی، عملکردی، نمادی، و تزئینی در بافت شهر به ایفای نقش می‌پرداختند. (اهری، ۱۳۸۰: ۲۹۳) مکتب اصفهان در شیراز عهد زندیه مورد تقلید قرار گرفت. اما خود مبنایی برای ظهور مکتب طهران در عهد قاجار شد.

۲- ترکیب مکتب اصفهان و مکتب طهران در شهرسازی ناصری در اهواز:

حضور سازمان فضایی کالبدی نیرومند شار به سبک مکتب اصفهان، با وجود همه جنگها و غارت‌های قرن ۱۲ ه. ق/۱۸. م در اوایل دولت قاجار، سبب شد که قاجارها نیز به سبک سنتی به ساخت بناهای عام‌المنفعه در پایتخت مشغول شوند. شهرهای مراکز ایالات نیز به تقلید از پایتخت بناهای مشابهی ساختند. زیرا دوره قاجار معاصر با تغییرات عمده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در مقیاس جهانی مواجه بود که

اقتصاد ایران را به اقتصاد جهانی متصل می‌کرد؛ لذا حکومت قاجار فرصتی برای تدوین سیاستهای شهرگرایی و شهرنشینی نیافت. (حبیبی، ۱۳۷۴: ۱۲۸) بنابراین گرچه برای اولین بار به التقاطی گری (ترکیب سنتهای معماری ایرانی با غربی) روی آورد، در عین حال به تکوین و تدوین ارزشهای تازه ای در شهرسازی و معماری، فضاهای جدید شهری، مفاهیم تازه، و عناصر جدیدی منجر شد که نه تنها بیانگر خواستههای کاملاً جدیدی هستند، بلکه از هویتی بومی برخوردار بوده، چهره سرزمینی و بومی خود را حفظ کرده و بر ارزشهای موجود افزودند. در نتیجه به خصوص در زمان ناصرالدین شاه زبان معماری، سبک و ارزشهای فضایی جدیدی ظاهر شد که آن را «مکتب طهران» نامیده‌اند. (همان: ۱۳۰) مکتب طهران در شهرهای بزرگ ایالتی نه به عنوان یک عنصر دگرگون کننده، بلکه به عنوان سبک مکمل مکتب اصفهان به کار گرفته شد که حاصل آن ساخت مجموعه‌های بی بدیلی از فضاهای شهری شامل میدان، بازار، حمام، آب انبار، و مدرسه است، (همان: ۱۴۵) مسجد و مدرسه ای که امروزه به نام مسجد میرزا حسین خان سپهسالار در تهران می‌شناسند، طبق وقفنامه اش (به تاریخ ۱۲۹۷ هـ. ق) در زمان تأسیس به مسجد مدرسه ناصری شهرت داشت. (سپهسالار: ۱۳۸۸، ۹۳) به‌طور مشابهی، مجموعه معین التجار در اهواز را می‌توان نمونه ای از آن برشمرد. به نظر نگارنده، در مقیاس محلی و در سطحی خردتر از مکتب طهران، و با توجه به نام تاریخی «محل ناصری» در اهواز، شاید بتوان آن را به عنوان «سبک ناصری» و در ذیل مکتب طهران قرار داد.

۳- طبیعت و تاریخ رودخانه کارون و تأثیر آن بر پیدایش و توسعه تاریخی شهر اهواز: در قلب ولایات بختیاری رشته‌کوه بلندی به نام کوه‌رنگ است که از یک جانب آن زاینده‌رود جاری می‌شد که بسمت مشرق یعنی اصفهان می‌رود و از دامنه جنوبی آن کارون برمی‌خیزد. در قله‌ای به نام هفت تن سرچشمه‌های اصلی کارون واقع شده‌است. چهارده میل پائین‌تر، چشمه بسیار جالب زردکوه قرار دارد که «استک» و «بانو بیشاپ» به آنجا رفته‌اند و اهل محل، اشتبهاً سرچشمه کوه‌رنگ یا کارون می‌نامند.

از شکافی که در تخته‌سنگ عربیانی است آب با فشار پرشکوهی خارج می‌شد و غرش‌کنان به حوضی که به ارتفاع چهل پا در پایین واقع است فرو می‌ریزد. از آنجا رودخانه با جدت تمام در مجرای اصلی خود تا پنج میلی امتداد دارد و بعد از آن تا شوشتر که به خط مستقیم هفتاد و پنج میل بود، و سپس در مسیر پیچ‌وخم‌دار تا ۲۵۰ میل از میان چشم‌انداز کوهستانی زاگرس سیر می‌کند و در خلال این جریان تا ۹۰۰۰ پا سقوط می‌نماید. پهنای متوسط معمولی آن حتی در مسیر علیا ۵۰ تا ۱۰۰ یارد است، ولی گاهی در بین گردنه‌هایی دچار تنگنا می‌شد که دیواره‌های سنگی چندضلعی آن ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ پا ارتفاع دارد و از آنجا به‌صورت نوار سبزفام دائمی در جلگه فرومی‌ریزد و در نقطه‌ای به نام علی کوه تمام آب آن در شکافی که فقط نه پا عرض دارد، متراکم می‌گردد. (کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص: ۳۸۳-۳۸۲)

نظام السلطنه مافی در باب مسیر کارون در اطراف چغاور چنین نوشته‌است: «از چغاور رفتیم. سد ایلخان دو فرسخ بود. در اینجا مرحوم حسین قلی خان سدی بسته‌است که آب‌های چشمه‌ها جمع می‌شد و از آنجا به قریه نوغان می‌رود. .. از پلی گذشتیم که بر روی رودخانه کارون بسته‌اند. این پل در دهنه کوه در جنب آبادی واقع است. ارتفاعش زیاد است، ولی از روی تحقیق مساحت نشد. مردم این قریه عادت و مشق کرده‌اند که برای أخذ وجه و تماشای عابرین، از روی پل خود را به رودخانه می‌اندازند و سالم ماندن آن‌ها خیلی غرابت دارد. اینجاست که آب بلوک مزدج ملحق به رودخانه می‌شد. رمضان علی خان و سرباز او هم رفته بودند از مزدج که وطن آن‌ها است، تهیه سفر را دیده بودند که در آنجا ملحق شوند و رسیدند. از آنجا رضا قلی خان را با خوانین مرخص کردم و رفتیم. در عرض راه تمام رودخانه کارون از دهنه سنگی که دو ذرع عرض دارد می‌گذرد. از غرایب مواضع دنیا است و طول آن سنگ از جایی که تنگ می‌شد، قریب سی ذرع است. از چوب‌های جنگلی بر روی آن موضع پلی برای عبور ساخته‌اند. از قراری که خوانین بعد از آمدن عربستان حکایت می‌کردند، در زمان جوانی از آن دو ذرع دهنه جستن می‌کرده‌اند و معمول بختیاری‌ها است. محل استعجاب این است که وا همه آن آب و رؤیت آنجائی که از تنگنا بیرون می‌آید و

ریخته می‌شد که به منزله آبشار است، موحش است. از آنجا که عبور کردیم، به دامن کوه جری رسیدیم که از ییلاقات سخت است و متصل به زردکوه منبع کارون می‌شد. تقریباً یک میدان بالا رفتیم، دیدم بنه اغلب در برف فرورفته و مال‌ها را به زحمت بیرون می‌آورند.» (اتحادیه، خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، ج ۱، ص: ۱۲۹)

در مسیر ۱۰۰ میل نخستین رودخانه کارون به سمت جنوب شرقی جاری است، بعد با انحرافی شدید به جنوب غربی جاری می‌شد و به صورت مجرای پنجاه میلی از میان رشته‌های متقاطع کوهستانی می‌گذرد و باز صد میل دیگر در جهت شمال غربی برخلاف مسیر اصلی، ولی در موازات آن سیر می‌کند و سرانجام به طرف جنوب در تنگه‌هایی که ویرانه‌های دو بنای ساسانی مشرف بر آن است به دشت عقیلی وارد می‌شد، سپس به وسیله گردنهٔ دیگر به کوه فدلک یا صخره شنی در بالای شوشتر وارد صحرای خوزستان می‌گردد.

طی این جریان سرگردان، چند شعبه به کارون می‌پیوندد و مهم‌تر از همه که به اندازه خود کارون پرآب است، رود بزوفت (بازفت) یا رودبار است که از سمت شمال غربی در بستری که تقریباً موازی جریان خط سیر مبدأ آن است، به کارون ملحق می‌شد. شعبه‌های قابل ذکر دیگر، یکی رودخانه‌ای است در سمت شرقی که از آب لبریز دریاچه چغاخور تشکیل می‌یابد؛ و نهری هم از جانب شمال که نام آن «بهشت‌آباد» یا درکش‌ورکش است که چهارم‌حال را مشروب می‌سازد و نزدیک دوپلون (دوپل‌ها) «آب سبزو» به آن می‌ریزد که، و از جنوب هم «آب برس» از کوه دینار و از اینجا تا شوشتر نیز چندین شاخهٔ دیگر به آن می‌ریزد که آب زیادی ندارند و از آن جمله چند شورابه یا آب‌هائی است که با مواد نفتی آمیخته‌است. (کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص: ۳۸۴-۳۸۲)

رودخانهٔ کارون نیز از قسمت مرکزی خاک بختیاری عبور کرده، و به سمت جنوب می‌رود، چنان‌که ذکر شد، این رودخانه از شعب مهمی مانند تنک درکش و رکش و

آب سبزو و دینارود تشکیل می‌یابد و شعب آن برای زراعت قابل استفاده است. (سفرنامه از خراسان تا بختیاری، متن، ص: ۱۰۲۴)

کارون قبل از رسیدن به شوشتر نه هزار پا کاهش ارتفاع می‌یابد. در عرض راه از یکی از باشکوه‌ترین مناظر کوهستانی عبور می‌کند. تنگه‌های ناهموار کوهستان غالباً ممکن الوصول نیست و از بلندی آنها رود مزبور به عمق چندین هزار پا مثل نواری بنظر می‌رسد. در یک نقطه بقدری کم‌عرض است که یک انسان می‌تواند از روی آن بجهد. خط حرکت و جریان رودخانه مکرر تغییر می‌کند، به طوریکه گاهی از اوقات با مجرای سابق خود موازی می‌شد. پیچ و خمهای آن بین سرچشمه و شوشتر دویست و پنجاه میل است؛ در صورتیکه مسافت به خط مستقیم یک سوم این مقدار است.

کارون یا شعبه مصنوعی آن که آب گرگر خوانده می‌شد از چندین میل زیر شوشتر جائیکه کوهستان خاتمه می‌یابد قابل کشتی‌رانی می‌شد. در این محل کرانه‌های رود، خیلی مرتفع و مجرای آن تنگ است و قبل از آنکه آبدیز به آن ملحق شود، چندان ظاهر زیبایی ندارد؛ همه‌جا زمین بدون درخت و سکنه آن چادرنشین بودند. قسمت قابل کشتی‌رانی رود به واسطه سدّ طبیعی اهواز که شامل صخره‌هایی زیرآبی است، به دو قسمت منقسم می‌شد و در آنجا کشتی‌ها عوض می‌شدند.

این نواحی آبشارهایی (شرشره) در بستر کارون در کرانه‌های اهواز قرار دارند. در اهواز کشتی‌رانی ناگهان متوقف می‌شد و مسئله دشوار در مورد کارون بواسطه رگه‌های عظیم تخته‌سنگ‌های ریگی مربوط به سومین دوره زمین‌شناسی در حوالی این رودخانه است که بعد از تشکیل دادن دیواره‌هایی با رگه‌بندی مایل و حواشی پیچ‌وخم‌دار در فاصله کمی از ساحل چپ، ناگهان به‌صورت کمره سنگی تا وسط رودخانه پیش می‌آید و سپس در کف زمین ناپدید و باز بزودی مجدداً از کنار دیواره چند میل پایین‌تر در کرانه غربی ظاهر می‌شد. به واسطه موانع ناشی از این کمره‌های سنگی که جمعاً چهار عدد بود، مسیر آب تقریباً درست در زاویه‌ها قطع می‌شد و ناگهان آبشاری در حدود هشت تا ده پایین سطح آب در قسمت بالا و کف پایین، آبشارمانندهایی را ایجاد می‌کند. غالباً می‌گویند که تعداد آنها پنج تا است، ولی در

عهد قاجار فقط سه مورد از آنها مانع اصلی کشتی‌رانی بود، دو صخره دیگر کوچک بود و هنگامی که آب رودخانه زیاد می‌بود چندان محسوس نبود.

در پایین آخرین آبشار عرض رودخانه به ۲۰۰ تا ۲۵۰ یارد می‌رسید، سپس عریض‌تر می‌شد، و دو جزیره بزرگ از رسوب و لای و لجن در میان رودخانه تشکیل می‌شد. در بالای این محل که شرشره میانه و عمده واقع شده ویرانه‌های بند قدیمی بود، در ساحل راست بواسطه تصادم جریان آب تورفتگی‌هایی دیده می‌شد و فاصله از یک ساحل تا ساحل دیگر تقریباً نیم میل بود. در قسمت علیای این فاصله باریک‌تر می‌شد و سپس رودخانه با عرض عادی که ۴۰۰ یارد است جریان می‌یافت.

بند بزرگ اهواز: از جهت جنوب به سوی کارون علیا، اولین آبشار که در نزدیکی جزیره بزرگ پدید آمده بود که فقط رأس آن در وسط جریان آب دیده می‌شد و تپه سنگی را که موجد آن بود هم‌سطح آب دیده می‌شد.

آبشار بعدی که دو مورد بود و در کنار همین جزیره‌ها قرار داشت، چندان مهم نیست. سپس دو مانع عظیم قرار داشت، ریزش آب در آبشار سوم نیک بارز و جریان بسیار قوی بود، ولی فشار بی‌اندازه‌ای نداشت. آبشار چهارم که ۱۵۰ یارد بالاتر در جهت علیای رودخانه بود، و کاملاً در پیچ‌وخم جریان قرار داشت، آب غرش‌کنان به دو دهانه در انتهای غربی کمره سنگی فرومی‌ریخت و در پهنای رودخانه پخش و موجب سرشاری بند بزرگ اهواز می‌شد.

در اثر آبشار دو شاخه از میان شکافی که بواسطه خراب شدن بند ایجاد گردیده، مانع عمده ادامه کشتی‌رانی کارون پدید آمده بود. مجرای اصلی شکافی بود که بین ساحل راست پیدا شده، بلند و پرشیب و اولین جزیره سنگی در رودخانه بود. این معبر از پنجاه تا هشتاد یارد عرض داشت که بستگی به وضع و میزان آب داشت، و در حدود سه یا ریزش آب در مسافتی پنجاه یارد بود.

بین جزیره‌ها و قسمت عمده لبه شنی که سدی در برابر بقیه جریان است، آبشار ثانوی و باریک‌تری قرار داشت. با آنکه از میان این دو دهانه جریان سریع و پرصدای آب دیده می‌شد، با این حال چنان کوچک است که نمی‌توان نام آبشار به آن داد. به‌نظر کرزن در

شرایط مساعد جریان آب خطری جهت عبور کشتی از آنجا نبود، وضع و ترکیب کناره رودخانه و صخره‌ها در وسط آن عبود از آن نقطه را مقدور می‌ساخت.

آبشار پایانی: پنجمین و آخرین دسته بوسیله دو رشته از لبه‌های کمره سنگی به صورت فاصله کمی از اهواز است. این دسته بوسیله دو رشته از لبه‌های کمره سنگی به صورت کوهانی در رودخانه دیده می‌شد که از میان آن در قسمت پایین دو مجرا بود و موقعی که آب رودخانه زیاد باشد آبشاری تشکیل می‌شد. بعد از آن کارون باز جریان ملایم خود را تعقیب می‌کرد، و تا چند میلی شوشتر دیگر مانعی برای کشتی‌رانی نبود. همه این مسافتی که مسیر رودخانه بواسطه صخره‌ها و آبشارها قطع می‌شد؛ از یک میل و ربع تا یک میل و نیم است.

تا دهه‌های اخیر ماهی‌های کوسه درشت غالباً تا اهواز پیش می‌آمدند و در حوضچه‌های پایین آبشارها در حال شنا بودند و گاهی نیز تا شوشتر هم دیده می‌شدند.

در مجاورت آخرین آبشار، بستر خشک کانالی قدیمی به سمت جنوب در ساحل چپ یا شرقی رودخانه مشاهده می‌شد که احتمال می‌دهند جهت انحراف آب موقعی که مشغول ساختن بند بزرگ بودند، آنرا کنده باشند و می‌گویند تا فاصله زیادی به سمت فلاحیه امتداد داشت.

اشکال عبور از آبشار عمده غیر از اوقاتی که آب وضع کاملاً مساعدی داشت، آن قدر زیاد بود که اگر می‌خواستند کار کشتی‌رانی را در کارون تعقیب نمایند، تشبث به وسایل مصنوعی از ضروریات حتمی بود و بدون آن نمی‌شد، (کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص: ۴۲۵-۴۲۰).

قسمت آخری رودخانه کارون تا پیش از نخلستان‌ها و تقریباً دو میل بالای خرم‌شهر، بسیار بی‌صفا و کج‌ومعوج بود. نهر کهنه‌ای موسوم به بمشیر (بهمنشیر) که مستقیماً مربوط به خلیج فارس و قابل کشتی‌رانی بوده‌است. نهری که امروز کارون را به ارونه متصل می‌کند و موسوم به حفار است، ظاهراً مصنوعی است، فعلاً کارون وارد رود

باعظمت اروند می‌شد و مقدار معتنا بهی بر آن می‌افزود، آنجائی که متصل به کارون می‌شد، عرض آن قریب نیم میل است.

در یک جمع‌بندی باید گفت، کارون از کوه‌های پیچیده مغرب اصفهان سرچشمه می‌گیرد. این رودخانه از شرق به غرب جاری است و از میان گردنه‌ها و دشتهای بلند می‌گذرد تا در تپه‌های شمالی شوشتر ظاهر و از آنجا با انحراف شدیدی به سمت جنوب جاری می‌شد و بعد از آراستن این شهر با آسیاب‌هائی که در تاریخ باعث اشتهار آن گردیده‌است؛ جریان ماریچی خود را در صحراهای رسوبی که تا اروند و خلیج فارس امتداد دارد تعقیب می‌کند و در بین راه نهر بندقیر و آب دز یا رودخانه دزفول به آن می‌پیوست و قدری پائین‌تر جریان رودخانه به واسطه آبشار معروف اهواز قطع، و بدین جهت در کار کشتیرانی مانعی ایجاد می‌شد. خرمشهر (محمره) بندری در کنار این رودخانه است که در مصب که چهل میل پایین‌تر است با آب مشترک فرات و دجله در فاو وارد خلیج فارس می‌شد. (کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص: ۴۰۲)

در اوایل ادوار تاریخی رودهای کارون و کرخه آبهای مهمی بوده که همه مستقلاً داخل خلیج فارس می‌شدند، هریک دلتای جداگانه تشکیل می‌داده و کرورها خروار خاک می‌آورده‌است و باین سبب و هم بواسطه اینکه آنزمان مجرای نهرها کوتاه‌تر بوده تشکیل خاک سریع‌تر از آنکه اوضاع امروزه مقتضی است صورت می‌گرفته‌است و محتمل است که بارندگی در تلال هم زیادتر از حالیه می‌شده و بنابراین مقدار آب گل‌آلودی که بکنار دریا می‌رسید زیادتر بوده‌است. (سایکس، تاریخ ایران، ج ۱، ص ۵۱)

رودخانه کارون شاخه‌های مختلفی را در طول مسیر خود دریافت می‌کرد که از جنوب به شمال ذیلاً توصیف شده‌اند:

یکی از شاخه‌های کارون، بهمنشیر است. در حدود دو میلی بالای محمره و بنابراین سه میلی دهانه حفار بهمنشیر واقع است (راجع به اصل این اسم اختلاف هست) که مجرای دیگر کارون به دریاست و شاید روزگاری همه آب این رودخانه از آن طریق به خلیج فارس وارد می‌شده‌است و آن از شمال غربی به جنوب شرقی و در موازات شط العرب جاری است و بالغ بر چهل میل طول و با دهانه عریض از چند میلی مصب به

طرف خلیج جریان دارد. در کناره‌های آن مثل سواحل شط العرب در نزدیکی بصره بندھائی از نی در رودخانه تعبیه می‌شد تا ماهی‌های فراوانی را که در اثر جزر آب در گل-های رودخانه می‌مانند صید نمایند. در عهد قدیم بهمشیر (بهمنشیر) دهانه شرقی دجله و شط العرب دهانه غربی آن بود. جزیره‌ای که بین آنها واقع شده‌است یعنی بین حفار و دریا بنا بر کتیبه‌های میخی دیلمون است و ایرانیان میان رودان یا بین‌النهرین (آبادان) می‌نامند. اگر عثمانی‌ها در ادعای خود پافشاری می‌نمودند و خطری پیش می‌آمد از لحاظ ایران اهمیت بی‌اندازه‌ای می‌داشت که راه مستقل و جداگانه برای رود کارون داشته باشد و این منظور را بهمنشیر تأمین می‌کرد و هر دو ساحل و دهانه آن مطلقاً ایرانی است و از حمله و تجاوز عثمانی هم محفوظ بود و بنابراین باز بهمنشیر برای کشتی‌رانی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در سال ۱۸۳۶ سرگرد ایستکورت با کشتی «فرات» از آن عبور کرد و ستوان سلبی در ۱۸۴۱ از محمره بوسیله همین راه تا خلیج فارس رفت و برگشت و کم‌عمق‌ترین قسمت آن بالغ بر نه پا عمیق بود. لیارد می‌نویسد که تا مصب در خلیج فارس کاملاً قابل کشتی‌رانی است و عمق آن چهارگز (۱۸۲۹ متر) است و بالغ بر ربع میل پهنا دارد و می‌گوید عمیق‌ترین نقطه آن در موقع جزر و مد بهاری بیش از سه گز است و بنابراین کشتی‌ها با محمولات سنگین می‌توانند عبور و مرور کنند. از قرار معلوم بعداً تپه‌های زیرآبی در دهانه آن در خلیج فارس تشکیل یافته‌است که حفره‌های متغیر و خطرناک داشت و جزر و مد آن تا نه پا می‌رسید. (کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص: ۴۱۵)

یکی دیگر از شاخه‌های کارون دجله العورا (کور کارون) نام داشت. در فاصله ده تا دوازده میل بالای بهمنشیر مجرای سوم کارون واقع شده بود که دست کم از عهد قاجاریه، خشک و خالی است، اما روزگاری شاید قبل از وجود بهمنشیر کارون از آن راه به دریا می‌ریخته‌است. این رودخانه خشک که گمان می‌رود همان است که نثارخوس بقصد پیوستن به اسکندر کبیر در شوش با کشتی از آن عبور نموده، از دوره اسلامی کارون العمیه یا کارون کور نام گرفت. افسران نیروی دریایی انگلیس که با کشتی فرات به سال ۱۸۳۶ تا دریا سیر کرده بودند، گودالی با عرض دویست یارد یافتند که در وسط

آن هنوز مجرای کوچکی بوده و هنگام جزرومد آب در آن می‌ریخته و موقع جزر فقط یک پا آب شور در آن می‌مانده‌است. احتمال این‌که همین مجرای اصلی کارون باشد از این مطلب تأیید می‌شد که جغرافی‌دانهای مسلمان طول نهر حفر شده را چهار فرسنگ یا در حدود پانزده میل نوشته‌اند که معادل درازی فعلی کارون العمیه تا محمره است؛ بنابراین می‌توان استنباط نمود که نهر واقع در پایین مجرای اصلی کارون، کاملاً مصنوعی بوده‌است. این فرض را حقیقت ذیل تأیید می‌کند که گفته‌اند در عهد ایلامی‌ها و بابلی‌ها از قسمت پایین کارون به بهمنشیر مجرا کنده بودند که مبدأ آن رودخانهٔ سابله کنونی بوده که در زمان اسکندر وجود داشته. این مجرا را عضد الدوله تعمیر کرده و نهر یا کانال جدید نام داده بود. مقدسی جغرافی‌دان عرب، بهمنشیر علیا را فم العضدی (جوی عضدی) نامیده بود. (کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص: ۴۱۶)

از دیگر شاخه‌های فرعی کارون کانال گبان (قبان) است. از کارون العمیه به فلاحیه پایتخت اولیهٔ بنی کعب که در کنار رودخانه جراحی بود، مجرائی است که به قبان یا گبان معروف بوده‌است. در قرن ۱۲هـ. ق/۱۸۰۰ م در این منطقه کارون بوسیله شیخ سلمان بنی کعب سدی ساخته شده بود تا آب به کارون العمیه برده باشند. هنگام لشکرکشی کریم خان این سد ویران شده و کارون العمیه هم کماکان کور ماند. در بعضی از مواقع سال، این کانال تا فلاحیه قابل کشتی‌رانی بود. در وسط راه به اهواز واقع است بعد از آنجا هم قرارگاهی به نام قاجاریه اخیراً در ساحل راست رودخانه تأسیس یافته که تلگراف‌خانه و توقفگاه برای کشتیهاست. (همان، ص: ۴۱۷)

کارون در طول مسیر خود پیوسته‌گاه‌های متعددی نیز داشت. کرزن در این باب می‌نویسد: «بالتر از اهواز رودخانه کارون با لبه‌های بلندی محدود شده‌است که ده تا بیست و حتی سی پا ارتفاع و مقطع عمودی از خاک آهک و بستری ۲۰۰ تا ۳۰۰ یارد عرض دارد. تقریباً تا دوازده میل در بالای ویس جریان کارون تا بندقییر کاملاً به خط راست پیش می‌رود و در آنجاست که برای اولین بار بعد از محمره ملاحظه می‌شد که رودخانه چند شعبه دارد و مرکز تلاقی سه نهر آب گرگر یا کانالی است که از شوشتر در

مشرق جاری است و آب شطیپ یا کارون اصلی که آن نیز از شوشتر و در وسط جریان دارد و آب دز یا رودخانه دزفول که از دزفول در مغرب جاری است. در حین مقایسه جریان مستقیم خاص رودخانه طی دوازده میل پیش از نقطه تلاقی بواسطه شرحی که جغرافی‌دانهای عرب باقی گذاشته و نوشته‌اند که کانال مصنوعی آب گرگر تا اهواز امتداد داشته‌است. سلبی ناخدای انگلیسی پنداشته بود که وی در آنجا اثری از مجرای مزبور دیده‌است، این احتمالی است که فرض صحت آن بواسطه فقدان بستر قدیمی رود که بایستی در حوالی جریان اصلی کارون مانده باشد، تقویت می‌شد.

محل التقای سه رودخانه دز، گرگر و شطیپ یکی از پیوستن‌گاه‌های مهم بود. «لیارد» رنگ آب سه رودخانه را که در اینجا بهم می‌رسند متفاوت ذکر نموده. آب دز را تیره‌گون نوشته‌است چون از میان اراضی رسوبی می‌گذرد، شطیپ یا کارون اصلی را متمایل به سرخ و رود گرگر را سفید شیری قلمداد کرده‌است. کرزن می‌نویسد: «من چنین اختلافی که شاید ناشی از وضع آبها باشد در آنجا ندیده‌ام. در محل تلاقی به‌نظر من رودخانه اولی در حدود ۸۰ یارد و دومی ۱۵۰ و سومی ۶۰ یارد پهنا داشته که از تلاقی آنها جریانی با عرض ۳۰۰ یارد تشکیل می‌یافته‌است.»

رودخانه دز از رشته‌های عظیم کوهستانی زاگرس سرچشمه می‌گیرد و حتی دو نقشه نیست که شاخه‌های آنرا یکسان درج کرده باشد، ولی تحقیقات سرگرد سایر در سال ۱۸۹۰ ثابت کرد که دو نهر عمده به آن وارد می‌شدند که یکی از بروجرد جاری بود و سیلاخور را مشروب می‌ساخت، دیگری فریدن علیا را مشروب و از بزئوی عبور می‌کرد، اما در اینجا فقط به حوزه پایین آن توجه می‌شد که بعد از عبور از دزفول و گذشتن از میان ناحیه جنگلی در بند قیر وارد کارون می‌شد.

در نقطه‌ای موسوم به قلعه‌بند که درست در بیست و پنج میلی راه آبی بند قیر بود رودخانه را جزیره و سدی صخره‌ای به دو شاخه منقسم می‌کرد.

دومین رودخانه سه‌گانه که در بند قیر بهم می‌رسند با آنکه در پایین شوشتر آب شطیپ نام داشت؛ درواقع همان مجرای اصلی کارون است. سلبی پس از عبور از آنجا با کشتی «آشور» به سال ۱۸۴۲ و «لیارد» هر دو این رودخانه را برای کشتی‌رانی کاملاً مساعد

تعریف کردند، زیرا که عمق آن زیاد بود. در نزدیکی شوشتر تبدیل به چند مجرای کم عمق می شد و جزایر کوچک و تپه های زیرآبی مانع کشتیرانی بود، ولی پس از آن تاریخ کشتی شوشان (سوزا) برای رفت و آمد تا گرگر، این راه را انتخاب کرد، هرچند کشتی مزبور از شهر دینگه جلوتر نمی رفت که از راه خشکی تا شوشتر ده میل مسافت است.

آب گرگر از دیگر شاخه های کارون در اطراف شوشتر بود. کرزن در این باب می نویسد: «قرار بود مسافرت در کشتی سوزا تا رود گرگر یا مجرای مصنوعی خاتمه یابد، زیرا که در آنجا عمق رودخانه زیادتر و کف آن ثابت تر است و از طریق رودخانه دروازه شهر والی نشین بشمار می رود». (کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص: ۴۳۷-۴۳۵)

سیاستمداران و گروه بازرگانی انگلیس، حدود نیم قرن پیش از باز شدن رودخانه کارون از گشایش آن طرفداری می کردند، زیرا آن را وسیله ای برای تقویت موقعیت تجاری خود در منطقه و سلطه بر بازارهای ثروتمند ایالت های مرکزی و جنوبی ایران می دانستند. پس از مذاکرات طولانی که در سال ۱۲۹۱ق/۱۸۷۴ م آغاز شد و چند بار به وقفه افتاد، در نهایت دولت قاجار در ۷ صفر ۱۳۰۵ ق/ ۲۵ اکتبر ۱۸۸۸ م گشایش کارون را از محمره تا اهواز بر کشتیرانی بین المللی را اعلام کرد. (انصاری، ۱۳۹۵: ۹۲-۹۱)

۴- دولت ناصرالدین شاه، بستن سد اهواز و توسعه شهر ناصری:

سد اهواز در عین اینکه برای آبیاری نیشکر و نخیلات اطراف اهواز طراحی شده و احتمالاً در قرن ۷ ه.ق نابود شده بود، اما در عهد قاجاریه بقایایش مانعی برای کشتیرانی در بستر کارون بود. برای رفع این اشکال سه پیشنهاد شده بود: یکی اینکه صخره هایی را که در بستر رود مانع کار است منفجر کنند و بتراشند یا آنکه از میان سنگ ها راهی بکشایند تا رفت و آمد کشتی ها میسر می شد. از این پیشنهاد باید بکلی صرف نظر کرد، زیرا که هم مشکلات فنی داشت و هم هزینه سنگین و تازه معلوم نبود

که با وضع جدید که ناگهان در مورد آبخار پیش می‌آمد، در سطح آب دو سمت رودخانه چه تأثیری می‌نمود.

پیشنهاد دوم این است که از کنار سطح تحتانی تا حوزه فوقانی رودخانه با نصب دریچه‌ها در طول یک تا یک میل و نیم کانالی از کف نسبتاً هموار حفر می‌شد. با آنکه این راه‌حل عملی و عالی بود و مانع کشتی‌رانی را از بین می‌برد به هیچ وجه احتمال قبول آن از ناحیه دولت ایران نیست، چون هم خرجش زیاد است و هم مانع اجرای نفوذ آنها در کشتی‌رانی قسمت علیای رودخانه می‌شود.

راه سوم که کرزن در روزنامه تایمز قویاً تأیید نمود، ایجاد یک تراموای سبک اسبی در طول همین مسافت محدود ساحل چپ رودخانه بود، یعنی از حوضچه پایین شرشرها تا بالاترین آبخارها. این مسافت شیب زیادی نداشت و پیچ‌وخم آن هم مختصر بود و اگر قریه اهواز را هم دور می‌زد در حدود یک میل و سه چهارم می‌شد. این کار را یک شرکت محلی به نام ناصری شروع کرد، اما تراموا مایه تسهیل کار بود، ولی مانع کشتی‌رانی را برطرف نمی‌کرد. اگر خطی هم در این حدود کشیده می‌شد باید تا محمره امتداد می‌یافت تا از بریدگی راه در دو نقطه یعنی آنجا و اهواز اجتناب می‌شد، جاده تازه هم که از تهران می‌ساختند به‌جای شوشتر، اهواز انتهای خط می‌بود. (کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص: ۴۲۵-۴۲۰).

آن سد خراب شد و آب رودخانه پائین نشست، به اراضی مملکت اهواز نمی‌نشست که زراعت کنند و حاصل بردارند و سالی دو کرور بر مالیات ایران افزوده شد. چندین سال بود که هیچ سلطانی به بستن آن سد اقدام نکرده، همه‌کس در انجام این کار عاجز مانده بودند؛ و مملکت اهواز خراب مانده، اراضی آنجا محل زرع نمی‌شد. (افضل التواریخ، ص ۳۰۹)

در عهد ناصر الدین شاه، میرزا آقاخان کرمانی رساله خرید خوزستان را برای حل مسائل فوق تألیف کرد. موضوع این کتاب این است که مؤلف آن بفارسیان متمول ایرانی که در هندوستان اقامت داشتند پیشنهاد نمود که اراضی اهواز را در خوزستان از دولت ایران خریداری نموده، آنجا اقامت نمایند. از یک طرف پول گزافی یک مرتبه به

دولت ایران برای آباد نمودن سایر قطعات مملکت می‌رسید. از طرف دیگر سرمایه بزرگی از اشخاص وطن‌دوست بااطلاع به ضمیمه دولت هنگفت به مملکت خوزستان وارد شده، سد اهواز را بسته و بفاصله کمی در کنار رودکارون مملکتی مانند کراچی و بمبئی دارای تمول سرشار و روح ایرانیت ایجاد می‌شد. بدیهی است این خیال از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی در عالم وطن‌پرستی یکی از خیالات عالی شمرده می‌شد. این رساله به هندوستان رسیده، پارسیان وطن‌پرست پیشنهاد مزبور را پسندیده، برای پذیرفتن آن حاضر می‌گشتند. خصوصاً که دید علاوه بر منافع مادی و معنوی که دارد، آب‌وهوای خوزستان شباهت به آب‌وهوای هند داشت و به واسطه دریا و شط العرب و رود کارون راه آمد و رفت باز و دائره تجارت عمومی دنیا بی‌محدود می‌توانست آن مملکت را هم در محیط خود گرفته، استفاده بزرگ از آنجا بنماید. فارسیان در تعقیب این پیشنهاد با دولت ایران داخل مذاکره می‌شدند و لیکن افکار دولتیان وقت با اقدام باینگونه مسائل اساسی موافقت نداشت و نتیجه گرفته نمی‌شد. (دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۱، ص ۱۶۰)

در زمان ناصر الدین شاه، در شوش نامه‌ای به خط صدر اعظم به دست نظام السلطنه مافی رسید که در باب بستن سد اهواز، نوشته بود که کمپانی فرانسه با شرکت حکیم‌باشی طولوزون خواستار بستن سد بود. او در جواب نوشت که، افتتاح کارون با شرایط برای تجارت عموم دول، خوب و اسباب آبادی و امنیت عربستان است؛ ولی مشروط بر این‌که کشتی‌های آن‌ها عوارضی به دولت بدهند. دولت و تبعه دولت هم بدون محدودیت، هر قدر بتوانند و بخواهند حق می‌داشتند؛ و منتهای سیر کشتی‌های دول خارجه، تا زیر سد شکسته اهواز باشد. از بالای سد اتا شوشتر، مخصوص کشتی دولت ایران (شرکت ناصری) باشد. از سد الی بالای اهواز که محل لنگرگاه کشتی‌های ایران است، راه تراموای مخصوص تبعه ایران باشد که بار را از کشتی زیر سد بگیرند و به کشتی بالا (لینچ) حمل نمایند. کشتی‌های خارجه از محمره تا اهواز، در جائی لنگر نیندازند و اسلحه بار نکنند. «دوجومه» که نوعی بارکش بود یدک نیاورند. هر چه بنا برای تجارت و انبار بخواهند، دولت یا تبعه دولت بسازد و به آن‌ها کرایه بدهند. از وقت

ورود به دهنه رود تا اهواز و از اهواز الی دهنه کارون که مقابل سنگر «آقا جان» است، علم شیر و خورشید داشته باشند. هرجائی را که دولت اسکله قرارداد، بارها را در همان نقطه فرود بیاورند و از همان جا حمل کنند. اگر در عرض طی مسافت، از حرکت کشتی آن‌ها به کشتی‌های عربی خسارت وارد آمد، از عهده برآیند. بدون بلیط حکومت محلی اهواز و محمره (ال کعب)، کسی را جابجا نکنند. از جنگل کنار کارون، هیزم برای مدد و صرفه ذغال به مصرف نرسانند، و انبار ذغال جز در نقطه محمره و اهواز، در محل دیگر برای بنا کردن ننمایند. میرزا حسین خان نظام السلطنه می‌گوید که برای پذیرفتن شرط تجارت انگلیسیان در کارون «این شرایط را نوشتم و فرستادم، ولی افسوس که هیچ‌یک در موقع اجرا، بلکه اظهار هم نیامد.»

همو نوشته‌است که در مدتی که او و حاجی عبدالغفار نجم الملک و آقا رضا ناظم خلوت به بررسی بستن سد اهواز از سوی ناصر الدین شاه مشغول بودند، «همه روزه حاجی نجم الملک مشغول تعیین محل سد و ترتیب این کار بود. من اعتقاد نداشتم که این سد و پل شوشتر با آلات و ادوات معموله ایران بسته بشود. به علاوه چندین عیب داشت. اول آن که وقتی که این سد را بسته‌اند، از دهنه کوه که آب داخل جلگه عربستان می‌شد، در یازده محل بند و قنات داشته‌است که دو ثلث آب را خارج کرده‌اند. دوم آن که در آن وقت، صحرای محمره و فلاحیه آباد نبوده‌است و فاضل نهرهای دو طرف سد برای زراعت می‌رفته‌است و این دو محل که بحیره بوده‌است، الان دو شهر معتبر است که سالی هفت هزار تومان مالیات می‌دهند. سوم آن که آن وقت چون نیشکر عزیز الوجود و مال التجاره بوده‌است، هر قدر از اراضی که مشروب می‌شده، زراعت نیشکر کرده‌اند و حالا زراعت غله می‌شد و به مراتب رواج آن از نیشکر بیشتر و لازمتر است. به علاوه نهرهای قدیم، انباشته و منطمس است و چندین هزار عمه لازم است که در ظرف سه‌چهار سال آن نهرها را قابل جریان آب کنند. کف رودخانه هم به مرور گود شده‌است و آن نهرها تمام اراضی را نمی‌گیرد. به‌هرحال رأی خودم را در طی عریضجات نوشتم که، اگر دولت ایران بخواهد این سد را ببندد، بعد از ده سال با یک کرور، احتمال دارد یک سد بی‌دوامی مثل سد ناصری

بسته شود. حال آن که طول این سد، اقلأً پانصد و پنجاه ذرع می‌شد و طول سد ناصری که هشتاد هزار تومان خرج کرده‌اید، صد و هفتاد ذرع بود. سد ناصری حفر نهر لازم نداشت، فقط آب در نهر مجرای قدیم کرخه به صحرای حویزه می‌رفت. اینجا اقلأً هر طرف چهار نهر لازم دارد. تمام این فقرات را نوشته بودم». (اتحادیه، خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، ج ۱، ص: ۱۵۵ و ۱۴۹)

در اواخر قاجاریه وظیفه امین الدوله این بود که مبلغ سی کرور از دولت انگلیس یا فرانسه استقراض نماید و گمرک ایران را در مقابل آن قرض محل تأدیه معین کند، که عایدات گمرک مرتباً در ازای اصل و فرع آن طلب، بطور استهلاک ضبط شود و با آن سی کرور بترتیب ذیل عمل شود. ده کرور دیگر آنرا تشکیل کمپانی برای احداث خط آهن در تمام نقاط ایران منظور دارند و «عموم متمولین مملکت را دعوت بشرکت نمایند و البته بعد از آنکه دولت ده کرور سرمایه در آن شرکت داشته مردم دیگر هم مطمئن شده لاقلاً چهار کرور هم با دولت شرکت خواهند کرد و با پنجاه کرور در ظرف ده سال تمام خطوط و معابر ایران را می‌توان آهن کشید؛ و ده کرور دیگر را دولت برای استخراج معادن و بستن سدهای لازم از قبیل سد اهواز و بند کارون و آوردن کارخانجات معین نماید. تجار داخله هم باطمینان سرمایه دولت حاضر می‌شوند که چهار پنجاه کرور بر آن اضافه نمایند و در ظرف ده سال از منافع و عایدات همان اقدامات مفیده هم فرع و اصل وجوه استقراضی پرداخته می‌شد و هم عایدات دولت از بابت سهم شرکت و حقوقی که رسماً از منافع آنها می‌گیرد، چندین مقابل مالیات امروزی می‌شد و هرچند مرحوم مظفر الدین شاه بدو معتقد باین حرفها نبود ولی امین الدوله بزودی صحت دعاوی خود را بر او مدلل داشت و هم برای اطمینان خاطر شاه، که بداند ممکن است از داخله ایران مبالغ خطیره منافع دولتی حاصل نمود و هم برای اطمینان دولتی که می‌خواهد از او قرض کند دست بداره گمرک زد و او را قانونی و منظم و باصلاح رفورمه کرد و برای انجام این مقصد مسیو نوز را با چند نفر دیگر از مملکت بلژیک مستخدم و از وضع و اسلوب گمرک

استحضار کامل داشتند، اجیر نموده و به سمت مستشاری در اداره گمرک گذاشتند.»
(تاریخ انحطاط مجلس، ص: ۱۵۹)

طرحهای متنوعی برای توسعه شهر اهواز در عهد قاجاریه مطرح شد. تمامی این طرحها به سبب اهمیت و مرکزیتی بود که شهر اهواز و بندرگاه نوسازش «ناصری» در این میانه داشت.

۵- تأسیس بندر ناصریه و تولد دوباره اهواز:

اهواز در سال ۱۲۲۵ ه. ق/ ۱۸۱۰ شهری مخروبه بود که بیش از ۶۰ خانه در آن نبود. در سال ۱۲۴۲ ه. ق/ ۱۸۲۷ م نیز ۱۶۰۰ نفر در آن نمی‌زیستند (فلور، ۱۳۹۲: ۱۲۹). در آغاز حکومت ناصرالدین شاه قاجار وضعیت عمومی اهواز رضایت بخش نبود تا اینکه با آزاد شدن کشتی‌رانی در کارون برای کشورهای خارجی در سال ۱۳۰۶ هجری قمری (۱۲۶۶ هجری شمسی) نخستین سنگ بنای اهواز نوین گذاشته شد. البته از همان ابتدا به دلیل نفوذ انگلستان در خلیج فارس و انحصار بازرگانی این حوزه در واقع تنها بهره‌بردار این امتیاز بود.

علیرغم عمق و عرض مناسب کارون برای کشتی‌رانی به دلیل وجود صخره‌های طبیعی موجود در رودخانه و آثار برجای مانده از سد اهواز، ادامه حرکت کشتی‌ها به طرف شوشتر با مانع روبرو بود لذا کالاها قبل از مانع مذکور از کشتی تخلیه شده و با ایجاد ریل آهن و انتقال آنها به مکانی بالاتر از سد، به وسیله کشتی‌های دیگری سوی شوشتر روانه می‌شدند.

منابع قاجار در این باره نوشته‌اند که «از حد مصب آن الی خطه اهواز برای عبور و مرور و ورود و صدور کافه سفاین تجارتي و دولتي از بخاری و شرعی و از برای اتمام همین اکرام است و انجام این انعام عام که در این تاریخ جنابان جلالت نصابان معتمدی السلطان آقا رضا ناظم خلوت و حاج میرزا عبد الغفار نجم الملک بر سر سد اهواز مأمور شده و رفته‌اند.» (اردکانی، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص: ۱۷۳)

در این زمان حاج معین بوشهری معروف به معین التجار شرکتی به نام (شرکت ناصری) برای کشتی‌رانی در کارون تأسیس کرد. اما سرانجام فعالیت کشتی‌رانی ناصری و

انگلیس با ایجاد راه آهن و راه شوسه و پیدایش صنعت نفت و توسعه کشتی رانی در زمان پهلوی اول پایان یافت. از سوی دیگر به هم خوردن اوضاع اجتماعی شهرهای شوشتر و دزفول و شروع درگیری‌های داخلی در آن مناطق، باعث شد مردم، تجار و بازرگانان این شهرها برای حفظ سرمایه خود متوجه شهر ناصری شوند. دولت نیز برای حفظ امنیت تجارت در کنار رودخانه پادگان و بندری بنا نمود که به بندر ناصری شهرت یافت. بسته شدن پل ارتباطی تجارت شمال کشور در اثر جنگ جهانی اول و به تبع آن رونق بازرگانی در جنوب عامل دیگری در رونق و رشد سریع شهر بود. با گسترش شهر برخی از مردم نیکوکار نیز برای آبادانی آن اقدامات مفیدی انجام دادند. از جمله حاج محمد تقی دولتی از بنیانگذاران شهر با مشارکت میرزا جلال موقر برای رفع مشکل کم‌آبی، شهر را لوله‌کشی کرده و ماشین‌های مورد نیاز را وارد نمودند. با کشف ذخایر نفتی در خرداد ۱۲۸۷ شمسی در مسجد سلیمان، گام دوم برای خروج اهواز از بن‌بست چندین قرنه سیاسی- اقتصادی برداشته شد و با توجه دولت مرکزی اهواز به عنوان یک شهر اداری و بوروکراتیک حیات دوباره خود را آغاز کرد.

در سال ۱۳۰۳ شمسی به دستور رضاشاه شهر ناصری به عنوان مرکز خوزستان اعلام و در شهریور ۱۳۱۴ به موجب تصویب هیئت وزیران نام بندر ناصری به اهواز (نام باستانی شهر) تغییر یافت و به عنوان مرکز استان ششم اعلام و مجدداً والی نشین خوزستان گردید. با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ میلادی و تاخت و تاز نیروهای شوروی از شمال و انگلستان از جنوب، اهواز به شدت دچار قحطی و کمبود آرد و نان شد و در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی با پیروزی ارتش انگلیس بر لشکر ایران اهواز به تصرف انگلستان درآمد.

نتیجه:

با توجه به اهمیت رودخانه کارون به عنوان شریان اصلی ارتباطی، طبیعی و آبرسانی شهر اهواز، بستن سد بر این رودخانه می‌توانست، موانع طبیعی بر سر راه تجارت دیرپای رودخانه‌ای-دریایی خوزستان را حذف کند. لازمه این امر ابداع کشتیهای بخار با کف تخت بود که برای عبور از فراز این صخره‌ها نیازمند، سطح معینی از عمق آب

بودند. با توجه به بازدیدها و تجارب حاصل از سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ، تجربه پل-سدهای متحرک در اروپا به خصوص در شبکه راه‌های رودخانه ای تیمز در انگلستان، برای نوسازی شبکه ارتباطی رودخانه ای شهر اهواز مورد استفاده قرار گرفت. این امر ارتباط مستقیم راه‌های رودخانه ای را پس از قرن‌ها مواصلات غیرمستقیم در آب و کرانه کارون را برقرار کرد و عامل اصلی موفقیت و رونق شرکت‌های تجاری لینچ و ناصری شد. لیکن همین امر راه را برای حضور استعمارگران و دخالت‌های آنان در جنگ‌های جهانی در منطقه باز کرد. میراث دراز مدت این زیرساخت‌های شهری، تداوم حیات اقتصادی شهر اهواز با استفاده از این تجربه تاریخی است که «منظر» (طبیعت) را به خدمت اقتصاد درآورده بود. در واقع سد ناصری زیرساختی برای توسعه تاریخی شهر اهواز در عهد قاجار تا پهلوی به‌شمار می‌رفت.

منابع و مآخذ:

- افضل الملک. غلامحسین، افضل التواریخ، مصحح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
- انصاری. مصطفی، تاریخ خوزستان دوره خاندان کعب و شیخ خزعل (۱۹۲۵-۱۸۷۸)، ترجمه محمد جواهر کلام، تهران: شادگان، چاپ سوم، ۱۳۹۵
- اهری. زهرا، مکتب اصفهان در شهرسازی: زبان‌شناسی عناصر و فضاهای شهری، وازگان و قواعد دستوری، تهران: دانشگاه هنر، ۱۳۸۰.
- حبیبی. سید محسن، از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تفکر و تأثر، تهران: دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۴.
- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران: عطار، ۱۳۷۱ ش، چاپ پنجم
- رونه دالمانی. هانری، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه محمد علی فره وشی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۵.
- سایکس. پرسی، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: افسون، ۱۳۸۰، چاپ هفتم.
- سپهسالار. میرزا حسین خان "وقفنامه مسجد مدرسه ناصری تهران": اسناد معماری ایران، تصحیح عماد الدین شیخ الحکمایی، ج ۱، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، ۱۳۸۸

فلور. ویلم، بنوکعب: عشایر مرز نشین جنوب خوزستان از برآمدن تا برافتادن، تهران: شادگان، ۱۳۹۲

کرزن. جورج ناتانیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلام علی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، چاپ پنجم.

مجد الاسلام کرمانی. احمد، تاریخ انحطاط مجلس، مصحح محمود خلیل پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۲۵۳۶، چاپ دوم

محبوبی اردکانی. حسین، چهل سال تاریخ ایران، مصحح ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴
معجزی. محمد رضا والیزاده، تاریخ لرستان روزگار پهلوی، مصحح حسین والیزاده معجزی و محمد والیزاده معجزی، تهران: انتشارات حروفیه، ۱۳۸۲

نظام السلطنه مافی. حسین قلی خان، خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی، مصحح: معصومه مافی و منصوره اتحادیه و سیروس سعدونیان و حمید رام پیشه، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، چاپ دوم.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۵

مجتهدی و تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر^۱

مهدی ضرغامی^۲

ترجمه علی زارع^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۸

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۵

چکیده:

این مقاله، شرحی از تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر (دانشگاه صنعتی شریف کنونی) و نقشی که دکتر محمد علی مجتهدی در ایجاد آن داشت را ارائه می‌کند. مقاله، چشم‌انداز علم و فن‌آوری ایران در سال ۱۳۴۴ را شرح می‌دهد، سالی که محمدرضاشاه پهلوی، مجتهدی را به بنیان این دانشگاه منصوب کرد. مقاله، همچنین چالش‌های گوناگونی که مجتهدی برای تأسیس دانشگاه با آن روبه‌رو بود را شرح می‌دهد، همچون ممانعت مقررات و دیوان‌سالاری دست‌وپاگیر دولتی، استخدام استادان واجد شرایط، جذب دانشجویان برتر، ایجاد محیطی مناسب برای پرورش فرهنگ علمی و فن‌آوری و مهم‌تر از همه، ایجاد خط مشی برای دانشگاه تا نه‌تنها مؤسسه پیشرو ایران، بلکه یکی از معتبرترین موسسات جهان در زمینه علم و مهندسی شود. مقاله، دربارهٔ رویکرد ویژهٔ مجتهدی در قبال این مشکلات بحث می‌کند و این که چگونه وی علی‌رغم بهترین تصمیم‌هایش، سبب بروز دسایسی شد که منجر به اخراج وی در سال ۱۳۴۶ شد. در واقع، دانشگاه، مؤسسهٔ پیشگام ایران در علم و مهندسی شد، جایگاهی که تا کنون نیز حفظ کرده‌است.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Zarghamee, Mehdi. "Mojtahedi and the Founding of the Arya-Mehr University of Technology," *Iranian Studies*, 44:5, 2011, pp. 767-775.

۲. کارشناس عالی شرکت Simpson Gumpertz & Heger در ماساچوست آمریکا و نیز نایب رییس دانشگاه صنعتی شریف در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ خورشیدی mszarghamee@sgh.com

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران دورهٔ اسلامی از دانشگاه بیرجند Alizareparslion@yahoo.com

۱- مقدمه:

دکتر محمد علی مجتهدی در تاریخ آموزش ایران به خاطر مدیریت دبیرستان البرز به مدت ۳۵ سال از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۵۷، به خوبی شناخته شده است. در طول دوران ریاست وی، البرز نخستین دبیرستانی شد که در آن دانش آموزان مستعد ایرانی آموزش لازم برای تبدیل شدن به نویسندگان مهم کشورشان و در پاره ای موارد، در مقیاس جهانی را دریافت نمودند. شاید سهم او در تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر (اکنون دانشگاه شریف که از این پس با عنوان دانشگاه آریامهر یاد می شود) نیز دارای اهمیت یکسان باشد. دانشگاه آریامهر از زمان آغاز آن، مستعدترین دانشجویان ایرانی را جذب کرده است و آموزش درجه یک علم و فن آوری را همگام با آموزش موجود در برخی از دانشگاه های مشهور جهان، برای دانشجویانش فراهم کرده است. این مقاله به نقشی که مجتهدی در تأسیس این دانشگاه تأسیس ایفا نمود، دیدگاه ویژه وی، آرزوهای او، اهدافش، موانعی که با آن رو به رو بود و رویکردش در حل این مشکلات، می پردازد.

بر اساس تاریخچه زندگی، مجتهدی در سال ۱۲۸۷ در لاهیجان متولد شد. پس از گذراندن دوره ابتدایی اش در لاهیجان، برای گذراندن دوره دبیرستان به تهران رفت، نخست در دارالمعلم مرکزی و سپس در دبیرستان شرف وارد شد که وی به سال ۱۳۰۵ دیپلم خود را از آن دبیرستان اخذ نمود. در سال ۱۳۰۹، رضا شاه پهلوی، مجتهدی و ۹۹ دانش آموز دیگر را برای آموزش عالی به خارج فرستاد. پس از گذراندن یک سال در دبیرستان فرانسوی، مجتهدی در دانشگاه لیل حاضر شد، که به مطالعه ریاضی پرداخت. او سپس وارد سوربن در پاریس شد و مدرک دکتری دولتی خود را در رشته ریاضی برای پایان نامه اش درباره برخی مسائل مکانیک سیالات دریافت نمود. او در سال ۱۳۱۶ به ایران بازگشت و ابتدا در دانشسرای عالی و سپس در دانشکده علوم دانشگاه تهران و بعداً از سال ۱۳۱۹ به عنوان استاد دانشکده مهندسی دانشگاه تهران تا زمان بازنشستگی اش در سال ۱۳۴۹، به تدریس ریاضی پرداخت. سال ۱۳۲۲ پس از سه سال استادی در دانشگاه تهران، مجتهدی رئیس دبیرستان البرز شد. او این منصب

را به مدت ۳۵ سال تا زمان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ حفظ نمود. در سال ۱۳۳۹، به ریاست دانشگاه شیراز منصوب شد، که پس از یک سال به دلیل عدم همکاری و پشتیبانی دولت در سال ۱۳۴۰ از آن دست کشید. او رئیس دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر کنونی) گردید و در این منصب تا سال ۱۳۴۳ به خدمت پرداخت، و در همین سال ببه زعم خود وی به دلیل «دسایس» برخی از اعضای هیئت امنای پلی‌تکنیک، برکنار شد.

۲- چشم‌انداز علم و فن‌آوری ایران در سال ۱۳۴۳:

قبل از بحث درباره چالش‌های مجتهدی در دانشگاه آریامهر، یک بررسی مختصر و کلی از چشم‌انداز علم و فن‌آوری ایران در سال ۱۳۴۳، سالی که دانشگاه آریامهر تأسیس شد، آرایه خواهد شد.

به نظر می‌رسد هر دو عضو دودمان پهلوی، رضاشاه و محمد رضاشاه، اعتقاد داشتند که جهشی سریع در توسعه ایران، تنها از طریق احداث پروژه‌های کلانی همچون طرح راه‌آهن ملی که رضاشاه به انجام رسانید، احداث صنعت فولاد در دهه ۱۳۳۰ و نیز ایجاد صنعت برق هسته‌ای دهه ۱۳۵۰ در دوران پادشاهی محمدرضاشاه، می‌تواند صورت گیرد. در سال ۱۳۴۳، ایران احداث کارخانه فولاد اصفهان را آغاز کرده بود. محمدرضاشاه، با توجه به فرمان وی به مناسبت تأسیس دانشگاه آریامهر، اعتقاد داشت که کارخانه فولاد، توسعه صنایع سنگین ایران را تسریع خواهد کرد و برای توسعه چنین صناعی، به نسلی از مهندسان و متخصصان نیاز بود که در آن زمان ایران فاقد آن بود. بسیاری از تصمیم‌گیرندگان دولتی اعتقاد داشتند که صنعتی‌سازی، تنها واکنش رشد سریع جمعیت ایران و بی‌کاری فصلی بخش کشاورزی است. درآمد سالیانه نفتی ایران حدود ۱ میلیارد دلار یا ۵ تا ۶ برابر میانگین درآمد دانشگاهی دولتی در غرب میانه ایالات متحده در آن زمان بود. ایران تلاش نمود تا سرمایه خارجی برای مشارکت در توسعه صنعتی را جذب کند. با این حال، هیچ‌یک از این تلاش‌ها به افزایش معنادار انتقال فن‌آوری خارجی به ایران منجر نشد. بر اساس اطلاعات منتشر شده اداره آمار وزارت کار در سال ۱۳۴۳، تعداد کل مهندسان ایران حدود ۱۲/۰۰۰ نفر

بود. درصد تعداد مهندسان در میان جمعیت فعال ایران بسیار کمتر از درصد مشابه در کشورهای همسایه چون ترکیه بود. افزون بر این، ایران تنها تعداد انگشت‌شماری دانشگاه و دانشکده داشت که جمعیت کل دانشجویان آن بیش از ۲۴/۰۰۰ نفر نبود. استادان این دانشگاه‌ها حقوق بسیار اندکی به ازای خدمات خود دریافت می‌کردند. در واقع، استادان ایرانی در تهران، آن چنان حقوق اندکی دریافت می‌کردند که به تدریس به‌عنوان شغل دوم می‌نگریستند. با این شرایط، تعجب‌آور نیست که موسسات علمی ایران نتوانستند محیطی مؤثر در زمینه تحقیق، نوآوری و «فرهنگ علمی» که برای توسعه علمی و فن آوری ایران ضروری بود را به وجود آورند. دانشجویان به راحتی به کتاب‌های درسی و منابع اصلی دسترسی نداشتند، به طوری که جزوه کلاسی اساتید، اغلب، تنها مرجع اطلاعات دانشجویان بود. از منظر سیاسی، دانشجویان و استادان در بسیاری از دانشگاه‌های ایران و نیز دانشجویان خارج از کشور علیه محمدرضا شاه متحد شدند، به‌ویژه پس از نخستین قیام ناکام آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۴۲.

تقریباً همه دانشگاه‌ها، در مورد اداره هزینه‌های خود به بودجه‌های دولتی وابسته بودند. بودجه‌های عملیاتی دولت نمی‌توانست خارج از قوانین، آیین‌نامه‌ها و هزینه‌های تشریفاتی صرف شود، چرا که مانع از استخدام استادان شایسته، پرداخت حقوق مکفی به استادان جوان، یا خرید تجهیزات و مواد مورد نیاز برای تحقیق، یا راه‌اندازی برنامه‌های خلاقانه و نوآورانه می‌شد. قوانین حکومتی، آیین‌نامه‌ها و تشریفات، مانعی بزرگ در پیشرفت آموزش و تحقیق در ایران بود. تنها چند استثنا وجود داشت: دانشگاه ملی، مؤسسه خصوصی آموزشی با شهریه بالا جهت تأمین هزینه‌های دانشگاه، دانشکده فنی شرکت نفت ایران که توسط شرکت ملی نفت ایران (NIOC) جهت آموزش مهندسان مورد نیاز این شرکت دایر شد، و دانشگاه پهلوی (دانشگاه شیراز سابق) که با درخواست رئیس دانشگاه، اسدالله علم، نخست‌وزیر سابق و معتمد شاه، مجاز به استفاده از نام پهلوی شد و زیر نظر اسمی شاه و خارج از محدوده قوانین دولتی و آیین‌نامه‌ها به فعالیت پرداخت. (دانشگاه پهلوی پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ دوباره به دانشگاه شیراز تغییر نام داد).

۳- انتصاب مجتهدی و چالش‌های پیش روی وی:

در چنین وضعیتی، در سال ۱۳۴۳، محمدرضا شاه پهلوی، مجتهدی را احضار کرد و به او دو انتخاب داد: ۱- تأسیس دانشگاهی جدید برای توسعه علوم و مهندسی در ایران همگام با موسسات پیشروی جهان برای کمک به صنعتی‌کردن ایران که البته مأموریتی به شدت سخت بود، یا ۲- نظارت بر دانشجویان ایرانی در اروپا، کاری بسیار راحت‌تر و مطلوب‌تر برای خانواده وی. مجتهدی گزینه نخست را انتخاب کرد. مجتهدی چند سال پیش از مرگ، در مصاحبه‌ای متفاوت بیان کرد که وی این تصمیم را به خاطر اعتقاد به این که نمی‌خواست فرصت «ایجاد دانشگاهی که ایرانیان مستعد بتوانند آموزش ببینند، اعتماد به نفس و انضباط کسب کنند، شهروندان برجسته‌ای شوند که کشور را در آینده توسعه دهند» را از دست بدهد.^۱ او از موانع پیش رو برای ایجاد یک دانشگاه به‌خوبی آگاه بود. این موانع، در آن سال‌ها که وی مسئولیت دانشگاه را عهده‌دار بود، عبارت بودند از:

- دفع بازرسی دولت و قوانین همراه که با وابستگی به بودجه اندک دولت تشدید شده بود. قوانین حکومتی که با بودجه اندک همراه بود به او اجازه نمی‌داد تا استادانی را که وی نیاز داشت، استخدام کند، حقوق مکفی به آن‌ها بپردازد، تجهیزات آموزشی و تحقیقی در زمانی که وی برنامه‌ریزی کرده بود را خریداری کند و درهای دانشگاه را پس از چند ماه برای اولین گروه دانشجویان باز کند.
- استخدام استادان شایسته از خارج که بتوانند بهترین کیفیت آموزش را همسو با بهترین موسسات آموزشی جهان ارایه کنند.

1. M. Mirzai and A. Siahbaazi, Sharif az Aaghaaz taa Konun (1345–1385), be Goftaar Ro'asaayash (Tehran: Scientific Publications of Sharif University of Technology, 2006/1385). Also Sadeh Naameh Dabirestaan Alborz (Publication of Eghbal, 1975/1354) (emphasis added based on follow-up discussions with Mojtaehedi).

- ایجاد یک فرهنگ سازنده برای توسعه علم و فن‌آوری؛ به عبارت دیگر، محیط پژوهشی که زمینه اکتشاف علمی و نوآوری فن‌آورانه را در رقابت با فرهنگ‌های مشابه در موسسات پیشرو جهان به وجود آورد.
- تجهیز دانشجویان با کتب درسی، منابع مرجع و دیگر منابع آموزشی که برای آموزش و پژوهش مطلوب ضروری اند.

افزون بر این، او در راه چیره‌شدن بر این موانع در مدت زمان کوتاه و قبل از تغییرات سیاسی که ممکن بود وی را از حمایت شاه محروم کند، بسیار در تنگنا بود.

مجتهدی در راه دفع کنترل دولتی، مزیت پیش‌کسوتی را دارا بود. او می‌دانست که علم در دانشگاه پهلوی در غلبه بر مشکلات مشابه، با راه حل کنترل دانشگاه پهلوی زیر نظر اسمی شاه موفق شده‌است. مجتهدی پذیرش ریاست دانشگاه را طبق قول شاه انتظار می‌کشید تا دانشگاه را به‌عنوان مرکزی خصوصی حفظ کند و علاوه بر این، به عنوان رئیس اسمی دانشگاه به خدمت پردازد (تولیت). مشخصاً، توافق به وی اجازه داد تا به مدیریت دانشگاه به صورت نماینده شاه و با عنوان نایب تولیت پردازد و خط سیر هیئت امنا را راهبری کند، چرا که به‌تنهایی حق تصویب تمام آیین‌نامه‌ها و قوانین دانشگاه را داشت. جهت کاهش تأثیر احتمالی دیدگاه شخصی بر روی اعضای هیئت امنا، مجتهدی پیشنهاد کرد که اعضای هیئت، بر خلاف هیئت امنای دیگر دانشگاه‌های ایران که معمولاً ۱۰ یا ۲۰ نفر بود، سی نفر باشند. آنچنان‌که مشخص شد، اعضای هیئت امنای دانشگاه به ابزاری بسیار قدرتمند بدل شد که شامل اعضای خانواده سلطنتی، نخست‌وزیر کشور و چند تن از اعضای کابینه دولت می‌شد.

شاه تمام پیشنهادهای مجتهدی را پذیرفت و فرمان تأسیس دانشگاه آریامهر را در ۱۰ آبان ۱۳۴۴ اعلام کرد.^۱ فرمان تأسیس دانشگاه حاوی دو مأموریت بود، نخست از دانشگاه خواست تا «متخصصانی با آگاهی وسیع علمی و کاردانی و خبرگی فنی مورد نیاز صنایع سنگین ایران تربیت کند. فرمان دوم می‌خواست تا دانشگاه یکی از

1. H. Ladjevardi, Khaateraati Mohamad Ali Mojtahedi, Iranian Oral History, Center for Middle Eastern Studies (Cambridge, MA, 2000/1379).

موسسات پیشرو جهان از طریق تحقیق در زمینه‌های علمی و فنی شود. این نخستین بار بود که تحقیق علمی از طریق دستورالعمل دانشگاهی ایرانی ابلاغ می‌شد. حکم، هم چنین دانشگاه را ملزم می‌کرد تا کمتر از یک سال تا ۳۰ شهریور ۱۳۴۵، فعالیت خود را آغاز کند و اعلام کرد که شاه ریاست اسمی دانشگاه را عهده‌دار خواهد بود.

مجتهدی با حکم شاه در دست، کار افزایش بودجه دانشگاه را آغاز نمود و از همان افرادی که در مأموریت افزایش بودجه دبیرستان البرز مشارکت کرده بودند، کمک خواست و بسیاری از آنها به درخواست وی پاسخ دادند، هرچند میزان واقعی وجهی که برای آغاز به کار دانشگاه گرد آورده بود، بسیار ناکافی بود. او با دکتر منوچهر اقبال، رئیس شرکت ملی نفت ایران و عضو هیئت امنای دانشگاه دیدار کرد. دکتر اقبال، ریاست پیشین دانشگاه تهران، مشکلاتی که مجتهدی با آن روبه‌رو بود را می‌دانست و به وی پیشنهاد کمک داد. مجتهدی از وی عطیه‌ای ۱۰۰ میلیون ریالی (۱/۵ میلیون دلار آمریکا) درخواست نمود، نه از شرکت ملی نفت ایران بلکه از کارکنان آن. به این ترتیب، هیچ محدودیتی در کار نبود. دکتر اقبال به همه کارکنان شرکت ملی نفت ایران سفارش کرد که کمکی داوطلبانه، معادل دستمزد یک روزه خود به دانشگاه داشته باشند، در عوض، وی به آنها پاداشی مشابه با همان قیمت پرداخت خواهد نمود. مجتهدی بدین ترتیب بدون هیچ محدودیتی ۱۰۰ میلیون ریال کسب کرد. مجتهدی درخواست نمود که این مبلغ، سالیانه پرداخت شود و دکتر اقبال موافقت کرد. بدین ترتیب، دانشگاه هر ساله تا سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی رژیم پهلوی را سرنگون کرد، ۱۰۰ میلیون ریال از شرکت ملی نفت ایران دریافت می‌نمود. مجتهدی، بودجه سازمان برنامه را که ممکن بود وی را ناگزیر به اطاعت از قوانین دولتی در مورد انتخاب مهندسان مشاور و پیمانکار بکند، پذیرفت. مجتهدی با این ادعا که زیر نظر هیئت امنای و قوانین تصویبی آنهاست، از این الزامات فرار کرد.

برای جذب استعدادهای برتر، او نیاز به پرداخت حقوقی داشت تا به استادان و خانواده‌های آنها امکان زندگی راحت را در تهران بدهد، و نیز تمرکز بر امر آموزش و تحقیق در دانشگاه را بدون شغل دوم فراهم کند: در یکی از نخستین ملاقات‌های

رسمی خود با شاه، اعلام کرد که دانشگاه به حقوق ماهیانه ۵۰/۰۰۰ ریال (حدود ۷۰۰ دلار آمریکا) برای استادان تازه‌کار و ۵۵/۰۰۰ ریال (حدود ۷۷۰ دلار آمریکا) برای استادان با دو سال سابقه، نیاز دارد تا استعدادهای عالی را به کار گیرد و آنها را به عنوان استادانی که خود را وقف کارشان می‌کنند، حفظ کند. این میزان حقوق، نزدیک سه برابر بیشتر از دیگر دانشگاه‌های دولتی و ۱/۰۰۰ ریال (۱۴۰ دلار آمریکا) بیشتر از حقوق پیشنهادی دانشگاه پهلوی بود. شاه پذیرفت، اما هنگامی که مجتهدی موضوع را در جلسه هیئت امنای مطرح کرد، جمشید آموزگار، وزیر دارایی، به شدت با حقوق پیشنهادی مخالفت کرد، زیرا معتقد بود این حقوق، ضربه‌ای به ساختار حقوق در کل کشور وارد خواهد آورد و در کل برای مؤسسه‌ای در تهران که به اعتقاد وی محدودیت‌های عملی پیشرفت داشت، پذیرفتنی نبود. آموزگار، راه‌حلی پیشنهاد کرد که به موجب آن دانشگاه در جای دیگری غیر از تهران تأسیس شود. بهترین پیشنهاد وی اصفهان بود که کارخانه فولاد در آن جا در حال احداث بود و انتظار می‌رفت صنایع سنگین در آینده در آن جا توسعه یابند. آموزگار با شاه دیدار کرد و راه‌حل خود را توضیح داد؛ شاه راه‌حل وی را پذیرفت. آموزگار به مجتهدی اطلاع داد. مجتهدی می‌دانست که احداث دانشگاه در شهری دیگر به غیر از تهران ممکن است به توانایی وی برای جذب استعدادهای برتر لطمه بزند. او به نزد شاه رفت و اجازه خواست تا دانشگاه در تهران آغاز به کار کند و تا احداث کامل کمپ دانشگاه اصفهان، در آن جا بماند. شاه موافقت کرد.

مجتهدی بلافاصله ساختمان دولتی موجود در بلوار آیزنهاور و زمین‌های اطراف آن را در اختیار گرفت و عملیات تبدیل ساختمان به آزمایشگاه‌ها، کلاس درس، دفاتر مورد نیاز برای آموزشگاه را در آن پاییز آغاز نمود. مجتهدی یکی از دانش‌آموختگان دبیرستان البرز، حسین امانت، که به‌تازگی از مدرسه معماری فارغ‌التحصیل شده بود را فرا خواند و از وی خواست تا نقشه معماری آمفی تئاتر، کلاس‌های درس (بعدها ساختمان مجتهدی نام‌گذاری شد)، دفاتر و یک کتابخانه را در زمین مجاور طراحی کند. امانت، نقشه را در زمانی کوتاه طراحی کرد. مجتهدی بلافاصله عملیات احداث را با

مهندس ناظری امانت آغاز نمود. ساخت‌وساز تنها ظرف مدت ۸ ماه پایان یافت. در قبال همه زحمات امانت، مجتهدی تنها ۲۰۰/۰۰۰ ریال به وی پرداخت (حدود ۳/۰۰۰ دلار)، که به‌سختی پاس‌خگوی هزینه‌های وی بود. در این حین، سازمان برنامه بدون اجازه مجتهدی، دو معمار که دوست شهبانو فرح بودند را برگزید تا کمپ واقع در اصفهان را طراحی کنند. دو معمار مذکور از دفتر مجتهدی وقت ملاقات خواستند، اما مجتهدی نپذیرفت با آنها دیدار کند. سرانجام آنها تصمیم گرفتند تا بدون قرار قبلی با مجتهدی دیدار کنند و هنگامی که نگهبان درب ورودی دانشگاه از دفتر مجتهدی خواست تا به وی اطلاع دهند که معماران به کمپ رسیده‌اند تا با وی دیدار کنند، مجتهدی به آنها اجازه دیدار یا ورود را نداد. معماران شکایت خود را نزد شهبانو بردند. متعاقباً، سازمان برنامه بی‌درنگ ۱/۰۰۰/۰۰۰ (۱۵/۰۰۰ دلار آمریکا) به آنها پرداخت تا از دانشگاه‌های پیش‌تاز جهان قبل از طراحی دانشگاه اصفهان بازدید کنند.

مجتهدی برای جذب استادان مورد نیاز و شروع به کار در شهریور ۱۳۴۵، دست نیاز به سوی فارغ‌التحصیلان دبیرستان البرزی دراز کرد که آنها را از زمانی که رئیس پلی‌تکنیک در ایران بود، می‌شناخت. یکی از نخستین کارمندان وی دکتر فیروز پرتوی، دانش‌آموخته البرز بود که دکتری خود را از دانشگاه MIT دریافت کرده بود. پرتوی در طول سال‌های دانشجویی فعال سیاسی بود و هنگامی که تصمیم گرفت به تهران بازگردد، در پاریس توقف کرد، ماشینی خرید و مردی را یافت که داوطلب شد تا وی را با ماشین به ایران بازگرداند. این مرد، دکتر علی شریعتی بود که نوشته‌های وی تأثیر چشم‌گیری بر انقلابیون جوان ایران گذاشت. پرتوی در کنار شریعتی به محض ورود به ایران دستگیر شد و پس از یک ماه حبس آزاد شد. مجتهدی، پرتوی را به پلی‌تکنیک آورد و سپس وی را در سال ۱۳۴۵ در دانشگاه آریامهر استخدام نمود. در طول چند سال، پرتوی به روند توسعه دانشگاه کمک کرد، از جمله استخدام استادان در روزهای اولیه.

مجتهدی در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ دو سفر به اروپا و آمریکا نمود تا ایرانیانی که به‌تازگی مدرک دکتری خود را گرفته بودند، یا در حال اتمام آن بودند، یا در منصب

تدریس و تحقیق در دانشگاه‌های گوناگون بودند را به استخدام درآورد. هر جا که وی وارد می‌شد، با خوش‌آمدگویی دانش‌آموختگان البرز مواجه می‌شد.

در پایان سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۵ خورشیدی)، دانشگاه با ۴۰۷ دانشجو در رشته‌های فیزیک، شیمی، ریاضی، مهندسی برق، مهندسی متالورژی و مهندسی شیمی امر آموزش را آغاز نمود. مهندسی عمران با مخالفت شاه روبه‌رو شد، زیرا شاه اعتقاد داشت که مهندسی عمران نقش مهم و فعالی در ایجاد صنایع سنگین ایران ایفا نمی‌کند و دانشگاه تهران مهندسین عمران مورد نیاز برای ساخت راه‌ها، پل‌ها و ساختمان‌ها را آموزش می‌دهد. عکس‌های دیدار شاه در سال نخست، استادان زیادی را نشان می‌دهد که در میان آنها دکتر پرتوی، واحدی، نراقی و پیمان در رشته فیزیک، آقای ظهیر در مهندسی برق و ریاضی و آقای تریوگوسیان و دکتر معطر در شیمی حضور داشتند.

مجتهدی، یک دفتر چاپ برای دسترسی دانشجویان به کتاب دایر کرد و به استادان اجازه داد هر کتاب انگلیسی انتخابی خود به‌عنوان کتاب درسی را مورد استفاده قرار دهند: کتاب‌های منتشرشده خارج از ایران، تکثیر شدند و رایگان در اختیار دانشجویان قرار گرفت (ایران حق چاپ و نشر بین‌المللی را امضا نکرد). استادان، کلاس‌های خود را به زبان فارسی ارایه می‌کردند و از دانشجویان می‌خواستند تا تکالیف خود را از متون تکثیرشده و منابع مهم به زبان انگلیسی بخوانند و مسائل را در انتهای فصول کتاب‌هایشان حل کنند. این رویکرد پیچیده، سختی‌های زیادی برای دانشجویان داشت، چرا که بیشتر آنها در دوران دبیرستان به زبان انگلیسی مسلط نشده بودند و به راحتی نمی‌توانستند متون را درک کنند. با این حال، به آنها منفعت زیادی رساند، چون به گنجینه اطلاعات موجود در انگلیسی دسترسی یافتند و ثابت کرد که می‌تواند در مشاغل تخصصی بعدیشان بسیار مهم باشد.

ارتباط مجتهدی با دانشجویان بسیار خاص بود. یک بار شاه از وی درباره ارتباطش با دانشجویان سؤال کرد. او پاسخ داد: «من باغبانم و هدفم پرورش این نهال‌های جوان و مشاهده تبدیل آنها به درختان تنومند است». او پیوسته از دانشجویان به‌عنوان

ثروت ملت یاد می‌کرد که هنگامی که به‌خوبی آموزش داده شوند و به آنها اعتماد به نفس و نظم اعطا شود، کشور را خواهند ساخت.

یکی از مهم‌ترین سوالاتی که مجتهدی با آن روبه‌رو بود این بود که چگونه می‌توان فرهنگ علم و فن‌آوری را در دانشگاه، مشابه موسسات پیشرو جهان توسعه داد. او پذیرفت که این وظیفه سخت‌ترین وظیفه است و اولین مرحله مورد نیاز، ارتباط قوی با دانشگاه‌های خارج است. از سوی دیگر، نمی‌خواست استقلال و اتکا به نفس دانشگاه را با پذیرش رهنمود خارجیانی که ممکن بود درک و فداکاری لازم را نداشته باشند، قربانی کند. او منتقد ارتباط بین دانشگاه پهلوی و پنسیلوانیا بود، چرا که ایران سالیانه ۲۰۰/۰۰۰ دلار به دانشگاه پنسیلوانیا پرداخت می‌کرد؛ برای وی واضح نبود که دانشگاه پهلوی در عوض چه چیزی دریافت می‌کند. راه‌حل مجتهدی ایجاد ارتباطی دوگانه بین هر گروه دانشگاه و گروه مشابه در موسسات پیشتاز اروپا و آمریکا بود، جایی که استادان، آشنایی شخصی با استادان آن مؤسسه داشتند. به‌عنوان مثال، در رشته مهندسی مکانیک چندین عضو هیئت علمی، فارغ‌التحصیل دانشگاه سلطنتی علم و فن‌آوری لندن بودند. مجتهدی به گروه کمک کرد تا ارتباطی دوجانبه را با آن مؤسسه آغاز کند؛ ارتباط برقرار و ثابت شد مفید بوده‌است. واضح است اگر استادان طرف مقابلشان را در مؤسسه نمی‌شناختند، ارتباط دوجانبه به‌راحتی رشد نمی‌کرد. به همین خاطر، او هیچ امتیازی در ایجاد ارتباط دوگانه با تنها یک مؤسسه نمی‌دید. با این حال، زمانی که نظرش را به هیئت امانا ابراز کرد، علم مخالفت نمود و اصرار ورزید که همکاری دوجانبه باید تنها با یک مؤسسه در اروپا یا آمریکا آغاز شود، آن‌طور که دانشگاه پهلوی این همکاری را با دانشگاه پنسیلوانیا به انجام رسانیده بود. علم که در آن زمان وزیر دربار و با شاه بسیار صمیمی بود، پافشاری کرد که تنها از طریق ارتباطی دوجانبه با یک مؤسسه خارجی می‌توان فرهنگ علم و فن‌آوری را خلق کرد و تفکر علمی و نوآوری فناوری را همگام با موسسات پیشرو جهان در این حوزه پروراند. علم فکر می‌کرد تنها از طریق چنین ارتباطی، عادت‌های قدیمی می‌توانند گسسته شوند و فرهنگ جدید را در میان استادان و دانشجویانی که نیاز به ورود در میان موسسات

معتبر علمی و فن‌آوری داشتند را جایگزین کند. علم اظهار داشت اگر مؤسسه دوم در ازای خدمات خود هزینه دریافت کند، آنها پول اندکی برای این ارتباط می‌پرداختند و مجتهدی باید می‌پذیرفت. مجتهدی با این نظر مخالفت کرد. هیئت امنای داد و نتیجه بر خلاف نظر علم بود. این امر سبب سرخوردگی علم از مجتهدی شد. آن‌گونه که وی به این نتیجه‌گیری رسید که مجتهدی قادر به ساخت دانشگاهی که جز موسسات آموزش عالی پیشتاز جهان شود، نیست.

در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶ خورشیدی)، انقلابی آموزشی در فرانسه سبب ایجاد ضرورتی شدید برای شاه شد تا نظام آموزشی عالی را نوسازی کند. جهت نوسازی نظام آموزش عالی، ایران به رهبرانی با مشروعیت وسیع در میان دانشجویان و نیز افرادی که سبب چنین تغییراتی شوند، نیاز داشت. دکتر مجید رهنما، وزیر وزارت تازه‌تأسیس علوم و آموزش عالی، تصمیم گرفت دانشمندان ایرانی و مهندسان با جایگاه بین‌المللی را به ایران بازگرداند و آنها را روسای دانشگاه‌های ممتاز گرداند. پرفسور رضا، در دانشگاه سیراکوز، تمایل خود را برای بازگشت به ایران اعلام کرده بود.

علیه مجتهدی:

در سال ۱۳۴۶، مجتهدی گروهی سازمان‌یافته را پیش رو داشت که در برابر وی فعالیت می‌کردند. او با علم و آموزگار مخالفت کرده بود و الگویی که رهنما برای روسای موسسات ممتاز آموزش عالی پیاده می‌کرد را مناسب نمی‌دانست. ماشین سرنگونی مجتهدی آماده حرکت بود. در آغاز، شاه در برابر دسایس مقاومت کرد و از مجتهدی به دلایل بسیار حمایت نمود. مهم‌ترین آنها این بود که مجتهدی از لحاظ مالی قابل اعتماد و در میان دانشجویان محبوب بود. جنبش علیه مجتهدی در سه جبهه بود. در سطح هیئت امنای، دکتر ایادی، پزشک شخصی شاه و محرم صمیمی علم، رسیدگی به سوء مدیریت مالی مجتهدی را آغاز نمود. درون دانشگاه، معاون وی، جنبشی را که شامل برخی از اعضای هیئت علمی و دانشجویان بود را سامان داد و تخم نارضایتی و نقد را علیه وی پراکند. ساواک نیز به حرکت دانشجویان علیه مجتهدی کمک نمود و چندین دانشجو را به تصدیق سخنان ایادی در برابر مجتهدی

اغوا نمود. ایادی در یکی از جلسات هیئت امناء، مجتهدی را به سوء مدیریت مالی و نادیده گرفتن و عدم اجرای قوانین تنظیم شده چهارم هیئت امناء برای خرید دانشگاه متهم نمود. به‌عنوان مثال، ایادی اطلاعاتی را جمع‌آوری کرده بود که نشان می‌داد مجتهدی آهک ساخت‌وساز را بدون دستورات لازم و به قیمتی بالاتر از بازار خریداری کرده بود. شاه سرانجام تسلیم شد و رهنما، پرفسور رضا را جایگزین مجتهدی نمود. مجتهدی هیچ‌گاه نفهمید چرا از چنین شغلی و با هدفی که وی با تمام وجود و اشتیاق دنبال کرده بود، محروم شد.

مجتهدی پس از دانشگاه آریامهر، به ریاست دانشگاه ملی منصوب شد و پس از یک سال استعفا داد. او هیچ‌گاه مسئولیت دیگری را نپذیرفت و رئیس دبیرستان البرز تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ باقی ماند.

نتیجه:

همکاری مجتهدی با دبیرستان البرز و تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر، هیچ‌گاه از سوی ده‌ها هزار دانش‌آموخته البرز یا دانشگاه آریامهر و تعداد زیادی از معلمان، استادان و مدیرانی که در زمان‌های گوناگون و به روش‌های متفاوت، رؤیای او را به واقعیت بدل کردند، فراموش نخواهد شد. امروز، دانشگاه صنعتی شریف در تهران (نام جدید دانشگاه پس از انقلاب اسلامی) و دانشگاه صنعتی اصفهان در اصفهان (که به‌عنوان کمپ اصلی دانشگاه آریامهر ساخته شد و در سال ۱۳۵۶ شروع به پذیرش دانشجو کرد)، هر دو موسساتی دولتی هستند. دانشگاه شریف، معتبرترین دانشگاه در آموزش مهندسی و علوم است و استعدادهای برتر را جذب می‌کند و دانشگاه صنعتی اصفهان در رتبه دوم و نزدیک به شریف است. دانش‌آموختگان دانشگاه شریف از سوی تعداد زیادی از روسای موسسات آموزشی جهان به‌عنوان بهترین دانش‌آموختگان، تحسین شده‌اند. شریف اکنون در راه ایجاد فرهنگ علم و فن‌آوری در ایران، همسو با موسسات پیشروی جهان است، اما هنوز مسائل زیادی وجود دارند که مانع از تحقق آن می‌شوند. بر عهده گرفتن این چالش‌ها، متکی به آینده‌استادان و مدیریت دانشگاه است و این بدون حمایت دولت ایران محقق نخواهد شد.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۵

اشکانیان در میانه روم و چین: مأموریت گان یینگ به غرب

(سده یکم)^۱

لئوناردو گرگوراتی^۲

ترجمه کلثوم غضنفری^۳ و احسان الله سبط الشیخ^۴

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۴

چکیده:

در پایان سده یکم میلادی، شاهنشاهی اشکانی در نتیجه توسعه امپراتوری چینی هان به سمت غرب وارد افق سیاسی چین شد. گان یینگ فرستاده چینی در رأس مأموریتی دیپلماتیک قرار گرفت که هدف آن برقراری تماس مستقیم و روابط تجاری با امپراتوری روم، که مقصد نهایی بیشتر کالاهایی که چین به غرب صادر می کرد، بود. گان یینگ توانست به بین النهرین جنوبی که تحت کنترل اشکانیان بود، برسد. او با وجود اینکه به مرزهای روم بسیار نزدیک شده بود، نتوانست پیش تر برود و مأموریت خود را به انجام رساند. راهنمایان اشکانی از نقش تجاری که بین روم و چین بازی می کردند، به خوبی آگاه بودند و او را از پیشروی بازداشتند. این رویداد تا حد زیادی نامشخص ولی فوق العاده جالب در تاریخ قدیم آسیا، شاهدی مستقیم از نقش سیاسی و تجاری دولت اشکانی، دشمن مهیب روم در آسیای مرکزی و در امتداد جاده ابریشم به دست می دهد.

۱. این مقاله ترجمه ای است از:

The Parthians between Rome and China. Gan Ying's mission into the West (1st century AD). *Academic Quarter: Journal for humanistic research* 4: 109-120.

2 Leonardo Gregoratti

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران k.ghazanfari@ut.ac.ir

۴. کارشناس تاریخ از دانشگاه تهران ed.sebt@gmail.com

در آغاز دهه ۱۹۴۰ پژوهشگر چین‌شناس هومر اچ. دابس^۱ این احتمال را مطرح کرد که گروه کوچک صدنفره‌ای که به مانند فلس‌های ماهی^۲ آرایش شده بودند و بر اساس منابع چینی توسط سواره‌نظام هان در نبرد رودخانه تالاس^۳ در قزاقستان شرقی در هم کوبیده شدند (۳۶ ق. م.)، مرکب از لژیونرهای رومی اسیرشده توسط اشکانیان در نبرد کرهه^۴ بودند که چندین سال پیش از آن تاریخ (۵۳ ق. م.) اتفاق افتاده بود. این گروه توسط ژیزی^۵، رئیس قبیله‌ای از بربرهای خیونگ‌نو^۶، به عنوان مزدور مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۷ بنا به گفته دابس، این سربازان از سر حد رودخانه فرات که حاشیه قلمرو رومی‌ها را در پی تلاش کراسوس^۸ برای فتح پارت (۵۴ ق. م.) نشان می‌داد، گذشتند. در پی شکست کرهه، آنها همانگونه که پلینی گزارش کرده است^۹ به شهر اشکانی مرو در آسیای مرکزی (امروزه در شرق ترکمنستان) فرستاده شدند و توسط قبایل محلی به عنوان مزدور به استخدام درآمدند. آنها که این بار در تالاس شکست خوردند، بعدها توسط چینی‌ها به خدمت گرفته و به چین فرستاده شدند.

با وجود اینکه فرضیه دابس بزودی صرفاً یک حدس در نظر گرفته شد، اما با افزایش توجه عمومی نسبت به تاریخ و فرهنگ چین در اروپا در سال‌های اخیر، ایده او نیز حامیان جدیدی یافته است. در روستای لیکیان^{۱۰}، ناحیه یانگ‌چانگ^{۱۱}، شمال غربی چین که ساکنین آن مدعی داشتن تبار رومی هستند، فستیوال‌های رومی مرتباً توسط اداره

1. Homer H. Dubbs

۲. گونه‌ای از آرایش نظامی بوده که از پولک‌ها یا فلس‌های روی تن ماهی الگو گرفته شده بود (م.).

3. Talas

4. Carrhae

5. Zhizhi

6. Xiongnu

7. Dubbs, 1941; Dubbs, 1942; Dubbs, 1957.

8. Crassus

9. Plin., Nat., Hist., VI, 47.

10. Liqian

11. Yongchang

گردشگری محلی سازماندهی می‌شود. اخیراً برخی نویسندگان جدید نیز ایده جالب یادشده را اخذ کرده و از آن به عنوان پس‌زمینه چند رمان کاملاً موفق بهره برده‌اند.^۱ روم و چین، امپراتوری‌های عقاب و اژدها، دو دولت عمده دنیای باستان بودند. همچنین به یک اندازه در اذهان غربی‌ها و آسیایی‌های جدید، امپراتوری‌های عالی بشمار می‌روند. آنها نخستین دولت‌هایی بودند که عناصر گوناگون محلی را در یک ساختار سیاسی پایدار متحد کردند و به طور عمیقی بر فرهنگ و تمدن این دو بخش متفاوت دنیا اثر گذاشتند. به همین دلیل مدل و شیوه حکومت آنها پس از قرن‌ها در اروپا و آسیا، به عنوان منبعی از الهام برای همه نهادهای سیاسی بوده است که جانشین آنها شده‌اند و سعی کرده‌اند تا خود را به عنوان وارثان مشروع میراث تاریخی آنها نشان دهند. امپراتوری روم و امپراتوری آسمانی،^۲ امروزه هم تجسم مدل اولیه و تاریخی هر ساختار دولتی به‌شمار می‌روند.^۳

بر این اساس، توجه و علاقه برای ایجاد ارتباط و مبادله بین این قدرت‌های سیاسی، که دو اساس تجربه تاریخی در غرب و شرق دور بودند، بیشتر قابل فهم است. اطلاعات ارائه شده توسط منابع غربی درباره اهمیت ابریشم و دیگر کالاهایی که از شرق به امپراتوری روم وارد می‌شد نشان می‌دهد که بدون شک روابط تجاری مستقیمی وجود داشته است. کالاها بین تجار در امتداد شبکه‌ای از راه‌ها مبادله می‌شد که بعدها به عنوان «جاده ابریشم» معروف شد. طبعاً بازرگانان فعال در امتداد این مسیر باعث جابجایی کالاها در طول بخش مشخصی از مسیر می‌شدند. آنها معمولاً توسط حکومت‌های مستقر در مسیرهای رفت‌وآمد که مالیات بر کالاها در

۱. به عنوان نمونه در مورد سرباز رومی همراه با امپراطور والرین که توسط ایرانیان دستگیر شد و سفر او به چین بعد از فرارش ر.ک.

Valerio Massimo Manfredi, *Empire of Dragons*, 2005.

در مورد سفر سناتور رومی و برده اشکانی او به چین در دوره مارکوس اورلیوس ر.ک.

Michael E. Anderson, *The Parthian Interpreter*, 2007.

2. *Celestial Empire*

۳. برای مطالعات تاریخی تطبیقی در این مورد ر.ک.

Roberts, 2003; Edwards, 2005; Hui, 2008; Mittag, Mutschler, 2008; Scheidel, 2009.

فاصله طولانی تجارت بین شرق و غرب، منبع مهمی از درآمد برای آنان به حساب می‌آمد، پشتیبانی می‌شدند.^۱

مهمترین و نیرومندترین این حکومت‌ها که در موقعیتی استراتژیک، بر مسیری قرار داشت که قلمروهای رومی را به چینی می‌پیوست، شاهنشاهی اشکانی بود.^۲ شاهنشاهی اشکانی (آنشی^۳ در منابع چینی) چند دهه پس از مرگ اسکندر (در قرن سوم پیش از ق. م.) در آسیای مرکزی، در منتهی‌الیه مرزهای امپراتوری سلوکی تأسیس شده بود. شاهان آن اعضای سلسله اشکانی و توانسته بودند از ضعف خاندان سلوکی و از هم‌گسیختگی متعاقب آن دولت بزرگ هلنیستی بهترین بهره را ببرند. آنها سلطه خود را بر قلمروهای وسیع آسیای جنوبی گسترش داده بودند. سواره‌نظام اشکانی پس از تسلط بر همه فلات ایران، بابل و بین‌النهرین، بر ساحل شرقی رود فرات، مرز غربی توسعه دولت اشکانی (قرن دوم ق. م.) متوقف شده بود. قلمرو اشکانی از رود فرات تا شمال غربی هند گسترده بود و شامل بین‌النهرین، ایران و همه قلمروهایی که بین خلیج فارس، اقیانوس هند در جنوب و دریای کاسپی و قفقاز در شمال بود، می‌شد.

از آن زمان برای بیش از سه قرن، اهداف توسعه‌طلبانه روم در بین‌النهرین و در شرق بشدت در تقابل با اشکانیان قرار گرفت.

شهر سلوکیه بر کران دجله، یک مادرشهر غنی و پرجمعیت نزدیک به مهمترین مراکز شاهنشاهی اشکانی^۴، مکانی مهم و مورد استفاده برای جابجایی افراد و کالاها بین ایالات شرقی اشکانی، آسیای مرکزی و سوریه رومی به شمار می‌رفت. از این مادرشهر هلنیستی، جاده بسمت شمال و بسوی پایتخت‌های قدیمی اشکانی می‌رفت. پس از

۱. برای نقشه ر.ک.

<http://americanhistory.si.edu/collections/numismatics/parthia/frames/pamaec.htm>

۲. برای تاریخ شاهنشاهی اشکانی ر.ک.

Debevoise, 1938; Schippmann, 1980; Bivar 1983; Dabrowa 1983; Fry, 1984; Wolski, 1993; Wieshoefer, 1994; Hack, Jacob and Weber, 2010.

3. *Anxi*

4. Strab.XVI, 2.5; Plut., Crass., 32; Plin., Nat.Hist., VI, 122; Paus., I, 6.3.

عبور از آنها، در ماورای تپه‌های قلمرو اشکانی، استپ‌های بیکرانه آسیایی بودند. بسمت شمال، این جاده به اکباتان، ری، نیسا و مرو، مولو^۱ در منابع چینی، می‌رسید.^۲ در مرو، جاده ابریشم از قلمروهای اشکانی خارج شده و در دو شاخه مجزا به ترتیب بسمت شمال و جنوب صحرای تاکلاماکان^۳ منشعب می‌شد. پس از عبور از صحرا، این دو در نزدیکی کوه‌های آلتایی به هم می‌پیوستند و سپس وارد قلمرو چینی‌ها می‌شد.^۴ به احتمال بسیار بازرگانان، افراد تابع شاهنشاه بودند که حمل‌ونقل از ترکمنستان شرقی به سلوکیه را برعهده داشتند.^۵ همانطور که به سادگی می‌توان دریافت، برای اطمینان از ادامه چنین فعالیت و سود عمده آن برای حکومت اشکانی، ممانعت از هرگونه رابطه‌ای بین دو شریک عمده تجاری، یعنی چین و روم، و توافق تجاری بین این دو امپراتوری که می‌توانست بازرگانان اشکانی را از تجارت کاروانی در این مسیر طولانی بازدارد، ضروری می‌نمود.

البته بازرگانان زیادی در این مسیرهای تجاری فعال بودند و برخی از آنها اطلاعاتی پیرامون نقاط دورافتاده‌ای که دیده‌اند، ارائه کرده‌اند و وقایع‌نگاران و جغرافی‌دانان رومی، و همچنین چینی، برای آثارشان به آنها احتیاج داشته‌اند. یکی از ارزشمندترین منابع، هرچند تا حد زیادی ناشناخته مانده، گزارشی است که یک فرستاده چینی بدست داده است. این گزارش به سفر یک مأمور دیپلماتیک چینی می‌پردازد که توانسته بود به مناطقی برسد که هیچ دیپلمات چینی دیگری پیش از این ندیده بود. این گزارش حاوی یکی از چند نمونه اسناد دست اول از سفر در امتداد جاده ابریشم

1. Mu-lu

2. Isodor.Mans.Parth., c.7-14; Hou Hanschou, c.88.2918; Chaumont, 1973; Walser 1985.

3. Taklamakun

4. Choissnel, 2004, 63-65.

۵. یارت برده، ابریشم خام و فولاد وارد می‌کرد (Plin., Nat., Hist., XV, 44; XXXIV, 145). از جمله واردات اسب‌های ماد بودند که بسیار مورد توجه چینی‌ها بود و اسب‌های آسمانی نامیده می‌شدند.

Haussig, 1992, 126-130; J.Wiesehofer, 2001.

بازرگانان در مکانی به نام "برج سنگی" یکدیگر را ملاقات می‌کردند. (Plin., Nat.Hist., VI, 54-55; Loewe). (1971).

است و پرتویی به نقش اساسی اشکانیان به عنوان یک مانع سیاسی غیرقابل غلبه در رابطه بین دو امپراتوری می‌افکند.

با یک رشته عملیات بسوی غرب و توسعه متعاقب مرزهای دولت هان توسط فرمانده چینی، بان ژائو^۱ (بین ۹۱ و ۱۰۱ میلادی) و پسرش بان یانگ^۲، شاهنشاهی اشکانی وارد صحنه سیاسی امپراتوری آسمانی شد.^۳ هدف فرمانده آسیایی، گسترش تسلط چین در امتداد مسیرهای تجاری آسیای مرکزی برای حفظ کارایی آنها و برحذر داشتن قبایل صحرائشین (نظیر هون‌ها،^۴ در منابع چینی هسیونگ-نو^۵) از تداخل و مزاحمت در رابطه با غرب بود که از طریق آن ابریشم چینی به قلمرو اشکانی یا بندرهای هندی می‌رسید. پس از یک رشته عملیات نظامی عمده، چینی‌ها توانستند جاده ابریشم را بازگشایی و ارتباط زمینی مستقیمی بین چین و شاهنشاهی اشکانی برقرار کنند.^۶ ولی طرح‌های بان ژائو از این هم بلندپروازانه‌تر بود. در حدود سال ۹۷ میلادی، بان ژائو مقام مهمی به نام گان‌بینگ را در رأس مأموریتی دیپلماتیک اعزام کرد تا همه تلاش خود را مصروف برقراری تماس و روابط تجاری با قلمرویی کند که چینی‌ها تصور می‌کردند مقصد نهایی بیشتر کالاهایی است که به غرب صادر می‌کنند - پادشاهی داکوین^۷: امپراتوری روم.^۸ توصیفات وی بعدها در اثر تاریخی عمومی‌تری به نام، هو هانشو^۹، سالنامه‌های رسمی هان متأخر، جمع‌آوری شد.^{۱۰}

1. Ban Zhao

2. Ban Yong

3. Chavannes, 1906, 216-245; Chavannes, 1907, 177-178; Grosso, 1966, 157-161; Wolski, 1993, 16; Choissnel, 2004, 147-149, 152-153.

4. Huns

5. Hsiung-nu

6. Chavannes, 1906, 228-233; Grosso 1966, 162-167.

7. Da Quin

8. Choissnel, 2004, 153-154.

9. Hou Hanshou

10. Hou Hanshou, c.88.2918;

مجموعه the Annal of the Later Hans بین قرون چهارم و پنجم میلادی نگاشته شده و به عنوان منبع گزارش‌های افسران امپراطوری از دوره‌های پیشین سلسله هان استفاده می‌شود.

Chavannes, 1906, 214; Chavannes 1907, 149-151; Leslie and Gardiner, 1984, 282-284.

گان‌یینگ اظهار می‌دارد غربی‌ترین محلی که در مأموریتش توانست به آن برسد، کشور تیائوژی^۱ بود که بیشتر محققین جدید آن را مسنه^۲ در سواحل شمالی خلیج فارس، نقطه ورود مسیرهای دریایی از شبه قاره هند، می‌دانند.^۳

شرح مشخصات انسانی و توپوگرافی این منطقه توسط گان‌یینگ، اشتراکاتی با توصیفات مسنه در *جغرافیای طبیعی* اثر پلینی، که متعلق به چند سال پیش از او بود، دارد.^۴ در روزگار باستان، این سرزمین به عنوان مرکز شاهک‌نشین اشکانی، خاراسنه شناخته می‌شد^۵، مکانی که در تعاریف تاریخی پیشین چینی‌ها از منطقه نیز گزارش شده بود.^۶

بنا بر گزارش گان‌یینگ، به نظر می‌رسد در آن سال‌ها شاهنشاه اشکانی بر این منطقه اعمال سلطه می‌کرده است. بر اساس مطالب هو هانشو: «بعدها آنشی^۷ (شاهنشاهی اشکانی) تیائوژی (خاراسنه) را فتح و به انقیاد درآورد. آنها در حقیقت در آنجا فرمانده ارشدی برای نظارت بر همه شهرهای کوچک منصوب کرده‌اند» (tr. J. E. Hill)^۸ به نظر می‌رسد گان‌یینگ وضعیت سیاسی را دقیق ثبت کرده است. ظاهراً اشکانیان همه منطقه را به اشغال نظامی درآورده، مسنه را به یک ایالت اشکانی تبدیل و فرماندهی نظامی را مسئول مناطق با اهمیت اقتصادی عمده همچون بنادر و لنگرگاه‌های سواحل رودخانه‌ها و شهرها کرده بودند.^۹

1. Tiaozhi

2. Mesene

3. Chavannes, 1907, 177-178; posch, 1998, 361.

4. Plin., Nat.Hist., VI, 125; 136.

۵. در مورد این مسأله که خاراسنه به عنوان یک مرکز هم به حیات خود ادامه داد ر.ک.

Nodelmann, 1960 and Schuol 2000

6. Shiji, chap.123.3163;

شی‌جی یک سالنامه سلسله‌ای است که در قرن اول ق.م. توسط Sima Qian تألیف شده است؛

Chavannes 1907, 176-177; Grasso, 1966, 167-169; Leslie and Gardiner 1984, 268-270; Posch, 357-359; Tao 2007, 88-92.

7. Anxi

8. Hou Hanshou, c.88.2918

۹. پژوهشگران هنگام استفاده از منابع چینی باید نهایت دقت خود را انجام دهند، زیرا مولفان متاخر بر اطلاعات مورخان آغازین اضافه یا تفسیر کرده‌اند و گزارش‌های آنان را با داده‌های جدید آمیخته‌اند.

از تواریخی که توسط فرستاده بان ژائو گزارش شده است، می‌توان فاصله‌ای را دریافت که سکه‌زدن پادشاهی مستقل خاراسنه در آن سالها بدلیل اشغال نظامی یا حتی سیاسی فرمانروایی مقتدر متوقف شده بود. بنادر خاراسنه در آن زمان، بنادری اشکانی شده بودند و سیستمی که به تنظیم و کنترل معاملات و جابجایی‌های تجاری می‌پرداخت، به طور مستقیم در مقابل شاهنشاه یا نماینده نظامی وی در منطقه پاسخگو بود. با در نظر گرفتن اهداف مأموریت گان‌یینگ، می‌توان حدس زد که مراجعه به اعضای طبقه حاکم اشکانی در تیسفون، مرکز ثقل دولت آنشی، برای جلب همکاری آنان بی ثمر بوده است.^۱ همانطور که بنظر می‌رسد چینی‌ها بخوبی از این مساله آگاهی داشتند^۲ که شاهان اشکانی هرگز تماس بین دو قدرت اقتصادی عمده دنیای شناخته‌شده را، یکی تولیدکننده و دیگری خریدار عمده بیشتر کالاهایی را که از قلمرو اشکانی رد می‌شد، تسهیل نمی‌کرد.

برای شاهنشاه، مساله‌ای که حیاتی و دارای اهمیتی فوق‌العاده بود ممانعت از ایجاد روابط دیپلماتیک دوجانبه‌ای بین دو کشور یادشده و عدم امکان ملاقات بازرگانانی که از دو امپراتوری می‌آمدند، بود. در صورت چنین اتفاقی، این خطر حس می‌شد که در پرتو منابع فوق‌العاده و نامحدودی که دو دولت از آن برخوردار بودند، توافق و همکاری مستقیمی بین رومی‌ها و چینی‌ها صورت گیرد و بازرگانان اشکانی را از تجارت در مسیر طولانی بین شرق و غرب بازدارد و نقش آنها به عنوان واسطه و درآمدهای زیاد ناشی از تفاوت بین هزینه‌های خرید و فروش و مالیات بر کالاهای مبادله شده که تاج و تخت اشکانی از آن برخوردار می‌شد، کمرنگ شود.^۳

1. Leslie and Gardiner, 1984, 287-288.

2. Hou Hanshou, v.88.2919:

«شاه این کشور (امپراتوری روم=DaQuin) همیشه تمایل داشت که سفیرانی به نزد هان بفرستد اما دولت اشکانی تمایل داشت که تجارت ابریشم‌های چینی رنگارنگ را تحت نظارت خود داشته باشد، این دولت با هدف جلوگیری از برقراری ارتباط با (چین)، راه (رومی‌ها) را بسته بود.»

3. Alram, 2004, 55.

بنظر معقول می‌رسد که بان‌ژائو و اطرافیان وی برای جلب همکاری در تلاش برای رسیدن به قلمرو روم، رو به بازرگانان و طبقه حاکمه پادشاهی خاراسنه آورده باشند که در طی سالیان گذشته در برابر تمایلات اقتصادی خارجی روی خوشی نشان داده بودند و استقلال آشکاری از اوامر اشکانی داشتند. متأسفانه در هنگام ورود گانیینگ به مسنه و مأموریت اکتشافی وی، منطقه تحت اشغال نیروهای شاهنشاه بود که پایانی بر اوج تجاری خاراسنه و خودمختاری سیاسی گسترده آن بود.

در بین‌النهرین سفلی تحت اشغال، بنظر می‌رسد مأموران و بازرگانانی که فرستادگان چینی با آنها در تماس بودند، عوامل دولتی یا اشخاصی بودند که به دقت آموزش دیده بودند تا اطلاعات و پاسخ‌هایی در راستای منافع اشکانیان ارائه دهند. شاهنشاه پاکور دوم (۱)؟، که شاید بیش از همه پادشاهان درباره رقبای اقتصادی شاهنشاهی خویش نگران بود، مراقبت می‌کرد تا بازگشایی تماس‌های سودمند با امپراتوری آسمانی، خطر افول روابط بین دو امپراتوری را - با مانع‌شدن از عبور دیپلمات‌ها از قلمرو خویش - در پی نداشته باشد. در هر صورت او امکاناتی در اختیار داشت که باعث شد مأموریت ایشان به شکست بیانجامد.

گزارش گانیینگ چنین ادامه می‌یابد:

وی به تیان‌وژی در کنار دریایی بزرگ رسید. او می‌خواست از آن بگذرد، ولی دریانوردان مرز غربی آن‌شی (اشکانی) به او گفتند: «اقیانوس بزرگ است. آنها که به این سفر می‌روند، در صورتی که بادهای موافق باشند، آن را در طی سه ماه می‌پیمایند ولی اگر با بادهایی مواجه شوید که شما را عقب برانند، سفر ممکن است تا دو سال طول بکشد. به همین دلیل همه کسانی که بسوی دریا می‌روند، برای سه سال ذخیره با خود برمی‌دارند. اقیانوس بزرگ انسان‌ها را به یاد وطن خویش انداخته، دلتنگ خانه می‌شوند و برخی از ایشان جان خود را از دست می‌دهند (tr. J. E. Hill).^۱

1. Hou Hanshou, cap.88.2918; Chavannes 1907, 177-178; Grasso 1966, 169; Tao 2007, 90-101.

بنابراین راهنمایان با بهره‌گیری از جهل کامل گان‌یینگ از مسیرهای دریایی بسوی مصر که تحت سیطره روم بود و درباره آن پرسیده بود، به عمد روزهای لازم برای رسیدن را چند برابر می‌کردند و بدین وسیله چینی‌ها را از امکان رسیدن به روم از طریق خشکی (زمینی) - صرفاً با پی‌گرفتن رود فرات- مرز نزدیک با ایالت رومی سوریه، آگاه نمی‌کردند.

گان‌یینگ که با چنین خبرهای ناگوار و ناخوشایندی از ادامه سفر بازمانده بود، تصمیم گرفت به سرزمین خویش بازگردد و موقوف را گزارش دهد. پس از اینکه تلاش بان‌ژائو با شکست مواجه شد، امپراتور چین تصمیم به تجدید توافق با اشکانیان گرفت که در پایان قرن دوم پیش از میلاد در دوره امپراتور وو^۱ (۱۴۵-۸۷ ق. م.) منعقد شده بود و پیشنهادی را پذیرفت که شاهنشاه اشکانی در ماموریت سال ۸۷ میلادی ارائه کرده بود. برای استحکام نظم تجاری که از نو برقرار شده بود، پاکور دوم که در منابع چینی با نام مانجو^۲ از او یاد شده است، هدایایی برای حاکم چینی فرستاد که در میان آنها شیرها و پرندگانی از مرداب‌های مسنه بودند (۱۰۱ میلادی).^۳

تحقیقات تاریخی اخیر توانسته‌اند دانش ما درباره شاهنشاهی اشکانی را ارتقا دهند. در این باره نقش منابع چینی بطور اعم و گزارش گان‌یینگ بطور خاص، بی‌تأثیر نبوده است. بدیهی بنظر می‌رسد که شاهنشاهی اشکانی سیاست کاملاً تعریف‌شده‌ای در رابطه با تجارت در مسیر طولانی آسیای مرکزی داشته، سیاستی که هدف از آن تعمیق نقش این شاهنشاهی به عنوان واسطه بین روم و چین بوده است.

پژوهشگران جدید در رابطه با دولت اشکانی توانسته‌اند پرتوی به ساختار و سیاست شاهنشاهی اشکانی و رای تعریف کلیشه‌ای ارائه‌شده از سوی منابع غربی بیندازند. از سایه‌های تاریخ دنیای باستان به تدریج امپراتوری نیرومند دیگری بین روم و چین پدیدار می‌شود: دشمنی مهیب برای اولی و رقیب تجاری حيله‌گری برای دیگری.

1. Wu

2. Manju

3. Hanschou, c.4.168

منابع و مأخذ

- Alram, M., 2004. The History of the Silk Road as reflected in Coins, *Parthica*, 6, pp. 47-68.
- Bivar, D.A., 1983. The Political History of Iran under the Arsacids, in: Yarshater E., *The Cambridge History of Iran, The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, Cambridge, III, 1, pp. 21-99.
- Chaumont, M.-L., 1973. Études d'histoire parthe II. Capitales et résidences des premiers Arsacides (IIIe-Ier S. av. J.-C.), *Syria*, 50, 1973, pp. 197-222.
- Chavannes, E., 1906. Trois Généraux Chinois de la dynastie des Han Orientaux (Pan Tch'ao (32-102 p.C.); – son fils Pan Yong; – Leang K'in (112 p.C.). Chapitre LXXVII du Heou Han chou), *T'oung pao*, 7, pp. 210-269.
- Chavannes, E., 1907. Les Pays d'Occident d'après le Heou Han chou, *T'oung pao*, 8, pp. 149-234.
- Choisnel, E., 2004, *Les Parthes et la route de la soie*, Paris.
- Dąbrowa, E., 1983. La *politique de l'état parthe à l'égard de Rome – d'Artaban II à Vologèse I (ca 11 – ca 79 de n. è.) et les facteurs qui la conditionnaient*, Uniwersytet Jagiellonski, Rozprawy Habilitacyjne 74. Kraków.
- Debevoise, N.C. 1938. *A Political History of Parthia*. Chicago .
- Dubbs, H., 1941. An Ancient Military Contact Between Romans and Chinese. *American Journal of Philology*, 42, pp. 322-30.
- Dubbs, H., 1942. A Military Contact Between Chinese and Romans in 36 B.C., *T'oung Pao*, 36, pp. 64-80.
- Dubbs, H., 1957. *A Roman City in Ancient China*, The China Society, London.
- Edwards, R.A., 2009. Federalism and the Balance of Power: China's Han and Tang Dynasties and the Roman Empire. *Pacific Economic Review*, 14, 1, pp. 1-21.
- Frye, R.N., 1984. *The History of Ancient Iran*, HAW III, 7. München.
- Grosso, F., 1966. Roma e i Parti a fine I inizio II secolo d. Cr. attraverso le fonti cinesi, in *Atti del Convegno sul tema: La Persia e il mondo greco-romano (Roma 11-14 aprile 1965)*, Accademia Nazionale dei Lincei, Roma, pp. 157-176.
- Hackl, U., Jacobs, B., Weber, D., 2010. *Quellen zur Geschichte des Partherreiches*. Göttingen.
- Haussig, H.W., 1992. *Die Geschichte Zentralasiens und der Seidenstrasse in vorislamischer Zeit*, Darmstadt.
- Hui, V.T., 2005. *War and State Formation in Ancient China and Early Modern Europe*, Cambridge University Press: New York.

- Leslie D.D. and Gardiner K.H.J., 1982. Chinese Knowledge of Western Asia during the Han, *T'oung pao*, LXVIII, pp. 254-308.
- Loewe, M., 1971. Spices and Silk: Aspects of World Trade in the first seven Centuries of the Christian Era, *JRAS*, pp. 167-169.
- Mittag, A., Mutschler, F., eds., 2008, *Conceiving the Empire: China and Rome Compared*, Oxford University Press: Oxford.
- Nodelman, S.A., 1960. A preliminary History of Characene, *Berytus*, 13, pp. 83-121.
- Posch, W., 1998. Chinesische Quellen zu den Parthern, in J. Wiesehöfer, *Das Partherreich und seine Zeugnisse, Beiträge des internationalen Colloquiums. Eutin (27.-30. Juni 1996)*, Franz Steiner Verlag, Stuttgart, pp. 355-364.
- Roberts, J., 2003. The Fall of the Roman and Chinese Empires Compared, *The complete history of China*, Sutton Publishing: Stroud.
- Scheidel, W., 2009. *Rome and China: comparative perspectives on ancient world empires*, Oxford University Press: Oxford.
- Schippmann, K., *Grundzüge der parthischen Geschichte*, Darmstadt, 1980.
- Schulz, M., 2000. *Die Charakene, Ein mesopotamisches Königreich in hellenistisch-parthischer Zeit*, Oriens et Occidens 1, Franz Steiner Verlag, Stuttgart.
- Tao, W., 2007, Parthia and China: a Re-examination of the Historical Records, in V.S. Curtis and S. Stewart, *The Age of the Parthians, The Idea of Iran*, vol. II, I.B. Tauris, London- New York, pp. 87-104.
- Walser, G., 1985. Die Route des Isidorus von Charax durch Iran, *AMI N.F.*, 18, 1985, pp. 145-156.
- Wiesehöfer, J., 1994. *Das antike Persien. Von 550 v. Chr. bis 650 n. Chr.* München, Zürich, 1994.
- Wiesehöfer, J., 2001. Griechen, Iraner und Chinesen an der Seidenstraße, in U. Hübner, J. Kamlah und L. Reinfandt, *Die Seidenstraße. Handel und Kulturaustausch in einem eurasiatischen Wegenetz*, Asien und Afrika 3, Hamburg.
- Wolski, J., 1993. *L'Empire des Arsacides*, Acta Iranica 32, Leuven, 1993.

جندے شاہپور

شاپا: ۵۲۰۱ - ۲۴۷۶



JSMagazine.ir



info@JSMagazine.ir

عناوین و مقالات مجلہ را بہ صورت آنلین ببینید